



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تصویری از

آداب و  
ادب

ملائی

دکتر احمد باقر  
شیرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تصويري از ملائكه و ابليس

نويسنده:

محمد باقر شريعتي سبزواري

ناشر چاپي:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه عليها السلام

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	تصویری از ملائکه و ابلیس
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۴	طلیعه
۲۸	پیش گفتار
۳۷	بخش کلیات
۳۷	طرح بحث
۳۹	اهمیت موضوع
۴۳	پیشینه بحث
۴۷	معرفت و حیانی
۵۲	بخش اول: شناخت محسوس و نامحسوس
۵۲	اشاره
۵۴	امکان وجود ابلیس و موجودات نامریی
۵۶	اجسام محسوس و نامحسوس
۶۰	کشف جهان ضد ماده
۶۴	دلایل عینیت موجودات غیبی
۶۴	اشاره
۶۵	۱. تسخیر ارواح
۶۶	۲. میزگرد و احضار
۶۸	بخش دوم: مفاهیم بحث
۶۸	اشاره
۷۰	مفهوم شیطان جنی

۷۵	معنای لغوی ابلیس
۸۰	ابلیس در کتاب های آسمانی
۸۱	ابلیس در فرهنگ یهود و نصارا
۸۲	ابلیس و شیطان در قرآن
۸۴	صفات ابلیس
۸۴	اشاره
۸۵	۱. خناس بودن شیطان
۸۶	۲. رجیم
۸۷	کاربرد واژه شیطان در روایات
۹۱	شیطان، قطب مقابل فرشته
۹۲	نظر محدثان و مفسران
۹۴	بخش سوم: ابلیس از فرشتگان یا جنیان
۹۴	اشاره
۹۶	ابلیس از فرشتگان یا جنیان
۹۸	دلایل فرشته بودن ابلیس
۹۸	اشاره
۹۸	۱. از منظر قرآن
۹۹	۲. از منظر ائمه علیهم السلام
۱۰۴	۳. از منظر مفسران
۱۰۶	دلایل جنی بودن ابلیس
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	۱. از منظر قرآن
۱۰۸	۲. دلایل روایی
۱۱۲	فرق ملائکه و ابلیس (جن)
۱۱۶	تبار و نسل ابلیس
۱۱۸	ملائکه آفرینشی از نور

- ۱۲۲ ..... برتری های ملائکه
- ۱۲۵ ..... ملائکه مأموران الهی
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۶ ..... ملائکه تسلیم اراده الهی
- ۱۳۶ ..... ملائکه یا ارواح انسان
- ۱۳۶ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... کیفیت سجده بر آدم
- ۱۳۸ ..... آیات
- ۱۴۱ ..... مفهوم هبوط
- ۱۴۲ ..... سجده از منظر امام خمینی رحمه الله
- ۱۴۴ ..... تمثیلی بودن قصه آدم
- ۱۴۸ ..... بخش چهارم: ابلیس و دشمنی او با انسان
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... ابلیس دشمن آگاه انسان
- ۱۵۲ ..... ترفندهای شیطانی
- ۱۵۹ ..... تضاد شیطان و فرشته در مأموریت
- ۱۶۲ ..... محدوده سلطه شیطان
- ۱۶۴ ..... کمین گاه ها
- ۱۶۵ ..... ریاست طلبی
- ۱۶۸ ..... تحلیلی از علامه نراقی
- ۱۷۰ ..... بخش پنجم: فلسفه وجودی ابلیس
- ۱۷۰ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... فلسفه آفرینش ابلیس
- ۱۷۲ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... ۱. امتحان مؤمنان
- ۱۸۲ ..... ۲. امتحان ملائکه

۱۸۲	۳. تحقق وعده الهی
۱۸۳	نقش شیطان در قانون علیت
۱۸۵	سرانجام ابلیس و جنودش از منظر قرآن
۱۸۹	مهلت یافتن ابلیس از منظر قرآن و روایات
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	۱. مهلت ابلیس از منظر قرآن
۱۹۰	۲. مهلت ابلیس از نظر روایات
۱۹۳	انصار و یاران شیطان
۱۹۴	سپاه ابلیس
۱۹۸	شاخصه های حزب شیطان
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	۱. نسیان حق
۱۹۹	۲. دعوت به دوزخ
۱۹۹	۳. نفاق
۲۰۰	ولایت شیطان
۲۰۰	اشاره
۲۰۱	۱. ولایت شیطان از دیدگاه قرآن
۲۰۵	۲. ولایت شیطان از نظر روایات
۲۰۷	فرق وسوسه و الهام
۲۱۱	قلمرو وسوسه شیطان
۲۱۱	اشاره
۲۱۴	روابط اجتماعی و شیطان
۲۱۶	مراحل دعوت شیطان
۲۱۷	فتنه ها و حضور شیطان
۲۲۰	شیطان، رویکردها و راهکارها
۲۲۴	راه های نفوذ شیطان از منظر احادیث



۲۳۷	عوامل باز دارنده وسوسه
۲۴۰	شیطان و آسیب پذیری افراد جامعه
۲۴۳	پیامدهای شیطان پرستی مدرن
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	۱. مقابله با مسیحیت
۲۴۴	۲. فرهنگ ضد ارزشی
۲۴۵	۳. گرایش به جادوگری
۲۴۶	راهکارهای مقابله با شیطان پرستی
۲۴۶	۱. شناساندن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله
۲۴۷	۲. عقلانیت اسلام
۲۴۸	۳. محرمات نظری و عملی
۲۴۹	۴. پاسخ به شبهات
۲۴۹	۵. معرفی عرفان اسلامی
۲۵۱	چگونگی محفوظ ماندن از شیطان
۲۵۳	روزه سپری در مقابل شیطان
۲۵۴	مکر عجیب شیطان
۲۵۶	تأثیر متقابل ماده در معنا
۲۵۷	وسوسه پذیری و مراتب آن
۲۵۹	اطاعت و عبادت
۲۶۲	عبادت و عبودیت شیطان
۲۶۴	چگونگی شرکت شیطان
۲۶۸	طمع در رهبران الهی
۲۷۰	ابلیس و تولید نسل
۲۷۲	شیطان پرستی در گذشته
۲۷۲	تبلیغات شیطان پرستان
۲۷۳	عضویت در حزب شیطان

۲۷۴	تجسم شیطان
۲۸۴	تجسم ابلیس در تاریخ و حدیث
۲۸۶	پاسخ به شبهاتی درباره ابلیس
۲۸۶	عدم تناسب کیفر با گناه
۲۸۹	شبهات ابلیس و پاسخ آن
۲۹۹	قیاس ابلیس
۳۰۱	داستان معاویه و شیطان
۳۱۰	فهرست منابع
۳۱۴	درباره مرکز

سرشناسه: شریعتی سبزواری، محمدباقر، 1319 -

عنوان و نام پدیدآور: تصویری از ملائکه و ابلیس [کتاب] / محمدباقر شریعتی سبزواری؛ [برای] مدیریت پژوهشی آستان مقدس.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1392.

مشخصات ظاهری: 300 ص.

فروست: آستانه مقدسه قم. مدیریت پژوهشی؛ 81.

شابک: 75000 ریال: 6-39-1802-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 297 - 300.

موضوع: فرشتگان (اسلام) -- جنبه های قرآنی

موضوع: شیطان -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. مدیریت پژوهشی

رده بندی کنگره: BP104/ف35 ش35 1392 45

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: 2880767

ص: 1

اشاره



تصویری از ملائکه و ابلیس

محمدباقر شریعتی سبزواری

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

## فهرست مطالب

طلیعه 11

پیش گفتار 15

بخش کلیات 24

طرح بحث 24

اهمیت موضوع 26

پیشینه بحث 30

معرفت و حیانی 34

بخش اول: شناخت محسوس و نامحسوس

امکان وجود ابلیس و موجودات نامریی 41

اجسام محسوس و نامحسوس 43

ص: 5

کشف جهان ضد ماده 47

دلایل عینیت موجودات غیبی 51

1. تسخیر ارواح 52

2. میزگرد و احضار 53

بخش دوم: مفاهیم بحث

مفهوم شیطان جنی 57

معنای لغوی ابلیس 62

ابلیس در کتابهای آسمانی 67

ابلیس در فرهنگ یهود و نصارا 68

ابلیس و شیطان در قرآن 69

صفات ابلیس 71

1. خناس بودن شیطان 72

2. رجیم 73

کاربرد واژه شیطان در روایات 74

شیطان، قطب مقابل فرشته 78

نظر محدثان و مفسران 79

بخش سوم: ابلیس از فرشتگان یا جنیان

ابلیس از فرشتگان یا جنیان 83

دلایل فرشته بودن ابلیس 85

1. از منظر قرآن 85



2. از منظر ائمه علیهم السلام 86
3. از منظر مفسران 91
- دلایل جنی بودن ابلیس 93
1. از منظر قرآن 93
2. دلایل روایی 95
- فرق ملائکه و ابلیس (جن) 99
- تبار و نسل ابلیس 103
- ملائکه آفرینشی از نور 105
- برتریهای ملائکه 109
- ملائکه مأموران الهی 112
- ملائکه تسلیم اراده الهی 113
- ملائکه یا ارواح انسان 123
- کیفیت سجده بر آدم 124
- آیات 125
- مفهوم هبوط 128
- سجده از منظر امام خمینی رحمه الله 129
- تمثیلی بودن قصه آدم 131
- بخش چهارم: ابلیس و دشمنی او با انسان
- ابلیس دشمن آگاه انسان 137
- ترفندهای شیطانی 139
- تضاد شیطان و فرشته در مأموریت 146



کمین گاه ها 151

ریاست طلبی 152

تحلیلی از علامه نراقی 155

بخش پنجم: فلسفه وجودی ابلیس

فلسفه آفرینش ابلیس 159

1. امتحان مؤمنان 168

2. امتحان ملائکه 169

3. تحقق وعده الهی 169

نقش شیطان در قانون علیت 170

سرانجام ابلیس و جنودش از منظر قرآن 172

مهلت یافتن ابلیس از منظر قرآن و روایات 176

1. مهلت ابلیس از منظر قرآن 176

2. مهلت ابلیس از نظر روایات 177

انصار و یاران شیطان 180

سپاه ابلیس 181

شاخصه های حزب شیطان 185

1. نسیان حق 185

2. دعوت به دوزخ 186

3. نفاق 186

ولایت شیطان 187

1. ولایت شیطان از دیدگاه قرآن 188

2. ولایت شیطان از نظر روایات 192

ص: 8

فرق وسوسه و الهام 194

قلمرو وسوسه شیطان 198

روابط اجتماعی و شیطان 201

مراحل دعوت شیطان 203

فتنه ها و حضور شیطان 204

شیطان، رویکردها و راهکارها 207

راه های نفوذ شیطان از منظر احادیث 211

عوامل باز دارنده وسوسه 224

شیطان و آسیب پذیری افراد جامعه 227

پیامدهای شیطانپرستی مدرن 230

1. مقابله با مسیحیت 231

2. فرهنگ ضد ارزشی 231

3. گرایش به جادوگری 232

راهکارهای مقابله با شیطان پرستی 233

1. شناساندن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله 233

2. عقلانیت اسلام 234

3. محرمات نظری و عملی 235

4. پاسخ به شبهات 236

5. معرفی عرفان اسلامی 236

چگونگی محفوظ ماندن از شیطان 238

روزه سپری در مقابل شیطان 240

مکر عجیب شیطان 241

تأثیر متقابل ماده در معنا 243

وسوسه پذیری و مراتب آن 244

ص:9

- اطاعت و عبادت 246
- عبادت و عبودیت شیطان 249
- چگونگی شرکت شیطان 251
- طمع در رهبران الهی 255
- ابلیس و تولید نسل 257
- شیطان پرستی در گذشته 259
- تبلیغات شیطان پرستان 259
- عضویت در حزب شیطان 260
- تجسم شیطان 261
- تجسم ابلیس در تاریخ و حدیث 271
- پاسخ به شبهاتی درباره ابلیس 273
- عدم تناسب کیفر با گناه 273
- شبهات ابلیس و پاسخ آن 276
- قیاس ابلیس 286
- داستان معاویه و شیطان 288
- فهرست منابع 297
- قیاس ابلیس 286
- داستان معاویه و شیطان 288
- فهرست منابع 301

موضوع شناخت ابلیس و شیطان از مباحث بسیار ضروری است؛ چنانچه دشمن شناسی در زندگی سیاسی اجتماعی اقتصادی و فردی نیز از مسایل حیاتی است؛ چرا که امر هدایت دینی و شئون اجتماعی بدون شناخت موانع، چالش ها و راهزنان شریعت و فضیلت کامل نشده، سامان نمی گیرد. انسان که مظهر خلیفه الهی می باشد، دارای ابعاد مختلفی است که ممکن است دشمن از هر بعدی و راهی وارد شده، به او آسیب برساند. به همین دلیل امام صادق علیه السلام می فرماید:

«شناخت ابلیس و یارانش یکی از معرفت های ضروری است که خدا معرفی کرده و بر آن تأکید فرموده است»<sup>(1)</sup>.

ص: 11

---

1- (1) بحار الانوار، ج 66، ص 13.



امام کاظم علیه السلام نیز در حدیثی، آن را واجب ترین جهاد تلقی فرموده است. (1) مضاف بر آنکه این موضوع با مباحث جن و ملائکه نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. در حقیقت پیش درآمدی برای حلّ مباحث جن و ملک است چنانچه گسترش شیطان پرستی در عصر ما شناخت شیطان بزرگ را ضروری تر می سازد.

وانگهی در فرهنگ تمام ادیان باستانی، ابلیس، کانون شرارت ها و محور ضلالت هاست. در احادیث اسلامی هم ابلیس و یارانش منشأ همه لغزش ها معرفی شده است. به تعبیر امام سجاد علیه السلام اگر شیطان آدمی را از اطاعت خدا باز نمی داشت، هیچ کس به راحتی گناه نمی کرد و اگر او باطل را در چهره حق مجسم نمی ساخت، هیچ انسانی به دنبال باطل نمی رفت. (2)

این موجود جنی و نامریی و دشمن انسان، با کمک فرزندان و هوادارانش، همواره در کمین انسان ها نشسته اند و از تمام راه ها، شیوه ها و حالات آدمی برای گمراه کردن او استفاده می کنند. ابلیس همان دشمن فریب کاری است که برای آدم و حوا سوگند خورد، که خیرخواه آنان است؛ ولی در نهایت آنها را فریب داد و باعث اخراج آنان از بهشت گردید.

ص: 12

---

1- (1) بحار الانوار، ج 75، ص 315.

2- (2) همان، ج 60، ص 312.

قرآن کریم می فرماید:

(يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ) 1

«ای فرزندان آدم شیطان شما را فریب ندهد، همان گونه که با فریب و نیرنگ پدر و مادر شما را از بهشت خارج کرد»

چرا که آدم علیه السلام و حوا گمان نمی کردند ابلیس که سالیان متمادی در میان ملائکه بوده و رنگ ملک یافته است از طریق فریب کاری وارد شود و سوگند دروغ بخورد که من خیر خواه شما هستم. شیاطین انسی هم راه شیطان بزرگ را ادامه می دهند و از همان شیوه ها و ترفندها استفاده می کنند. از این رو انسان ها باید در برابر خدعه ها و مکرهای هم نوعان خود نیز بیدار و هوشیار باشند.

اثری که پیش روی شما خوانندگان گرامی قرار دارد، حاصل تلاش علمی و پژوهشی جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر شریعتی سبزواری می باشد که با موضوع «ملائک و ابلیس» تدوین شده است.

مدیریت پژوهش آستان مقدس ضمن ارج نهادن به این تلاش و تحقیق علمی و آرزوی توفیق بیشتر و سلامت برای مؤلف محترم در راستای روشنگری و معرفت افزایی و بصیرت بخشی به جوانان و نوجوانان جامعه اسلامی اقدام به چاپ این اثر خواندنی نموده است.

ص: 13

در پایان با سپاس به درگاه الهی به خاطر توفیق این خدمت علمی و فرهنگی از حمایت های حضرت آیت الله سید محمد سعیدی دامت  
افاضاته تولیت محترم آستان مقدس و همه محققان و پژوهشگران محترم که با این مدیریت همکاری دارند و نیز کلیه دست اندرکاران امور  
چاپ قدردانی می نمایم.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص: 14

شاید عنوان کتاب این پرسش را برانگیزاند که چه تناسبی میان ابلیس و ملک یا شیاطین و ملائکه است؛ در صورتی که ملائکه از مقربان درگاه الهی اند، ولی شیطان‌ها از مطرودین ساحت قدس ربوبی می‌باشند! در پاسخ باید گفت نسبت میان ملک و ابلیس نسبت تضاد و تقابل است. ملائکه به اذن الهی در تدبیر و سامان دادن عالم هستی نقش مهمی دارند و شیاطین در تخریب و ضلالت آدمی آزادند و از هر فرصتی برای گمراه ساختن او بهره می‌جویند. ملائکه آدمیان را به خیر و سعادت می‌خوانند، ولی شیاطین، آنان را به گمراهی و انحراف می‌کشانند. وانگهی شیطان و ملک به صورت مفرد و جمع هر کدام به طور مساوی نود بار در قرآن کریم ذکر شده که بی‌گمان حکمت‌هایی بر آن مترتب است؛ از جمله آنکه شناخت ملائکه و ابلیس بر انسان

مسئول، واجب است. در قرآن، ایمان به ملائکه در طول ایمان به خدا و روز جزا قرار گرفته است:

(وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ) (1)

«بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد.»

پس اگر کسی منکر ملائکه باشد، در واقع وحی و نبوت را انکار نموده است؛ زیرا ملائکه واسطه وحی بر پیامبران اند.

در آیه دیگری نیز آمده است:

(وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ) 2

«و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند.»

در این آیه ایمان به روز جزا، ولی ایمان به ملائکه باقی مانده است.

اما در مورد شیطان که وصف ابلیس و دشمن دیرینه انسان است، باید همچون ملائکه به وجود او ایمان داشته باشیم تا از حيله و مکرش غافل نمانیم؛ به خصوص که قرآن گوشزد می کند:

(يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ) 3

ص: 16

«ای فرزندان آدم شیطان شما را فریب ندهد، همان گونه که با فریب و نیرنگ پدر و مادر شما را از بهشت اخراج نمود.»

قرآن کریم ما را به عبرت آموزی فرا می خواند، پس نباید خطر شیطان را نادیده گرفت، بلکه باید مراقب خود باشیم. در جای دیگری هم می فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) 1؛

«ای فرزندان آدم آیا از شما عهد و پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید و از وی اطاعت نکنید که او دشمن آشکاری است.»

وسوسه ها و القانات شیطانی از یک سو و تجسم او برای دوستانش شیطان را به دشمنی آشکار و خطرناک مبدل ساخته است تا جایی که تمام ادیان الهی آدمیان را از خطرات ابلیس و یارانش برحذر داشته اند. حتی در گذشته، بعضی به یزدان و اهریمن معتقد بوده اند؛ یعنی خدای خوبی ها و بدی ها، اهریمن را خالق شرور و بدبختی و یزدان را آفریننده خیرات و خوبی ها می دانستند. به هر حال شیاطین به فرمان ابلیس که شیطان بزرگ است می خواهند در جامعه بذر کینه، تفرقه، فحشا و منکرات را پراکنده سازند و تخم عدوات را بکارند. شیاطین برای جلوگیری از انفاق واجب و مستحب مردم را از فقر و نداری می ترسانند. آنان به انسان ها وعده های شیرین و دروغین می دهند؛

ص: 17

آرزوهای فریبکارانه را برجسته می سازند، دشمنی ها را تشدید می کنند و خدا را از یاد آنان می برند تا خود را فراموش نمایند.

در مقابل، ملائکه، آدمی را به خیر و سعادت و صراط مستقیم و دفع وساوس و تسویلات شیطانی دعوت می کند.

پس باید با شناخت این دو نیروی متضاد، جلوراه های نفوذ شیطان را گرفت و ابواب الهامات ملائکه را به روی دل ها باز گذاشت.

از طرفی اهتمام به اصول عقاید مسئله ضروری، ولی در عین حال تحقیقی است و تقلید و تعبد در آن غیر معقول و نارواست. از این رو شناخت اصول دین در امر هدایت و رهبری فردی و اجتماعی مسلمانان و به خصوص جوانان امری حیاتی است، البته شناخت ارکان اعتقادی و سلوک عملی و اخلاقی بدون شناسایی چالش ها و موانع معرفت و راهزنان شریعت، طریقت و حقیقت، کامل و هموار نمی شود. از این رو بخش قابل توجهی از کتاب خدا به معرفی دشمنان قسم خورده انسان اختصاص یافته تا چراغ راه هدایت انسان باشد. از طرفی خداوند متعال نیز از آدم ابوالبشر و فرزندانش تعهدی تاریخی گرفته تا هرگز شیطان را نپرستند:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)1

«ای فرزندان آدم آیا از شما عهد و پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او برای شما دشمنی است آشکار و اینکه مرا پرستید که این راهی است راست و مستقیم».

مضاف بر این، دشمن شناسی در حوزه معارف دینی برای انسان های متعهد لازم است، چرا که ضمن تقابل با دشمن، تهذیب اخلاق و ملکات نفسانی نیز میسر می گردد. بدیهی است شیطان و نفس اماره که در لایه های درونی وجود آدمی قرار دارند به مراتب خطرناک تر از دشمنان خارجی و ظاهری اند. به همین جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أعدا عدوك نفسك التي بين جنبيك؛ (1) دشمن ترین دشمنان تو همانا نفس اماره ای است که در بین دو پهلو و جنب تو قرار دارد.»

در واقع، این دشمن همان نفس حیوانی آدمی است. پس بی علت نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد با نفس را جهاد اکبر خواندند و جهاد با دشمن خارجی را حتی در میدان جنگ، جهاد اصغر نامیدند. چرا که جنگ با شیطان و هوای نفسانی، جنگی تمام عیار و درونی است، ولی جنگ با دشمن خارجی و محسوس، تنها در یک عرصه و دو جبهه بیشتر نیست. جالب تر اینکه انسان حتی در میدان نماز، روزه، حج،

ص: 19



جهاد و سایر اعمال خیر نیز باید پیوسته با نفس اماره و تسویلات شیطنی و تمایلات حیوانی مبارزه کند تا در ورطهٔ ریا و تظاهر و گناه سقوط نکند.

نفس اماره از کمینگاه‌های شیاطین است و ابلیس که کانون همه شرارت‌ها و منشأ لغزش‌ها و مایه تمام گمراهی‌ها و پلیدی‌هاست از هواهای نفسانی آدمی استفاده می‌کند و او را گمراه می‌سازد تا آنجا که امام سجاده می‌فرماید:

«اگر شیطان، آدمیان را از اطاعت خداوند باز نمی‌داشت، هیچ‌کس به گناه و بزه کاری روی نمی‌آورد و اگر ابلیس، باطل را در چهره حق برای آدمیان مجسم نمی‌ساخت، هیچ انسانی به گمراهی نمی‌گرایید.»<sup>(1)</sup>

بنابراین با توجه به عمق دشمنی ابلیس و نفس اماره با انسان‌ها ضرورت بازشناسی این دشمن درونی بهتر روشن می‌گردد.

باید توجه کرد که این دشمن را نمی‌شود نادیده گرفت؛ آن هم دشمن دیرینه‌ای که از طریق وسوسه و مکر و فریب، پدر و مادر ما را از بهشت خارج ساخت و سپس با کمال وقاحت در پیشگاه الهی سوگند خورد که تمام فرزندان آدم را فریب دهد و به همراه خویش به دوزخ بکشاند.

ص: 20

امام سجاده علیه السلام می فرماید:

«إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَسِ صَدْرِي وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي؛ معبودم شکایت می کنم از دست دشمنی که گمراهم می کند و شیطانی که به بی راهه ام می کشاند؛ همانا سینه ام را با وسوسه پر کرده و هوس هایش قلبم را پر کرده است.» (1)

بازخوانی تاریخ شگفت انگیز ابلیس، عبرت های فراوانی در بر دارد.

کسی که با فرشتگان هم نشین بود و هزاران سال خدا را عبادت کرده بود - تا حدی که به رنگ ملائکه درآمد - چگونه شد که در یک لحظه، دچار عصیان و تکبر و تمرد شد و گرفتار لعنت ابدی گردید. پس بنی آدم نباید به عبادت کوتاه مدت خود مغرور گردد و از عاقبت به خیری غافل شود و نقش رذایلی چون کبر و حسد و ریا و عُجب را نادیده بگیرد.

سال ها ابلیس نیکونام زیست گشت رسوا بین که او را نام چیست؟

گشت معروفی به عکس ای وای او در جهان معروف بود علیای او

تا نه ای ایمن، تو معروفی مجوی رو بشو از خوف پس بنمای روی

ص: 21

از جانب دیگر، با کمال تأسف موضوع ابلیس نزد ما مسلمانان، بسیار ساده و پیش پا افتاده و بی اهمیت جلوه کرده است و حتی نزد بعضی از روشنفکران کج اندیش نیز یک موجود وهمی و خیالی بیش نیست. کسانی هم که شیطان را یک امر واقعی می دانند و گاهی لعنت شیطان را بر زبان جاری می سازند، در مقام عمل، باز هم راه او را ادامه می دهند.

از همه عجیب تر بسیاری از افراد ساده لوح و صوفی مسلک است که گویا با ابلیس و هوادارانش نرد محبت باخته اند. دشمنی های ابلیس را دوستی وصف ناپذیری تلقی نموده اند و به سادگی در دام و کمنده ابلیس و نسل وی فرو غلتیده اند و همواره به دفاع از ابلیس برخاسته اند. [\(1\)](#)

کجا سر برآریم از این عار و ننگ که با او به صلحیم و با حق به جنگ

از همه اسفناک تر ظهور شیطان پرستی است تا جایی که برخی از انسان ها به صورت رسمی به شیطان گرایش پیدا کرده اند. آنان مراسم و آیین های شیطانی را همه ساله برپا می سازند تا آنجا که شیطان گرایی را به شکل پدیده مدپرستی و روشن فکری در آورده اند. [\(2\)](#)

ص: 22

---

1- (1) جم خانه ای ها، یزیدی ها.

2- (2) دائرة المعارف قرن بیستم، ج 2، ص 334.

شیطان پرستان ضد مسیحی، یهودی، هندی، اروپایی و آسیایی در اکثر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مراسم شیطان پرستی را از طریق سایت ها و وبلاگ ها با حضور پسران و دختران بر پا می کنند و موجبات ترویج فساد را فراهم می آورند و اخلاق و فضایل انسانی را به بازی گرفته اند، گویا می خواهند از ادیان و مذاهب رسمی انتقام بگیرند.

البته ما در تألیفی جداگانه شیطان پرستی اولیه و امروزی را همراه با عرفان های نوظهور ادامه خواهیم داد، اما پیش از آن، لازم است مسئله ابلیس و شیطان به طور ریشه ای واکاوی گردد تا جوان ها در دام ها و ترفندهای شیاطین و شیطان گرایی از طریق هواهای نفسانی و تبلیغات هواداران شیطان قرار نگیرند.

دوران ما عصر تهاجم فرهنگی است. امپریالیسم با ابزارهای مختلف از جمله شیطان پرستی، عرفان های نوظهور و مذاهب انحرافی و حتی نژادپرستی به جنگ فرهنگی با اسلام، بلکه با ادیان الهی پرداخته اند و در این جبهه، وجهه همت خود را جوانان و قشر تحصیل کرده قرار داده است.

این روش، همان نقشه ای است که غرب، سال ها پیش در اندلس برپا کرد و در گام اول، دین و ایمان مسلمان ها را مورد هجوم قرار داد و سپس به قتل عام آنان دست زد.

دردمندان جامعه باید بکوشند تا این آتش خانمان سوز را خاموش سازند و چهره کریه امپریالیسم فرهنگی و هواداران آن را که تحت

پوشش های مردم فریب است به جوانان عزیز نشان دهند تا همه بدانند آنان با شعار تمدن و آزادی، چه هدفی را تعقیب می کنند.

به هر حال، در این کتاب سعی شده تا ابلیس و صنف ملائکه را از شیاطین جَنّی جدا ساخته، خصوصیات و امتیازات آنان را مطرح سازیم تا برخی بین ملک (فرشته) و جنّ و شیطان و روح انسان، اشتباه نکنند. همچنین برای اثبات موجودات مخفی و پنهانی، از دلایل عقلی و علمی استمداد جسته، خرافات را به کمک عقل و دین زدوده ایم و سپس به پیشگاه آیات و روایات رفته ایم.

امید است اثر حاضر برای جامعه و نسل جوان جامعه اسلامی سودمند باشد. ان شاء الله.

## **بخش کلیات**

### **طرح بحث**

موج شیطان گرایی در دنیای مدرن و شبهات جدیدی که درباره ابلیس و به نام او در جامعه ما مطرح گردیده؛ طرح چنین بحثی را ضروری می سازد. به ویژه که دامنه شبهات به جایی رسیده که عدل الهی در مورد ابلیس هم زیر سؤال رفته است، که چرا ابلیس باید پس از هزاران سال عبادت با یک معصیت کوچک برای همیشه از ساحت ربوبی طرد شود؛ در حالی که انسان هایی بوده و هستند که جنایات فجیع تری را انجام داده و می دهند، ولی این گونه طرد و نفی نمی شوند.

ص: 24

از سوی دیگر، جمعی وجود ابلیس را منکرند و این کلمات را سنبل و نماد خیر و شر می دانند. بعضی ها نیز شیطان را قطب مخالفی در برابر خالق متعال پنداشته اند و افسانه هایی در این موضوع بافته اند که باید به آنها جواب داد.

برخی شیطان بزرگ را از جنس ملائکه دانسته و عصمت فرشتگان را به چالش کشیده اند. حتی بعضی معتقدند که شیطان از ذوات مقدسه است. آنان می گویند شیطان در آخر کار توبه کرد و مجدداً به جمع فرشتگان پیوست یا خواهد پیوست. گروهی نیز شیطان را شایسته تعظیم می دانند و حاضر به شنیدن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» از رسانه ها به حکم قرآن نمی باشند. گروهی نیز شیطان را وصف انسان پنداشته اند و هر متمدنی را به این وصف توصیف نموده اند.

از سوی دیگر فرقه ای شیطان را می پرستند و آداب و احکامی نیز برای آن دارند.

هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

در برابر گروه یاد شده، عده ای می گویند شیطان، موجود مبتدلی است که پیوسته او را لعن می کنیم و چنین موضوع کم ارزشی قابل بررسی و تحقیق نمی باشد.

در این کتاب ابلیس به عنوان دشمنی دیرینه و فعال معرفی شده که هرگز از گمراهی نوع بشر خسته نمی شود. او موجودی است حقیقی و

دارای نسل و ذریه که راه های نفوذ آنان باید بازگو شود تا بتوانیم راه های مکر او را مسدود سازیم.

عجیب تر آنکه جمع اندکی از فضلا و روشنفکران از شناخت ماهیت ابلیس و نوع فعالیت او بی خبرند و بیشترین همت آنها شکافتن و شناختن مسایل علمی و فیزیکی است. آنان مسائلی از قبیل جنّ و شیطان را از جمله مسائل غیر ضروری می دانند و شایسته تحقیق نمی دانند. در محافلی که صحبت از جن و ابلیس و اعوان آنها به میان می آید عدم اطلاع آنان کاملاً محسوس است.

برخی نیز گمان می کنند که این دو موجود از دو جنس مختلف می باشند؛ یعنی جن از آتش است، ولی شیطان از آتش خلق نشده است. هنگامی که اطلاعات قشرهای شبه روشنفکر به این اندازه محدود و غیر قابل باور باشد، حساب قشرهای کم سواد کاملاً روشن است.

## اهمیت موضوع

طرح مسئله جن و ابلیس از چند جهت ضرورت و اهمیت دارد:

1. بسیاری از انسان ها و به خصوص نسل تحصیل کرده مسلمان و غیر مسلمان با کلمه جن و ابلیس، از دیر زمان آشنایی سطحی و اجمالی دارند. اجداد و نیاکان ما همواره درباره این موجودات مرموز سخنانی گفته و حتی افسانه هایی بافته اند و نسل امروز مایل اند به حقیقت آنها دست یابند.

ص: 26

از سوی دیگر در قرآن مجید سوره ای به نام «جن» و در مکه معظمه مسجدی به نام «مسجد الجن» وجود دارد. در سنت نبوی و علوی نیز مطالب قابل توجهی در این باره آمده است. همچنین در کتاب های آسمانی تورات و انجیل و سایر ادیان نیز مسایلی درباره ابلیس و جنیان دیده می شود.

به همین جهت تمام اقشار و طبقات مختلف از با سواد گرفته تا افراد معمولی، همگی مایل اند از این موجودات نامریی اطلاعات دقیق و صحیحی پیدا کنند و از چگونگی زندگی و نقش آنها خبری به دست آورند.

بشر معاصر پیشرفت های سریعی در تکنولوژی نموده؛ تا آنجا که از اعماق دریاها و اوج آسمان ها و لایه های عمیق زمین اطلاعات چشمگیری به دست آورده است. اکنون به دلایل مختلف و عناوین گوناگون می کوشد تا از جن و شیطان و دیو و پری نیز معلوماتی پیدا کند.

2. ارتباط سران استکبار و بعضی از حکومت های به اصطلاح اسلامی و غیراسلامی با ریاضت کشان هندی و مسخران جن و ارواح و استخدام جن گیران برای کشف اسرار دیگران و حضور جن گیران در حکومت های طاغوتی و استفاده آنان از غیب گوها و مدعیان ارتباط با ارواح، بر ضرورت طرح و تحلیل این گونه مباحث افزوده است. غافل



از اینکه ابلیس و جنیان نیز معلوماتشان محدود است و از غیب خبری ندارند.

3. با توجه به اینکه در قرآن و سنت، آیات و احادیث فراوانی درباره جنیان و کارهای خارق العاده آنها در عصر حضرت سلیمان و ساختن مصنوعات بزرگ و محیرالعقول موجود است، این موضوع، بی گمان از عظمت این بحث حکایت دارد. بنابراین نمی شود وجود شیطان و جنیان را افسانه و اساطیر تلقی نمود و بی تفاوت بود.

4. جمعی از جوان ها و گروهی از بانوان گرفتار ترس موهوم یا خیالی شده اند و معتقدند ارواح مخفی به آنها یا فرزندان و خانواده آنان آزار می رسانند. آنها جن و شیطان را به صورت ابر یا مه سفید یا مانند فردی سفیدپوش می بینند؛ به طوری که زندگی را بر خود سخت کرده، گرفتار افسردگی شده اند. این گونه افراد باید بدانند که جن و شیاطین به سادگی نمی توانند به انسان ها ضرر و زیان برسانند. گرچه گاهی هم مجذوب جمال آدمی واقع شده، به وی عشق می ورزند و به شکل های مختلفی عشق خود را ابراز می نمایند و چه بسا با انسان مانوس می شوند. (1)

ص: 28

---

1- (1) در خصوص جنیان و نقش آنها کتابی از نگارنده در دست تحقیق است که به زودی عرضه خواهد شد.

5. ابلیس دشمن دیرینه حضرت آدم و فرزندان او و طایفه ای از جنیان است. بشر امروزی می خواهد بفهمد که این ابلیس چگونه و چرا خلق شده است و جنیان برای چه آفریده شده اند. آیا ذریه و نسل آنها مانند انسان ها از طریق ازدواج و تولد و تناسل انجام می گیرد یا مانند پرندگان از طریق تخم گذاری و غیره؟ اینان در کجاها زندگی می کنند و چگونه می میرند و آیا برای هر فرزند انسان، همزادی از جنیان هست یا خیر؟

6. در عصر ما بحث جن و شیطان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که از سویی در محافل علمی اروپا و آمریکا رشته هایی به عنوان شیطان شناسی و جن شناسی به وجود آمده و بحث احضار ارواح و اسپریتسم و مانیسیتیم به صورت مسئله ای جدی مطرح گردیده است.

از طرفی در شبه قاره آسیا مسئله جن و شیطان با خرافات بسیاری آمیخته شده و باعث سوء استفاده شیادان و غرب زده ها و سودجویان قرار گرفته است.

از جهت دیگر، کسانی همچون رشید رضا و سید احمدخان هندی به کلی منکر وجود جن شده اند<sup>(1)</sup> و برای اثبات مدعای خود براهینی آورده اند و جن را به عنوان «میکروب» دانسته اند.

ص: 29

از این رو، لازم است این مباحث به صورت منطقی، علمی و دینی بررسی و تحلیل و دلایل منکران نقد و ارزیابی شود تا واقعیت وجود جن و شیطان روشن گردد. وانگهی کمترین فایده طرح این گونه مباحث، اصلاح عقاید شیعیان و سایر برادران اسلامی است تا در عصر ما این نوع دغدغه ها برطرف گردد.

7. امروزه که از هر طرف شاهد تهاجم فرهنگی بر ضد عقاید اسلامی هستیم و فرهنگ شیطان پرستی از هر طرف وارد کشورهای اسلامی می شود، بر خود لازم می دانیم با حربه منطق و برهان، وارد میدان شویم و بساط مهاجمان را برچینیم.

8. از همه مهم تر از دیرزمان مکاتب مادی و الحادی چنین تبلیغ کرده اند که هر موجودی که محسوس نباشد و با ابزارهای علمی وجودش ثابت نشود، از اعتبار ساقط است.

برخی می گویند دنیای ما دنیای علم است و هر چیزی که با ابزارها و محصولات علمی و تجربی به اثبات نرسد، قابل پذیرش نیست و چون جن و شیطان به هیچ وجه قابل رؤیت نیست، پس از درجه اعتبار ساقط است.

### **پیشینه بحث**

کتاب های زیادی در این مقوله نوشته شده است و هر کدام راهی را پیموده اند که چندان مطلوب نیست. کتاب هایی تحت عنوان «خانه

شیطان»، «شاخ شیطان»، «وسوسه شیطان»، «عروس شیطان» و «شیطان کیست؟» مسائلی را به صورت رمان و داستان نوشته اند. برخی از آنانی هم که درباره شیطان بحث کرده اند راه انحراف پیموده اند.

بعضی از آنها تصور کرده اند که عقیده «خدا و شیطان» مانند «یزدان و اهریمن» از کیش زرتشتی به اسلام وارد شده است و سعی کرده اند این موضوع را برجسته نمایند. در صورتی که میان این دو عقیده فاصله زیادی است. به قول استاد شهید علامه مطهری:

«در تعلیمات اوستایی از موجودی به نام «انگره مئنیو» یا اهریمن نام برده شده است و خلقت بدی ها و شرور و آفات زیان آور از قبیل وجود بیماری ها، درنده ها، گزنده ها، مارها و عقرب ها و زمین های بی حاصل، خشکسالی، مصائب، فقر، بدبختی و امثال آنها به او نسبت داده شده نه به «آهورامزدا» که خدای بزرگ است و نه به «سپنت مئنیو» که رقیب «انگره مئنیو» است. از بعضی تعلیمات اوستایی بر می آید که اهریمن خود یک جوهر قدیمی و ازلی است؛ مانند آهورامزدا و به هیچ وجه آفریده آهورامزدا نیست؛ بلکه آهورامزدا او را کشف کرده، ولی نیافریده است. در بعضی از تعلیمات دیگر اوستا مخصوصاً قسمتی از «گاتاها» که معتبرترین اجزای اوستاست روشن می گردد که آهورامزدا دو موجود مختلف آفریده است: یکی «سپت مئنیو» یا خرد مقدس و دیگری «انگره مئنیو» یا خرد خبیث. (اهریمن)

در هر حال آنچه مورد اعتقاد زرتشتیان بوده و هست این است که موجودات جاندار به دو دسته خیر و شر تقسیم می شوند. خیرات که باید باشند و شرور، که نباید باشند و آنچه وجود آنها سبب نقص عالم هستی است مخلوق اهریمن می باشند؛ خواه اهریمن، مخلوق آهورامزدا باشد یا نباشد، ولی در جهان بینی اسلامی مخلوقات جهان به دو دسته خیر و شر تقسیم نمی شوند. در نگاه اسلام و قرآن همه چیز زیباست به قول حافظ:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع زلفت آفرین بر نظر پاک و خطا پوشش باد

یعنی در نظر بی آرایش و پاک از محدودیت انسان کامل، جهان به صورت یک واحد تجلی حق است. با این دید هم خطاها و نباستگی ها که در دیدگاه های محدود آشکار می شود، در این بیش محو می گردد. و هم شرور و خیرات از دو مبداء سرچشمه نگرفته است. به عبارت دیگر این شعر اعتراض نیست. حافظ، پیر را تخطئه نمی کند، بلکه تفسیر زیبایی از خلقت را نشان می دهد چنانکه در جای دیگر حافظ چنین سروده است:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از پرتو می در طمع خام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام افتاد(1)

بعضی از زرتشتیان معتقدند که ابلیس موجودی است قدیم و ازلی. عده دیگری هم می گویند که یزدان لشگری به نام فرشته دارد و اهریمن لشگری به نام دیو. برخی نیز بر این باورند که ابلیس، جنود خویش را به دو گروه تقسیم کرده، گروهی به جانب انسان ها و گروهی به سوی جنیان می روند. هر یک از آنها به دیگری می آموزد که من یار و هم نشین خود را با فلان حربه گمراه کردم و دیگری با شنیدن و یاد گرفتن رمز اغوای وی، آن را برای دیگران بازگو می سازد.

در هر صورت، در این زمینه کتاب هایی نوشته شده که یا جنبه رمان و داستان سرایی دارد یا مانند نوشته هایی که ذیلاً به آنها اشاره می شود ناقص و مشتمل بر اشتباهاتی است:

الف) اثری به نام «ابلیس دشمن قسم خورده» که به سبک قدیم نوشته شده است. در این تألیف از دلیل عقلی و علمی بر اثبات وجود ابلیس خبری نیست، بلکه بیشتر به صفات ابلیس پرداخته شده است.

ب) کتاب دیگر با عنوان «شیطان کیست» نوشته آقای علی اصغر ملک احمدی است. بیشترین مطلب این اثر، به راه رهایی از شر ابلیس اختصاص دارد.

ص:33

ج) «کژراهه شیطان پرستی» نام اثر دیگری است که از همه ابعاد به موضوع شیطان پرداخته، بلکه بیشتر به معرفی فرقه «یزیدیه» همت گماشته است.

البته اینکه شیطان چه می کند و چگونه فتنه گری را به دوستان و افراد خود تعلیم می دهد و اینکه طوایف جنیان با برخی از شیاطین جنی دیگر و گاهی خود شیاطین جنی در گمراه کردن انسان ها همکاری می کنند، از مشترکات این نوع کتاب هاست و در تفاسیر نیز از آن سخن گفته شده است. (1)

## معرفت و حیانی

البته ما راه مطمئنی در شناخت ابلیس و شیطان جز از طریق بیانات و حیانی و سخنان پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام نداریم. گرچه برخی از ریاضت کشان و بعضاً مسخران جن و شیطان نیز معلوماتی را به مخاطب می دهند، ولی تنها آنچه از طریق وحی، - به ویژه قرآن مجید که معجزه جاودانی تمام مذاهب الهی به طور عام و اعجاز آیین اسلام به گونه خاص است - به ما رسیده، صحیح و مطابق با واقع است. به همین دلیل، تصویری که مردم از جن و شیطان در ذهن خود دارند، غیر از تصویری است که قرآن و منابع معتبر دیگر بازگو کرده اند.

ص: 34

---

1- (1) ر. ک - : مجمع البیان، ص 409، به نقل از تفسیر کلبی از ابن عباس.

برخی از مردم ابلیس و یاران او را در ردیف فرشتگان قرار می دهند، ولی قرآن، جن و شیطان را در برابر انسان ذکر می کند. از طرفی هم ردیف قرار دادن جن و ملک در زبان بعضی از شاعران مسلمان به دلیل اشتباهی است که آنان از مفاهیم زردشتی برداشت نموده اند.

اکنون بر آنیم که شیطان جنّی و ابلیس را آن گونه که هست و آثار و علایم خرد و دین نیز آن را تأیید می کند، مطرح ساخته تا از اعتقادات اصیل، خرافه زدایی شود و حقیقت ابلیس، روشن گشته، به پرسش هایی که در این زمینه مطرح شده به صورت شفاف پاسخ داده شود.

نکته مهم اینکه شناخت این گونه امور غیبی از طریق حواس یا حدسیات و گمانه زنی های مردم در واقع مانند معرفت فیل در شب تاریک است. به قول مولوی جمعی از هندوها فیلی را در تاریکی به مردمی که فیل را ندیده بودند عرضه داشتند تا هر کدام برداشت خود را بیان نمایند؛ ولی چون محیط تاریک بود ناگزیر می خواستند با قوه لامسه تشخیص دهند. از این رو هر کس که دستش به عضوی از اعضای آن می رسید شکلی برایش ترسیم می نمود:

پیل اندر خانه تاریک بود عرضه را آورده بودندش هنود

از برای دیدنش مردم بسی اندر آن ظلمت همی شد هر کسی

دیدنش با چشم چون ممکن نبود اندر آن تاریکی اش کف می بسود



آن یکی را کف به خرطوم افتاد گفت همچون ناودان باشد نهاد

آن یکی را دست بر گوشش رسید آن بر او چون باد بیزن شد پدید

آن یکی را کف چو بر پایش بسود گفت شکل پیل دیدم چون عمود

آن یکی بر پشت او بنهاد دست گفت خود این پیل چون تختی بُد است

چشم حس همچون کف دست است و بس نیست کف را بر همه زان دست رس

بسیاری از ما در تاریکی نشسته ایم و از ابلیس و شیطان جنی سخن می‌گوییم و افسانه‌هایی می‌بافیم. تا آنجا که بعضی شیطان را موجودی مقدس و قابل پرستش تلقی کرده‌اند (1) و چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. (2) چرا که فرهنگ ابلیس و یارانش فرهنگ عیاشی، بی‌خیالی، هوس‌بازی، قتل و جنایت، فتنه‌انگیزی و گمراهی، حقه و مکر و فریب با آرزوهای دور و دراز و قیام بر ضد ادیان است.

متاع کفر و دین بی‌مشرتی نیست گروهی این گروهی آن پسندند

ص: 36

---

1- (1) درباره شیطان پرستی در کتاب جداگانه‌ای بحث کرده‌ایم.

2- (2) اشاره به این بیت از حافظ: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه‌چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در این کتاب به گونه اجمال به عرفان های نوظهور که ریشه در شیطان پرستی دارد خواهیم پرداخت و عقاید سخیف و اعمال کثیف آنها را بر ملا خواهیم ساخت تا نسل جوان در چنین ورطه های هولناکی سقوط نکند.

این انگیزه ها باعث گردید تا دست به تحریر این کتاب زده، زوایای مبهم آن را به یاری دلایل عقلی و نقلی و کتاب و سنت شفاف سازی نمایم. امید است مورد توجه قرار گیرد.

وآخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین

محمد باقر شریعتی سبزواری

ص: 37







## امکان وجود ابلیس و موجودات نامریی

برخی می گویند جن و ابلیس و دیو و پری، مانند جابلقا و جابلسا و سیمرغ موجوداتی وهمی و خرافی اند و هیچ کدام از آنها در ظرف خارج وجود ندارند، به همین جهت بحث در این گونه مسائل بی فایده و لغو است. در پاسخ به این تفکر ناگزیر باید به دلایل امکان موجودات نامحسوس پرداخت تا بدین وسیله راه برای اثبات ابلیس و نظائر آن هموار شود.

مفاهیم لغوی و عرفی شیطان و ابلیس برای همگان روشن است. از این رو باید نخست امکان وجودی این موجودات را اثبات کنیم. سپس بحثی در واژگان داشته باشیم تا انگیزه مطالعه و رغبت تحقیق در خوانندگان به وجود آید.

به طور کلی، عالم هستی موجودات متنوع و بی شماری دارد. برخی از آنها مادی و محسوس و با ابزارهای حسی و علمی قابل اندازه گیری و اثبات اند. بعضی از این موجودات نیز از مجردات بوده، از قلمرو

حواس و علوم مادی خارج هستند. موجودات زنده و محسوس که از طریق اندام های حسی و ابزارهای علمی ادراک و احساس می شوند، نیازی به دلیل و برهان ندارند؛ چرا که آنها را مشاهده یا لمس می کنیم یا صدای آنها را می شنویم یا از طریق شامه احساس می کنیم.

از جانب دیگر برخی از موجودات مادی مانند گلبول های سفید، ویروس ها و باکتری ها نیز با حواس ظاهری ادراک نمی شوند، لیکن با پیشرفت های علمی و با کمک ابزارهای جدید مانند میکروسکوپ دیده می شوند. اما دسته ای از موجودات واقعی و عینی هستند که با هیچ کدام از ابزارهای پیشرفته علمی محسوس نمی شوند؛ مانند قوه عاقله، روح و اراده انسان، و حتی دردی که گاهی انسان احساس می کند و بسیاری از پدیده های دیگر که آدمی تنها از طریق آثار به چگونگی آنها پی می برد.

موجوداتی نیز هستند که بدون تجسم و تمثل به هیچ وجه قابل رؤیت نمی باشند؛ مانند ملائکه، جنیان و شیاطین جَنّی و ارواح مردگان در عالم برزخ. حتی ممکن است بعضی از موجودات هم با اختراع ابزارهای علمی قابل ادراک باشند یا در آینده به وجود آنها پی ببرند.

کسانی که می گویند چیزی را که با چشم یا به کمک ابزارهای علمی مشاهده نکنیم قبول نداریم، کاملاً در اشتباه اند. ذات اقدس الهی که غیب الغیوب عالم هستی است، هرگز دیده نمی شود؛ لیکن آثار قدرت و شاهکارهای خلقت و مظاهر جلال و جمالش هستی را پر کرده است.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

این فروغ عالم آرا از رخ رخشان کیست چرخ با این نظم بی چون بنده فرمان کیست

خور بدین تابش بود مجذوب خورشید دگر و ان دگر خورشید محو چهره تابان کیست

بنابراین نمی شود انسان، جهان هستی را سرسری و بیهوده پندارد و همه موجودات را در جهان محسوس و مادی منحصر بداند.

یکی از موضوعاتی که از روزگار کهن در کتاب های آسمانی و ادبیات بشر و در داستان های قرآنی و کتب دینی از سوی ذات اقدس الهی مطرح شده، موضوع شناخت ابلیس و فرزندانش و نقش او در گمراهی بشر و چگونگی نفوذش در بنی آدم است.

گرچه اصل وجود ابلیس و اعوان و انصار و ذریه او مورد تردید ماده پرستان و علم زدگان می باشد، لیکن شیوع شیطان پرستی و مستندات تاریخی و ادیان الهی از امکان وجود جن و شیطان حکایت دارد. وانگهی با کشف جهان ضد ماده این گونه مسایل به تدریج در حال حل و فصل شدن است.

### **اجسام محسوس و نامحسوس**

عالمان امروز به این حقیقت رسیده اند که بر خلاف تصور فیلسوفان و طبیعی دانان قدیم، ما یک نوع جسم نداریم؛ بلکه اجسام گوناگونی در



ظرف فراخ هستی موجود است. به عبارت دیگر، جسم منحصر به همین جسم محسوس نمی باشد؛ آن هم جسمی که دارای ابعاد سه گانه طول و عرض و عمق است. بلکه ممکن است موجودات دو بُعدی، بلکه جوهر و جسم یک بُعدی هم داشته باشیم.

وقتی عنصر «زمان» و «مکان» را از ابعاد موجودات مادی بدانیم، در این صورت موجودات پنج بُعدی نیز پیدا خواهند شد و هر نوع از این موجودات جسمانی قواعد خاص ویژه ای خواهند داشت. در هر صورت انسان جسمی سه بُعدی دارد که قواعدی بر آن حاکم است. از جمله آنکه نمی تواند از منافذ ریز و تنگ دیوار خاکی یا سیمانی و سنگی عبور کند. لکن اگر جسم، دو بُعدی باشد از در بسته و لابه لای دیوار خانه هم ممکن است وارد شود، بدون اینکه دیوار شکسته شود یا سوراخ ها گشاده تر گردد. (1)

به عبارت دیگر برخی از موجودات نیز به صورت انرژی هستند و از هر مانع و جسمی عبور می کنند. اشعه لیزر خود یک نوع انرژی است، از این رو نه تاریکی مانع نفوذ آن می شود و نه جسم سخت و آهنی، بلکه حتی از اعماق دریا و لایه های زیرین زمین می توان با آن عکس برداری کرد.

ص: 44

هم اکنون بعضی از ساختمان های بلند باستانی دیده می شود که ستون های عجیب و دیوارهای بلند سنگی دارند که معلوم نیست چگونه ساخته شده اند و با چه قدرتی آنها را روی هم نصب کرده اند. با وجود اینکه در آن زمان، جرثقیل و ابزارهای حمل و نقل برقی در کار نبوده است؛ مثلاً اهرام سه گانه مصر از عظمت و یک پارچگی خاصی برخوردار است که تنها با تکنیک های پیش رفته امروزی، ساختن و نصب چنین اهرامی امکان پذیر می باشد.

علامه شهید مطهری می فرماید: مرحوم «دکتر محسن هشترودی» معتقد بود اهرام مصر به دست موجودات نامریی و قدرت های نامحسوسی که از کرات دیگر آمده اند ساخته شده است؛ چرا که آنها نمی تواند ساخته و پرداخته بشر دیروز باشد. بنابراین جسم نامحسوس از نظر علم روز امر مسلمی است. چنانچه ملاصدرا و شیخ اشراق با دلیل و برهان، وجود جسم برزخی اشیاء را اثبات کرده اند و عالمان قدیم نیز معتقد بوده اند و در احادیث اسلامی نیز از جسم برزخی سخن به میان آمده است. گفتنی است که جسم برزخی هر چیزی، شکل و صورت خاصی شبیه صورت طبیعی آن را دارد، ولی وزن و حجم مادی ندارد. (1)

ص: 45

مرحوم علامه طباطبایی از استادش مرحوم سیدعلی قاضی نقل می کند که گفت:

روزی روح خودم را در حال خلع بدن و در قالب جسم برزخی دیدم. بدن مادی ام در مقابل من قرار گرفته بود. هنگامی که داشتم به اندام خود نگاه می کردم خال کوچکی در گوشه بدنم دیدم که تا آن وقت اصلاً ندیده بودم. (1)

وانگهی ما هیچ دلیلی بر نبود موجوداتی که از حواس ما پنهان و با ابزارهای علمی قابل تشخیص و رؤیت نباشند، نداریم. چنانکه قبل از پیدایش میکروسکوپ و تلسکوپ بسیاری از موجودات ریز و ذره بینی وجود داشت، لیکن ما به دلیل ندیدن از وجود آنها غافل بودیم؛ ولی پس از کشف دستگاه های ذره بینی فهمیدیم که در میان آب ها و فضای بالای سرمان موجوداتی داریم که در اثر بعد مسافت از قلمرو حواس ظاهری ما بیرون است. همچنین ممکن است پیشرفت های علمی در آینده از چهره موجودات اسرارآمیز و غیبی بسیاری پرده بردارد که تا آن زمان برای ما پنهان بوده اند. هم اکنون آثار پیشرفت این روند علمی دیده می شود و در این زمینه فرضیاتی مطرح است که ذیلاً می آوریم.

ص: 46

با کشف جهان ضد ماده، امکان وجود پدیده های جدید ولی نامریی از نظر علمی روشن گردید و ثابت شد که موجودات جهان منحصر به پدیده های محسوس و مادی نیست، زیرا موجودات بسیاری در جهان هستی وجود دارد که با ابزارهای علمی و حواس ظاهری قابل دیدن نمی باشند.

امروزه فرضیه جسم لطیف (پریسپری) که شبیه جسم برزخی است از سوی عالمان روح شناس و اسپریتسم (احضار روح) مطرح گردیده که از نظر علم و دین بسیار قابل تأمل و دقت می باشد. ما از نظر دین و مکاشفات راستین، جسم برزخی داریم، لیکن چشم برزخی نداریم تا اجسام برزخی خویش و دیگران را مشاهده کنیم.

ابلیس و جنیان نیز دارای اجسام بسیار لطیف و نافذی هستند که از دید ما پنهان اند و همچون اشعه های لیزر و انرژی های نفوذپذیری هستند که از هر مانعی عبور کرده، بر دل های بنی آدم می نشینند و آنان را وسوسه می کنند. (1) آنچه در خواب مشاهده می کنیم همان جسم برزخی است که همواره به همراه روح و بدن است و پس از مرگ نیز قالبی برای روح خواهد بود. این جسم در بعضی از مواقع با سرعت

ص: 47

روح به همه جا می رود و بر می گردد. انسان در خواب به کمک جسم برزخی خود روح مردگان را می بیند و با آنها حرف می زند. گاهی نیز از بالای بلندی افتاده، ولی سبک بال به زمین می رسد؛ زیرا در آن حالت شکل ظاهری دارد، ولی وزن و حجم جسمانی در کار نیست. علم اسپریتسم و احضار روح نیز در این راستا به انسان کمک هایی کرده و تا حدودی ذهن او را آماده پذیرش موجودات نامرئی ساخته است. جسم پریسپری از این مقوله است. (1) در هر صورت کشف علمی ضد ماده می تواند دلیل روشنی بر وجود موجودات پنهانی باشد.

روزنامه اطلاعات در شماره دوشنبه 31 خرداد 44 در مقاله ای با عنوان «جهان ضد ماده کشف شد»، این گونه نوشته بود:

دانشمندان عقیده دارند که در یک جهان آمیخته با جهان ما، انسان های متمدنی زندگی می کنند. یک گروه بین المللی از فیزیکدانان از وجود یک جهان ثانوی خبر می دهند که قرین یا جفت جهانی است که ما آن را می شناسیم و ممکن است دارای موجوداتی عاقل باشد. به عقیده این گروه ممکن است میلیاردها نفر از موجودات شبیه انسان در این جهان قرینه، وجود داشته باشد. موجودات جهان مذکور، ممکن است به جای ماده از ضد ماده تشکیل شده باشند و در سیاره های ضد

ص: 48

---

1- (1) ر. ک - : معاد در نگاه عقل و دین، شریعتی سبزواری.

ماده که به دور ثوابت ضد ماده می گردند زندگی کنند. جهان ضد ماده هنوز به طور رسمی کشف نشده و وجودش بر پایه فرضیه استوار است، ولی ممکن است با جهان ما توأم باشد. کشف هسته بغرنجی از این ماده که توسط دانشگاه کلمبیا عاید بشر متمدن شده است، این فرضیه علمی را تأیید می کند. این ماده هسته ضد «دیوتریوم» است. خود آن هیدروژن سنگین است و به طور طبیعی در آب دریاها وجود دارد.

دانشمندان از سال 1955 تاکنون اجزای ساده ضد ماده را با ماشین های اتم شکن کشف کرده اند. فرض وجود ضد ماده ابتدا به وسیله «لابراک» انگلیسی که از برندگان جایزه نوبل است (در سال 1927) کشف گردید. (1)

دکتر لابرک می گوید: در برابر هر جزء ماده، جزیی از ضد ماده نیز هست.

گروه بین المللی مذکور اجزای ضد ماده ای را درون هسته یافته اند که از ضد پروتون و ضد نوترون تشکیل می شود.

در طبیعت، پیوستگی پروتون و نوترون اساس تمام اشیاست. بدین جهت، دیگر در تصور وجود یک جهان ضد ماده که از ثوابت و سیارات مخصوص به خود تشکیل شده باشد، نمی توان شک داشت و

ص: 49

در جهان مزبور ممکن است موجودات منفعلی مانند انسان زندگی کنند.

دکتر «موریس گولد هیبر» مدیر آزمایشگاه «بروک هیون» نیویورک کشف ضد ماده را پس از کشف ضد پروتون و ضد نوترون در سال 1955 بزرگ ترین گام در اکتشافات علمی جهان می داند، هر چند که این کشف فایده علمی و عملی فوری ندارد. (1)

بنابراین بسیاری از موجوداتی که از دید ما پنهان هستند، در این فضای پهناور زندگی می کنند. مگر نه این است که هوا حامل میکروب های فراوانی است که ما آنها را نمی بینیم و هر بار که نفس می کشیم ممکن است هزاران میکروب وارد ریه شده، سپس دفع گردد. در آب ها نیز موجودات فراوانی زندگی می کنند که از قلمرو حواس ما بیرون می باشند؛ به گونه ای که اگر مشاهده می کردیم هرگز به سادگی و میل طبیعی آب نمی خوردیم و به طور عادی نفس نمی کشیدیم.

تا اینجا امکان پدیده های نامحسوس، بلکه وجود موجودات غیبی، علمی و نامریی را به اثبات رسانیدیم، ولی در خصوص وجود ملائکه و شیطان جنی طی مباحث آتی مطالب تازه و جدیدی مطرح خواهد شد. اکنون که از مرحله امکان عبور کردیم، لازم است پیش از اینکه ابلیس و شیطان را از نظر لغوی بررسی نماییم، دلایل وجود نظایر آنها

ص: 50

را مطرح سازیم تا ذهن منکران جن و ابلیس آمادگی بیشتری برای پذیرش پیدا کند.

## دلایل عینیت موجودات غیبی

### اشاره

برای اثبات موجودات غیبی و نامحسوس مانند «جن»، «شیطان» و «روح» و «ملائکه»، از طریق بیان وحی و متون آسمانی و مشاهدات بعضی از انسان های راستگو و ریاضت کشان و مرتبطان راستین با جنیان، دلایل روشن تری داریم. به ویژه، قرآن مجید و گفته های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر وجود و عینیت آنها در ظرف خارج دلالت دارد.

البته دلایل اصلی وجود موجودات نامریی منحصر به «وحی» نیست، بلکه راه های تجربی و علمی نیز آن را تأیید می کند و از این طریق نیز می توانیم به طور اجمال از وجود موجودات ذی شعور، غیبی و پنهان از حواس ظاهری آگاه شویم.

امروزه نمی توان گفت تنها چیزهایی که چشم می بیند یا دست لمس می کند یا آزمایش های علمی وجود آن را اثبات می کند، وجود دارد و آنچه که از قلمرو علوم مادی و حواس ظاهری و قواعد علمی کنونی بیرون است، وجود ندارد. این حربه از ابزارهای کهنه و ارتجاعی است؛ چرا که با پیشرفت علوم مادی، بسیاری از حقایق نامحسوس یکی پس از دیگری برای جامعه بشری به اثبات رسیده است. اکنون دلایلی برای اثبات این مدعا می آوریم:

ص: 51



«اسپرتیزم» یا تسخیر ارواح یکی از واقعیت‌های کتمان‌ناپذیر و غیر قابل انکار دنیای معاصر است. گرچه در این زمینه ادعاهای نامعقول و عوام‌فریبانه‌ای نیز مطرح گردیده، ولی پس از تأملات عقلانی و تجارب واقعی، کذب آن دعاوی روشن شده، به اصل «احضار روح» لطمه‌ای وارد نمی‌شود. در دنیای دیروز و امروز هیچ دانشمند منصفی نیست که در جلسات احضار حاضر شده باشد و در نهایت، منکر حضور نیرویی نامریی در آن جلسه‌ها باشد. (1) بنابراین وجود ابلیس و شیاطین جنی را به بهانه اینکه دیده نمی‌شوند، نمی‌توان منکر شد.

از طرفی تنویم و فرستادن روح خواب‌شونده به نقاط مختلف دنیا از مسلمات دنیای ماست. در این عرصه آزمون‌های فراوانی صورت گرفته و می‌گیرد. «مدیوم» آنچه را در اطاق یا مسجد موجود است، عیناً بازگو می‌سازد. پس اگر در چند مورد، گفتار مدیوم درست و دقیق باشد برای اثبات مدعای ما کفایت می‌کند.

تنویم و هیپنوتیزم، امروزه در درمان بیماری‌های روانی بسیار کارآمد و حتی مورد توجه فقهای دینی نیز قرار دارد؛ به طوری که اگر راه درمان منحصر در استفاده از تنویم و هیپنوتیزم باشد، فتوا به جواز

ص: 52

داده اند. بدین معنا که از طریق بازگردانیدن روح به مراحل آغازین و ادوار زندگی می توانند ریشه های بیماری را شناخته، با تلقین آن را درمان نمایند.<sup>(1)</sup>

## 2. میزگرد و احضار

حضور نیروهای پرتوان در کنار میزگرد و حرکت دادن دست هایی که روی میز قرار دارد، بلکه حرکت دادن میز آهنین در مواقع احضار جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد. یکی از راه های گمراه کردن بشر از طریق ارتباط با نیروهای مخفی است. تجربه ثابت کرده که شیاطین جنی در جلسات احضار، به نام ارواح حضور به هم رسانیده، با دادن اطلاعات ضد و نقیض، حاضران را گمراه می سازند.<sup>(2)</sup>

مرحوم آیت الله مروارید در مشهد مقدس جریانی را برای نگارنده نقل کرده که آن را در کتاب «جنّ در نگاه عقل و دین» آورده ایم و نیازی به تکرار نیست، بلکه تنها اجمالی از آن را ذکر می کنیم.

ایشان فرمودند: در برهه ای از زمان از طریق ارتباط با میزگرد شایعات عجیبی پخش شد که روح شمر را احضار کرده اند و گفته است امام حسین از من گذشته و اکنون در بهشت ساکنم. به هر حال با

ص:53

---

1- (1) ر. ک - : نبوت، شهید مطهری، صص 153، 167، 170، 173-175، 182 و 185.

2- (2) ر. ک - : همان، صص 170، 173، 174 و 185.

این گونه احضارها افکار مردم را مشغول کرده بودند. یکی از اولیای الهی به اصرار من (آقای مروارید) در مهم ترین جلسه میزگرد آن عصر در مشهد مقدس حاضر شده بود و اقرار می‌گردد که او (نیروی نامرئی) شیطانی جنی و از جنس زن است. او با خواهرش میزگرد مشهد را اداره می‌کنند و می‌گویند: من، نه روح متوفی هستم و نه روح شمر و خولی، بلکه من جن هستم و مذهبم یهودی است. گفتنی است که این مرد عارف و الهی پیش از ورود به جلسه و نشستن پشت میزگرد یادداشتی به آقای مروارید می‌دهد و می‌گوید: «این نوشته را پیش خود نگه دارید و هر وقت گفتم برای مردم قرائت فرمایید». ایشان پس از اینکه پشت میز مستقر می‌شود، نیروی حاضر در جلسه را به زبان خاصی سوگند می‌دهد. او نیز مجبور می‌شود که جنی بودن خود را اعلام نماید.

در همین حال آن آقا به آقای مروارید می‌گوید: «اکنون یادداشتی که پیش از ورود به جلسه به شما دادم برای حضار بخوانید». آقای مروارید می‌گوید من خواندم که این نیروی حاضر شده در جلسه، روح نیست، بلکه از جنیان یهود و مؤنث است. در این حال، همه دور آقا را می‌گیرند که چگونه فهمیدید جن است و زن و مذهبش کلیمی است و ایشان هم به حضار توضیحاتی ارائه می‌دهد. (1)

ص: 54

---

1- (1) به نقل از آیت الله شیخ حسنعلی مروارید طاب ثراه. ر. ک - نگارنده، جن در نگاه عقل و دین.

## بخش دوم: مفاهیم بحث

### اشاره

مفاهیم ابلیس و شیطان

مفهوم لغوی و اصطلاحی

1 - موارد کاربرد کلمه شیطان

2 - میکروبیها و حشرات

ص: 55



البته معنای ابلیس و شیطان به قدری معروف است که بحث واژگانی آن ضروری به نظر نمی‌رسد، به همین جهت در آغاز کتاب به امکان وجود ابلیس و مانند آن پرداختیم تا بحثمان معقول و علمی تلقی گردد. گرچه مسئله واژگان اهمیت زیادی ندارد، لیکن ایجاب می‌کند بحثی دربارهٔ واژگان فوق داشته باشیم.

شیطان (s) از لغت عبرانی «هاشتیتن» به معنی مخالفت و دشمنی گرفته شده است. همچنین ممکن است مشتق از «شطن» به معنای ریسمان درازی باشد که محکم تاییده شده و با آن آب را از چاه می‌کشند یا چهارپایان را با آن می‌بندند. همچنین احتمال دارد از مادهٔ «شطن شطونا» به معنی دور شدن آمده باشد یا بر وزن فعلان (صیغه مبالغه) است و به مناسبت زیاد روی در نابودی و گمراهی دیگران به این نام معروف شده است. (1)

ص: 57

---

1- (1) ابن منظور، لسان العرب، ذیل کلمه شیطان.

صاحب «لسان العرب» درباره این واژه می گوید: «شاطن» مفرد «شیاطین» و «شطن» به معنای طول و امتداد، دوری و پلیدی، ناخوشایندی چهره غضبناک، رقت، باریکی و ناپیدایی آمده است. (1)

اسم فاعل آن «شاطن» به معنی خبیث و پست است. عده ای از لغت شناسان نیز آن را از ماده «شاط یشیط شیطان» بر وزن فَعْلان به معنی هلاک شدن می دانند. (2) عده ای هم معتقدند که «نون» شیطان اصلی است و از «شطن یشطن» است. (3) «ابن اثیر» در «نهایه» گفته است: شاط یشیط شیطان به معنای سوختن است و البته به مفهوم هلاک شدن نیز آمده است. (4)

به هر حال درباره ریشه اصلی واژه شیطان، دو نظر وجود دارد عبارتند از:

1. شیطان از ماده «شطون» بر وزن «ستون» گرفته شده و به معنای بُعد و دوری است. خلیل بن احمد «شطن»، بر وزن وطن، را به معنی طناب طولانی تفسیر کرده و از آنجا که شیطان از رحمت حق دور است، این واژه در مورد او به کار رفته است.

ص: 58

- 
- 1- (1) ر. ک -: لسان العرب، ج 2، ص 316؛ النهایه فی غریب الحدیث، ماده شطن؛ طبرسی مجمع البیان، ج 1، ص 18؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان تصحیح الهی قمشه ای، ج 1، ص 16.
  - 2- (2) سید علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج 14، ص 32.
  - 3- (3) ابن، عقیده مرحوم طبرسی، راغب اصفهانی، ابن اثیر و عده ای از دانشمندان می باشد.
  - 4- (4) لسان العرب، ج 1، ص 316.

2. شیطان از ماده «شیط» بر وزن «بیت» به معنی آتش گرفتن و برافروخته شدن از روی کینه و خشم است.

به هر حال، شیطان، به معنی موجودی سرکش، طغیان‌گر و موذی است. خداوند متعال نیز در قرآن کریم گاهی به انسان‌های پست و خبیث را شیطان اطلاق کرده است:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ) 1؛

«و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی برای فریب سخنان آراسته القا می‌کنند».

شیطان به صورت مفرد در هفتاد مورد و به صورت جمع در هیجده مورد و جمعاً در هشتاد و هشت مورد در قرآن کریم به کار رفته است. در مواردی هم مترادف با ابلیس و در سوره‌هایی مانند تکویر، نساء و صافات، با اوصاف «رجیم، مرید و مارد» آمده است. (1)

بنابراین شیطان، مانند ابلیس اسمی خاص برای موجودی خاص نیست، بلکه «اسم جنس» است و مفهومی عام دارد. کلمه شیطان مترادفی در فارسی ندارد و باید عین لفظ آن در ترجمه‌ها بیاید.

ص: 59



در فرهنگ اسلامی کلمه شیطان غالباً در مورد موجوداتی نامریی به کار رفته که کارشان وسوسه انسان‌ها برای بازداشتن از عبادت و بندگی خداوند است. گرچه در محاورات اجتماعی و حتی بسیاری از کتاب‌های مذهبی در وصف ابلیس و فرزندان او نیز به کار برده می‌شود.

فخر رازی در تعریف شیطان می‌گوید: «هر متمردي را که از طاعت خدا دور باشد شیطان گویند».<sup>(1)</sup>

در فرهنگ عرب شیطان، نیرو و موجودی پلید و سرکش است. از این رو بر هر موجود گستاخ و نافرمانی قابل اطلاق است؛ خواه از آدمیان باشد یا جنیان یا چهارپایان.<sup>(2)</sup>

گاهی گفته شده شیطان، قدرت متمرّد و نابکاری است و به مناسبت دوری از خیر و رحمت الهی، وصف شیطان بر او اطلاق شده، پس بهتر است شیطان را نوعی وصف بدانیم.<sup>(3)</sup>

البته شیطان به این معنا وجود مستقلی مانند ابلیس ندارد. به همین دلیل هر جا که سخن از خلقت خاص او رفته، مقصود ابلیس است و مراد از ذریه، اعوان و اولاد او می‌باشد.

ص: 60

---

1- (1) تفسیر فخر رازی، ج 1، ص 151؛ آدم از نظر قرآن، ج 2، صص 50-51.

2- (2) دائرة المعارف، ج 10، ص 660.

3- (3) قاموس قرآن، ج 4، ص 33.

علامه طباطبایی می گوید:

شیطان مفهوم وسیعی دارد که می شود آن را در مورد هر موجود طغیانگر و هر قدرت نابکار و فتنه انگیزی به کار برد. شیطان مظهر فریب و اغواء و عامل فساد و انحراف انسان است و نخستین موجودی که به این صفت متصف گردید، ابلیس بود، چرا که هم متمرد است و هم اغواگر. بنابراین هر تبهکاری شیطان است و به همین جهت، در قرآن بر هر بدکاری شیطان اطلاق شده است. (1)

این مفسر گرانقدر در ادامه می فرماید:

شکی نیست که این اوهام و افکاری که از آنها به نام وسوسه شیطان نام برده می شود، افکاری هستند که از اعماق خود انسان سرچشمه گرفته و در نفس او هستند. آدمی هرگز نمی اندیشد که این افکار از تلقینات موجود دیگری باشد یا معلول علت و سببی خارج از وجود او داشته باشد. چنانکه در سایر افکارش (غیر از افکار شیطانی) هرگز چنین پنداری ندارد و همه افکار و اوهام خود را از نفس خود ناشی می داند. (2)

ص: 61

---

1- (1) المیزان، ج 12، ص 43.

2- (2) همان، ج 8، ص 39.

پس با این بیان می توان گفت که یکی از مصادیق بارز شیطان همان نفس اماره بد اندیشی است که از درون یا بیرون، انسان ها را منحرف و گمراه می سازد و موجب لغزش و سقوط آنها می گردد. به قول شاعر:

این نفس بداندیش به فرمان شدنی نیست این کافر بد کیش مسلمان شدنی نیست

در کتاب «دائرة المعارف الاسلامیه» در بحث شیطان آمده است:

«در فکر دینی، شیطان آن قوه ای است که خداوند آن را در قلوب مردم برانگیخته و همان قوه است که آنان را وسوسه می کند و گول می زند و قرآن این فعل را به شیطان نسبت می دهد.»<sup>(1)</sup>

### معنای لغوی ابلیس

ابلیس، لغتی است عجمی و معرب واژه یونانی از واژه «دیابلس» (di los) کلمه (di le) در زبان فرانسوی و (devil) در زبان انگلیسی از همین واژه مأخوذند.

همچنین در مورد این واژه گفته شده که لغتی است عربی و مشتق از «ابلاس» به معنای نومیدی، سرگردانی و دهشت و سکوت. برخی نیز معتقدند که ابلیس از (بلس) گرفته شده و به معنای نومید از رحمت خدا می باشد.<sup>(2)</sup>

ص: 62

---

1- (1) دائرة المعارف الاسلامیه، تقبس الاثر، ج 9، ص 141.

2- (2) لسان العرب، ج 4، ص 30؛ القاموس المحیط، ج 1، ص 313؛ لسان العرب، ج 1، ص 256؛ دائرة المعارف

«ابالسه» جمع ابلیس به معنی شیاطین جنی است.

برخی از دانشمندان واژه ابلیس را عربی اصیل و از اسماء غیر منصرف می دانند و می گویند:

«این واژه در میان اسماء عربی نظیر ندارد و هیچ عربی در طول تاریخ به آن، نام برده نشده است».

ابن عربی هم می گوید: «همان طوری که قایل اولین شقی از نسل بشر است، ابلیس نیز اولین شقی از جنس جن می باشد...» (1).

در هر صورت ابلیس، نام اولین شیطان جَنّی است که از فرمان خدا سرپیچی کرد و به حضرت آدم سجده نکرد. تمام یازده موردی که واژه ابلیس در قرآن به کار رفته است، مقصود شیطان بزرگ و به قول بعضی ها ابوالاجنه است.

فرید وجدی ابلیس را عَلم برای اصل شیطان می داند و می گوید:

شیاطین خلقی از مخلوقات خدا می باشند که از طبیعت آتش خلق شده اند و دارای جسم ضخیم مادی نیستند، ولی توانایی متشکل شدن به اشکال مختلف را دارند. ابلیس، شیطان اولیّه

ص: 63

---

1- (1) ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج 1، ص 134؛ القاموس المحيط، ج 1، ص 313؛ طریحی، مجمع البحرین، ج 4، ص 54؛ مجمع البیان، ج 1، ص 81؛ بحار الانوار، ج 60، ص 360.

است، او و فرزندانش حریص بر وسوسه کردن آدمیان و عامل تفرقه، خرابی و گمراهی در میان مردم اند. آنان و ملائکه در قطب مقابل یکدیگر قرار دارند و فعالیت های آن درست بر ضد یکدیگر است. (1)

در قرآن کلمه ابلیس به صورت جمع به کار نرفته است، ولی در اخبار و احادیث و سایر کتاب های آسمانی ابالسّه جمع ابلیس آمده است. (2)

نام اصلی ابلیس را عزازیل گفته اند. بنابر این قول، کلمه ابلیس صفت خواهد بود نه علم؛ یعنی موجودی که از درگاه خدا رانده شده و از رحمت او ناامید و سخت مأیوس گردیده است. ابلاس به معنی یأس شدیدی است که از بدی عمل به موجود عاقلی عارض شده و موجب حزن شدید و گرفتاری توأم با حقارت و فقر شدید، گردیده است.

برخی گفته اند: ابلیس عَلم برای شیطان بزرگ است، ولی عربی نیست و از زبان عبری یا عجمی گرفته شده است. از ابن عباس نقل شده:

هنگامی که ابلیس از سجده بر آدم سرباز زد، از هر خیر و خوبی

ص: 64

---

1- (1) فرید وجدی، دائره المعارف، ماده ابلس.

2- (2) شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص 340؛ بحار الانوار، ج 6، صص 257 و 266.

محرور و مأیوس گردید و خدا او را شیطان رجیم و رانده شده نامید و این یأس و نومیدی در حقیقت کیفر و عقوبت عصیان او بود. (1)

در قرآن هم «ابلاس» به معنای یأس می باشد:

(وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ) 2

«روزی که رستاخیز بر پا گردد، جنایت کاران مأیوس می شوند.»

مرحوم طبرسی ذیل آیه فوق می فرماید:

ابلاس به معنای یأس است و گفته اند حالت یأس، حیرتی است که هنگام کامل بودن دلیل مخالف و قوت حجت طرف مقابل، به انسان مغلوب دست می دهد، در قیامت هم جنایتکاران همه چیز را مشاهده کرده، متحیر و مأیوس می شوند. (2)

صاحب قاموس نیز «أَبْلَسَ» را به معنای «يَيْسُ وَتَحَيْرٌ» معنی کرده است. (3)

ص: 65

- 
- 1- (1) التحقيق حول كلمات القرآن، ج 6، ص 312 احادیثی که وجه تسمیه ابلیس را از ابلاس گرفته اند بسیار است. ر. ک -: مجمع البحرين، ج 4، ص 54؛ مجمع البیان، ج 1، ص 81؛ القاموس المحيط، ج 1، ص 313.
- 2- (3) مجمع البیان، ج 1، ص 101.
- 3- (4) التحقيق حول كلمات القرآن، ماده ابلیس.

راغب اصفهانی در مفردات گوید:

ابلاس اندوهی است که از شدت سختی و نومیدی ناشی می شود و از آن جایی که شخص اندوهگین بیشتر اوقات ساکت است و چاره ای جز سکوت ندارد می گویند: ابلس فلان؛ یعنی ساکت شده است. (1)

قرآن می فرماید:

(إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) 2

«یعنی هنگامی که تمام درهای فرح و شادی را بر آنان گشودیم، به طوری که خوشحال شدند، یکباره، آنان را به سبب کفرشان به بلای ناگهانی گرفتار نمودیم و نسل آنان را منقطع و قوم دیگری را جایگزین آنان ساختیم. پس مایوس و متحیر شدند».

در هر حال مقصود از ابلیس در قرآن مجید موجودی است زنده، با شعور، مکلف، نامریی و فریب کار که از ساحت قدس الهی رانده شده و مستحق لعن و عذاب ابدی گردیده است. او کینه آدمیان را سخت در دل گرفته، به کمک لشکریانش همواره به گمراهی بنی آدم مشغول است. در قرآن غالباً با صفت شیطان از وی، یاد می شود، و تنها در یازده مورد به نام «ابلیس» خوانده شده که مقصود همان فرد معین و دشمن قسم خورده انسان است.

ص: 66

---

1- (1) مفردات القرآن، ذیل کلمه ابلیس.

با بررسی این واژه از نظر فرهنگ و تعبیرات قرآنی، به اضافه احادیث نبوی و روایات اهل بیت، این نتیجه به دست می آید که شیطان وصف هر متمرّد طاغی و اسم عام ابلیس و فرزندان اوست. از ویژگی این موجودات، تلاش برای بازداشتن انسان ها از راه حق و عبادت پروردگار می باشد. از این رو به هر انسانی که این شیوه را با خلق خدا پیش بگیرد، به لحاظ همین معنی، شیطان گفته می شود.

بنابراین شیطان «اسم جنس» است که در معنای وصفی به کار می رود.

## ابلیس در کتاب های آسمانی

در انجیل، کلمه ابلیس به صورت جمع در چند مورد به کار رفته است که با اشاره به منبع آن می آوریم:

1. در رساله اول پولس به تیموتاوس (اصحاح 3، عدد 5).

2. رساله دوم (اصحاح 2، عدد 3).

3. رساله همو به تیتوس (اصحاح 2 عدد 3).

در اصل یونانی، ابلیس به صورت جمع به معنای وصفی به کار رفته است، اما در موارد دیگر کتاب انجیل و رسائل، از ابلیس همراه با توصیف آن به عنوان شیطان یاد شده است. از «یهودا» در انجیل یوحنا (اصحاح 6، عدد 70) و از پطرس در انجیل متی (اصحاح 16، عدد 23) به عنوان ابلیس نام برده اند؛ چرا که یهودا در مدتی بسیار طولانی و

ص: 67



## ابلیس در فرهنگ یهود و نصارا

اگر ابلیس را واژه ای یونانی بدانیم، در مفهوم آن القای اختلاف و خصومت میان خدا و انسان منظور شده است؛ ولی ابلیس از نظر مسیحیان، انسان را دشمن خدا می گرداند. چنانچه این نکته از سخنی که ابلیس به وسیله آن، حضرت حوّا را مورد خطاب قرار داد استفاده می شود. همین مطلب در اصحاح سوم سفر تکوین چنین آمده:

ابلیس وارد اندرون مار شد و حوّا را بر آن داشت به مدد تزویر و دروغی که ساخته بود از شجره منهیة تناول کند. وی به دروغ به حوّا گفت: خدا ظالم است و فقط دوستدار خود و مصالح خودش می باشد و به مصالح آفریده های خود عنایتی ندارد. لذا شما را (آدم و حوّا) از خوردن میوه درخت معرفت (خیر و شر) محروم ساخت.

ابلیس به زبان مار گفت: اگر از این درخت تناول کنید هرگز نمی میرید و در بهشت جاودان می مانید و خدا می داند اگر از این درخت تناول کنید چشمان شما آنچنان گشاده و نیروی آن

ص: 68

بسی گسترده و عمیق می‌گردد که بسان خدا بر تمام خیر و شر آگاه خواهید شد. (1)

ابلیس از نظر یهود و نصارا متضمن معنای دیگری نیز هست که عبارت است از روح عمده شر. در تعالیم آباء کلیسا آمده است:

ابلیس رئیس و سرپرست عصیانگران در میان فرشتگان و نیز دشمن خدا و مبدأ گناه و دست افراز رسیدن به معاصی است.

مسیحیت این موضوع را به آیاتی از کتاب مقدس مستند می‌سازند. ابلیس، سلطان این جهان نامیده شده و جهان بت پرستی فرآورده صنّع اوست. لکن مسیح، شوکت و اقتدار او را در هم شکسته و نیروی نفوذ و فرمان او را تضعیف کرده است تا آنجا که مسیحیت توانسته بر وی چیره گردد. ابلیس دارای مقام نخست در میان ساحران است؛ چرا که پادشاه ارواح سفلیه نزد مسیحیان و شعرای قرون وسطی است. این شعرا منظومه‌هایی خرافی را درباره ابلیس ساختند و تابلویی از آن پرداختند. (2)

## ابلیس و شیطان در قرآن

شیطان به طور کلی 88 بار در قالب‌های مختلف در قرآن مجید آمده است و کثرت کاربرد واژه شیطان و مشتقات آن دلیل بر اهمیت

ص: 69

---

1- (1) همان، ص 338.

2- (2) اعلام القرآن، ص 78.

برای این گونه موجودات نامحسوس مانند شیاطین، ویژگی هایی از قبیل وسوسه، بیرون راندن آدم از بهشت، دشمنی با انسان ها، ایجاد تفرقه بین فرزندان آدم، زیبا جلوه دادن اعمال زشت، فریب، وعده دروغ دادن، القای وسوسه در قلب، فرستاده شدن از جانب خداوند به سوی کفار و کفر و تمرد ذکر شده است که با مفهوم وصفی آن، سازگار نیست، بلکه اعمالی شخصی است.

در قرآن کریم به مورد روشنی برخورد نکردیم که این واژه را در شکل مفرد آن (شیطان)، یعنی در معنای وصفی به کار گرفته باشد. در احادیث نیز به کارگیری این واژه همگون با قرآن است و هر جا کلمه شیطان به کار رفته، به موجودی اطلاق شده که کارش وسوسه و فریب انسان است.

اما علما در مقام استفاده از این واژه آن را به عنوان اسم عام به کار برده اند. (2)

ص: 70

---

1- (1) با محاسبه می توان به کار رفتن این واژه را در صد مورد به دست آورد بدین شرح: 68 مرتبه با الف و لام. 2 مرتبه بدون الف و لام. 17 مرتبه با لفظ جمع با الف و لام. 1 مرتبه جمع بدون الف و لام. 11 مرتبه نام ابلیس. 10 مرتبه با لفظ «کل شیطان» که با حذف مکررات مجموعاً صد وهشتاد مورد می شود.

2- (2) و من هنا ینکشف ان وجود الشیطان الداعی الی الشر والمعصیه من ارکان نظام العالم... (المیزان، ج 8، ص 37).

قرآن درباره منافقان می فرماید:

(وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ) 1

«منافقان وقتی با شیطان های خود خلوت می کنند می گویند ما با شما بودیم.»

در آیه دیگر می فرماید:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ) 2

«و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن قرار دادیم.»

بنابراین ممکن است مراد از شیطان هر فرد متمرد و سرکشی باشد؛ خواه از افراد انسان، یا از جنیان، ولی بدون قرینه، به معنای شیطان در اصطلاح جنی، ظهور دارد. گرچه ابلیس و پیروانش از تیره و تبار خاصی از جنیان هستند که در جای خود به بحث و بررسی آن می پردازیم.

## صفات ابلیس

### اشاره

برای ابلیس با محوریت شیطان، مشخصات و اوصافی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده که بعضاً راه کارهای مقابله با آن را نیز ارائه داده است.

ص: 71

یکی از صفاتی که قرآن درباره شیطان مطرح کرده صفت «خناس» است.

«محمد عبده» می گوید:

آوردن صفت «خناس» به صیغه مبالغه برای وسوسه کننده متضمن نکته ای است اخلاقی و آن اینکه خداوند با این وصف می فرماید که پیروزی شیطان در وسوسه و گمراه ساختن بشر ناشی از ضعف تصمیم و سستی ایمان آنهاست؛ وگرنه دفعش سهل و راندنش آسان است. (1)

«خناس» صیغه مبالغه از ماده «خنوس» به معنی جمع شدن و عقب رفتن است. این شاخصه به خاطر آن است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می شود عقب نشینی می کنند (2) و هنگام غفلت انسان، پیش روی کرده، به وسوسه و گمراه ساختن ادامه می دهند.

بدین سان این صیغه مبالغه بر عادت و استمرار عمل دلالت دارد؛ یعنی آن وسوسه گری که پی در پی، القای شبهه می کند و همواره پیش می آید و پس می رود و با شیوه های مختلفی وارد میدان می شود تا مگر وسوسه شونده از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد در این صورت، به

ص: 72

---

1- (1) محمدتقی شریعتی، تفسیر نوین، ص 431.

2- (2) تفسیر نمونه، ج 27، ص 473.

سرعت مخفی می شود، گرچه پس از چندی ممکن است دوباره ظاهر گردد.

ابوبصیر درباره خناس بودن شیطان از امام صادق علیه السلام پرسید و حضرت فرمودند: «ابلیس اطراف قلب انسان می آید و پس می رود. چون کسی خدا را یاد کند، عقب نشینی کرده، پنهان می شود و به همین خاطر به او «خناس» گفته شده است» (1).

به عبارت روشن تر اعوان ابلیس برای گمراه ساختن مردم هر بار به شکلی و رنگی در آمده، راه های مختلفی را طی می کنند تا انسان را گمراه سازند و هرگز از پس و پیش رفتن خسته نمی شوند.

## 2. رجیم

از دیگر صفات معروف ابلیس، البته با محور بودن شیطان، «رجیم» بودن است. رجیم به معنی رانده شده و با سنگ گریزانیده شده است.

همچنین دیگر صفات شیطان جنی عبارتند از:

1 - «مارد»؛ (2)

ص: 73

---

1- (1) محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 98.

2- (2) متمرّد، متجاوز از حد، تکبر ورزیدن. (وَ حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ) (صافات، آیه 7) (او را از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم) «مرید» هم در قرآن بدین معنا آمده است (وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا) (و نمی خوانند (مشرکان) جز شیطان سرکشی را). «صاغر» به معنی پست و زبون است. (فَأَخْرَجَ إِنْكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ) (اعراف، آیه 13) «مدحور» به مفهوم مطرود. غوی گمراه

2 - «عفریت»؛ (1)

3 - «صاغر»؛ (2)

4 - «مدحور»؛ (3)

5 - «مذموم»؛ (4)

6 - «غوی»؛ (5).

گرچه شیطان انسانی نیز از این صفات پیراسته نیست.

### کاربرد واژه شیطان در روایات

شیطان وصف مشخص ابلیس و یاران اوست و کاربردهای مختلفی در احادیث دارد. همان گونه که اشاره شد گاهی لفظ شیطان، تعبیراتی مختلف از حشرات موذی و مخفی است که تمام شئون زندگی را در بر می گیرند. در این بخش به چند حدیث که کاربرد اخلاقی نیز دارد بسنده می شود.

1. امام صادق علیه السلام فرمود:

«در حال ایستاده آب نیاشامید و در آب زلال ادرار نکنید. بر اطراف قبرها در گورستان طواف ننمایید. در خانه ای تنها ساکن

ص: 74

---

1- (1) حقه باز و فریبکار پلید، شیطان.

2- (2) خوار و ذلیل.

3- (3) مطرود.

4- (4) طرد شده و مذمت شد.

5- (5) گمراه.

نشوید؛ زیرا شیطان در این موارد ممکن است به سرعت به سوی آدمی بیاید. همانا اگر در این حالت گزندی به انسان رسد از او جدا نمی شود، مگر آنکه خداوند بخواهد.»(1)

بی شک مقصود از شیطان در این گونه موارد موجودات موزی است.

2. امام صادق علیه السلام فرمود:

«در جایی که شیطان برای وسوسه انسان بیشترین همت را می گمارد، زمانی است که آدمی تنها باشد. پس تنها نخواب و تنها به مسافرت نرو؛ چرا که در تنهایی وسوسه و خیالات شیطانی پیش می آید یا به گناه و اندیشه آن مشغول می شوی.»(2)

انسان در تنهایی و در محیطهای آلوده به خصوص در بلاد کفر، برای خود مانعی از گناه مشاهده نمی کند؛ در نتیجه اراده اش ضعیف و عقلش مغلوب هوا می شود.

3. امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرمود:

«جامه های خود را در شب جمع کنید؛ زیرا اگر باز و پراکنده باشد، شیطان آن را می پوشد.»(3)

ص: 75

---

1- (1) کافی، ج 6، ص 534.

2- (2) همان. ص 534.

3- (3) همان، ص 480.



4. امام صادق علیه السلام به بستری که در خانه شخصی گسترده بود نظر کرد و فرمود:

«بستری برای مرد و بستری برای همسرش و بستری برای میهمان و بستری برای شیطان است.»<sup>(1)</sup>

شاید مقصود امام ورود حشرات در بستری است که گسترده شده یا رازهای دیگری در آن نهفته است که ما نمی دانیم.

5. امام هشتم علیه السلام نیز فرمود:

«بر بینی هر یک از چهارپایان شیطانی است. هرگاه کسی خواست بر آن لجام ببندد، باید بسم الله بگوید.»<sup>(2)</sup>

چه بسا ممکن است شیطان، آن مرکب را بترساند و باعث سقوط سرنشین شود؛ چرا که چهارپایان شیاطین جنی را مشاهده می کنند.

6. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرمود:

«آب را از قسمت شکستگی ظرف یا دسته آن نخورید؛ زیرا شیطان در شکاف و دسته ظرف جای دارد.»<sup>(3)</sup>

شاید مقصود میکروب و حشرات باشد؛ چرا که آنها نیز مانند شیطان زیان آورند.

ص: 76

---

1- (1) همان، ص 479.

2- (2) کافی، ج 6، ص 539.

3- (3) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 2، ص 194؛ کافی، ج 6، ص 322.

7. همچنین امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرمودند:

«غذای داغی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. فرمود: خداوند آتش را برای ما روزی نکرده است. بگذارید سرد و قابل استفاده شود؛ زیرا این غذایی است که برکتش گرفته شده و شیطان از آن بهره دارد.»<sup>(1)</sup>

8. در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند:

«پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه وارد محل دستشویی می شدند، می فرمودند: خدایا به تو پناه می برم از پلید ناپاک بد طینت، شیطان رانده شده.»<sup>(2)</sup>

9. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

«درها را ببندید و بر ظرف ها سرپوش بگذارید. در مشک را ببندید؛ زیرا شیطان، پوشش را بر نمی دارد و در بسته ای را باز نمی کند.»<sup>(3)</sup>

10. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند:

«پوششی را که در آن گوشت پیچیده شده است، در منزل قرار ندهید؛ چرا که محل تردد شیطان است. خاک رویه را پشت در خانه جمع نکنید؛ زیرا محل تجمع شیطان می شود. هرگاه کسی وارد اتاقش شد بسم الله بگوید؛ چون شیطان را دور می سازد و

ص: 77

---

1- (1) همان.

2- (2) کافی، ج 3، ص 16

3- (3) بحار، ج 60، ص 214.

هرگاه آواز سگان و خران را شنیدید، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوئید؛ برای اینکه آنها شیطان را می بینند و شما نمی بینید. آنچه را که دستور داده شده، انجام دهید.»(1)

### شیطان، قطب مقابل فرشته

از مجموعه آیات قرآن، احادیث، تفسیر، فلسفه، کلام و علم اخلاق بر می آید که شیاطین در قطب مقابل فرشتگان قرار داده شده اند؛ چرا که ملائکه یکی از مجریان امور تکوینی جهان در جهت سامان دادن کمال انسان ها می باشند، لیکن شیطان به کار بازداشتن انسان از کمال، اشتغال دارد. کلمه شیطان و شیاطین در عرصه این تضاد به عنوان عام به کار رفته و شامل شیطان انسانی و غیر انسانی نیز می شود.

با توجه به مطالب مذکور نمی توان گفت که شیطان همواره مفهوم وصفی دارد و هر کسی و هر چیزی که عصیان گر باشد یا صفات رذیله داشته باشد یا بنی آدم را از کمال باز دارد، شیطان خوانده می شود. البته در سوره مبارکه ناس، وسواس و خناس که بدون شک، وصف شیطان می باشد، از جنس شیطان انسی و جنی است. در بعضی از منابع به شیاطین مخوف و هولناک «دیو» گفته می شود. گرچه به موجوداتی که از جنیان وحشتناک ترند نیز با این لفظ تعبیر می گردد.

ص: 78

صاحب برهان قاطع می نویسد:

«دیوان از نسل شیطان و موجوداتی متوهم هستند که به صورت انسانی بلند قامت، تنومند، زشت و هولناک تصور می شوند که بر سرشان دو شاخ مانند شاخ گاو دارند و دارای دم می باشند»<sup>(1)</sup>.

البته می دانیم که این برداشت، زاده تخیلات و خرافات بشر است.

ممکن است این کلمه اسم و سمبلی باشد برای هر مسمایی که به شرارت و پستی معروف است و بدین گونه باطن زشت و خبیث این موجود طغیان گر را به نمایش می گذارد؛ نه اینکه اسم واقعی باشد. بر این اساس، دیو که مظهر شرارت است، ممکن است از جنس انسان یا حیوان مخوف یا جن یا شیطان جنی باشد.

### نظر محدثان و مفسران

محدث قمی می فرماید:

«صحیح این است که شیاطین، طایفه ای از جنیان باشند. پس هر جنی که مؤمن باشد به او شیطان گفته نمی شود؛ بلکه جنی که کافر است به این اسم نامیده می شود. به دلیل اینکه لفظ «جن» از اجتنان به معنی استتار می آید. لذا هر موجودی که چنین باشد از سنخ جن است»<sup>(2)</sup>.

ص: 79

---

1- (1) برهان قاطع، ذیل کلمه شیطان.

2- (2) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 1، واژه جن، ص 184.

علامه مجلسی هم معتقد است که شیطان از تبار جن است:

«اختلافی نیست در اینکه شیطان و جن از اجسام لطیفی هستند که در برخی از مکان ها دیده شده اند و دارای حرکات سریع اند و در مجرای خون بنی آدم نیز می توانند حرکت کنند.»<sup>(1)</sup>

بنابراین ابلیس نامی مختص به شیطان بزرگ است، همو که از امر خداوند سرپیچی کرد و سجده نکرد؛ ولی شیطان، اسم جنس و به مطلق متمردان که ابلیس از مهم ترین گمراه کنندگان است، اطلاق می گردد.

گفته می شود اسم ابلیس «حارث»<sup>(2)</sup> و کنیه او «ابومره» بوده است.

مرحوم فیض می نویسد:

«سبب خطوراتی که انسان را به خیر و نیکی دعوت می کند، در عرف شریعت، «ملک» گفته می شود؛ ولی سبب خطوراتی که انسان را به شر و بدی می خوانند شیطان نامیده می شود.»<sup>(3)</sup>

علامه مجلسی هم می فرماید:

«شیطان ها از اجسام آتشی هستند که از کارهای آنها افکندن انسان ها در فساد است.»<sup>(4)</sup>

ص: 80

---

1- (1) علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 14، ص 635؛ فیض کاشانی، مهجۀ البیضاء، ج 3، ص 133.

2- (2) محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 99.

3- (3) المحجۀ البیضاء، ج 5، ص 48؛ مبدأ و معاد، ص 148.

4- (4) بحارالانوار، ج 60، ص 283.

## بخش سوم: ابلیس از فرشتگان یا جنیان

### اشاره

1. دلایل فرشته بودن ابلیس از قرآن و روایات
2. ابلیس در نگاه بزرگان
3. دلایل جنی بودن ابلیس
4. فرق ملائکه و ابلیس (جن)
5. خلقت ملائکه از نور است
6. برتریهای ملائکه
7. ملائکه و قبض ارواح
8. وجوب ایمان به ملائکه
9. تضاد شیطان و فرشته در مأموریت



قرآن کریم از ماهیت ابلیس، جز آفرینش وی از آتش و جن بودن او، چیزی نفرموده است؛ ولی متکلمان و دانشوران درباره جن یا فرشته بودن ابلیس، بحث مبسوطی مطرح کرده و دو نظریه ارائه داده اند. پس این موضوع، سابقه ای طولانی در تاریخ مباحث کلامی و دینی دارد. در اغلب کتاب هایی که از ابلیس بحث شده، کم و بیش به این مطلب نیز پرداخته شده یا بدان اشاره نموده اند؛ ولی به غایت تحقیق نپرداخته اند. هر چند بررسی این موضوع، نتیجه عملی فوق العاده ای ندارد، اما به خاطر نتیجه نظری و کشف یک حقیقت اعتقادی بیش از هر موضوع دیگر مورد بحث قرار گرفته است. البته نمی توان این مطلب را تنها به وسیله عقل و قواعد فلسفی بررسی و نفی و اثبات کرد، بلکه باید از آیات و روایات هم کمک گرفت.

آنگونه که گفتیم در این موضوع، دانشمندان دو نظریه متفاوت دارند و هر گروه برای اثبات مدعای خود به آیات و روایاتی استدلال و



دلایل طرف مقابل را تضعیف، توجیه یا ابطال کرده اند. به هر ترتیب، این بحث ثمره نظری و اعتقادی مهمی دارد؛ چرا که اگر ابلیس از جنس ملک باشد، در این صورت، عصمت فرشتگان مخدوش خواهد شد و کلیه آیات و روایاتی که معصوم بودن فرشتگان را ثابت می کند، باید مورد بازنگری قرار گیرد.

اما اگر ابلیس از سنخ جنیان باشد، این اشکال پیش می آید که چگونه او سالیان متمادی با فرشتگان محشور و دمساز بوده است، ولی ملائکه از وی غافل بوده اند. جواب این شبهه این است که فرشتگان از آینده و ماهیت وی خبری نداشته اند و تنها عبادت خالصانه او را می دیدند و در نتیجه گمان می کردند که از جنس آنها یا از مقربان درگاه الهی است.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان، هر دو نظریه را با دلایل آنها بیان کرده، ولی به دلایل جنی بودن ابلیس پاسخ داده است و در نتیجه فرشته بودن او را پذیرفته است. (1)

مرحوم شیخ مفید، نظریه جنی بودن ابلیس را پذیرفته (2) و مدعی اجماع شیعه و تواتر اخبار بر این نظریه شده است. طبرسی در ذیل آیه

ص: 84

---

1- (1) تفسیر تبیان، ج 1، ص 150 و ج 7، ص 56.

2- (2) اوائل المقالات، ص 149، فرموده: ابلیس از جنیان است و از فرشتگان نیست خداوند فرموده (تمام ملائکه سجده کردند جز ابلیس که از جن است و از امر الهی خارج گردیده) و اخبار متواتر از ائمه معصومین در این مورد وارد شده و نظریه تمام امامیه همین است.

34 سوره بقره نظریات ابن عباس، ابن مسعود و قتاده را نقل کرده که آنها ملک بودن ابلیس را ترجیح داده اند.

## دلایل فرشته بودن ابلیس

### اشاره

برای کشف حقیقت نخست آیات و روایاتی که فرشته بودن ابلیس را به ظاهر ثابت می کند می آوریم و پاسخ داده، سپس به اثبات جنی بودن آن می پردازیم.

### 1. از منظر قرآن

طرفداران ملائکه بودن ابلیس به آیاتی تمسک نموده اند که ذیلاً می آوریم:

الف) (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) 1؛ «به ملائکه گفتیم که بر آدم سجده کنید پس همه ملائکه سجده کردند، مگر ابلیس.»

پنج آیه دیگر نیز به همین مضمون آمده است (1) که تکرار نمی شود.

ب) (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) 3؛

«تمام ملائکه سجده کردند مگر ابلیس، که تکبر نمود و از کافران بود.»

ص: 85

در شیوه استدلال به این نوع آیات می گویند در تمام هفت موردی که این معنا در آیات ذکر شده، فرشتگان مورد خطاب قرار گرفته اند و عبارت «اذ قلنا للملائکه» بر این امر دلالت می کند. از طرفی در هیچ آیه ای به جنیان خطاب نشده در صورتی که اگر ابلیس از جنیان می بود می توانست عذر بیاورد و بگوید: من از جنیان هستم نه از ملائکه تا مشمول خطاب واقع شوم، با اینکه ترمذ ابلیس نسبت به سجده بر آدم به صراحت صورت گرفته و در استثنای متصل ظهور دارد نه منقطع. بنابراین ابلیس از جنس ملائکه بوده است. چون اگر ابلیس از جنس جن بود، استثناء باید منقطع می شد و انقطاع استثناء خلاف ظهور کلام در ادبیات عرب است، مگر اینکه قرینه لفظی یا مقامی در کار باشد. حال آنکه هیچ گونه قرینه ای در کلام وجود ندارد که دلالت بر منقطع بودن مستثنی باشد. این سخن مانند این است که گفته شود: «همه همسایه ها آمده اند، جز پرندگان آنها»، معلوم است که پرنده داخل آدم ها نبوده تا استثنا شود یا می گویند: «همسایه ها به جز پرنده هایشان، همه افراد خود را به این مجلس آورده بودند.»

## 2. از منظر ائمه علیهم السلام

طرفداران این نظریه در اثبات مدعای خود به روایاتی از نهج البلاغه و سایر منابع حدیثی نیز استدلال کرده اند؛ از جمله:

ص: 86

«سپس خداوند به وسیلهٔ (عزت و کبریایی)، فرشتگان مقرب خود را امتحان کرد تا آنان که فروتنی دارند و آنان که تکبر پیشه کرده اند، از هم جدا گردند. او که بر اسرار نهفته در دل ها و رموز مستور در پرده های غیب آگاه است، فرمود: «همانا بشری را از گل می آفرینم. هرگاه او را بیاراستم و از روح خود بر آن دمیدم، بر او سجده کنید.» لیکن تمامی فرشتگان، جز ابلیس بر آدم سجده کردند؛ زیرا غرور او را فرا گرفت و به دلیل آفرینش خود بر آدم فخر فروخت و به خاطر عنصر اصلی بر او تعصب ورزید.»<sup>(1)</sup>

ظاهر کلام امام در این خطبه این است که ابلیس از فرشتگان بوده، لیکن غرور و تکبر و برتری نژادی باعث تمرد او گردیده است.

ب) امام علی علیه السلام در بخش دیگری از همین خطبه خطاب به انسان ها می فرماید:

«از آنچه که خداوند در مورد ابلیس انجام داد پند گیرید؛ زیرا غرور و تکبر، عمل طولانی و تلاش مداوم او را ضایع کرد. در حالی که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود. معلوم نیست که از سنخ سال های دنیا بوده یا آخرت؟ و این مجازات مربوط

ص: 87

به یک ساعت تکبر بود. پس از ابلیس، چه کسی می تواند با ارتکاب گناهی چون کبر و غرور از ناحیه خداوند در حاشیة امن و امان باشد؟ این موضوع بسیار دور از عقل و بعید از ذهن است که خداوند متعال برای کاری که فرشته ای را به خاطر آن از بهشت بیرون رانده است، بشری را وارد آن کند.»<sup>(1)</sup>

آن حضرت در این قسمت نیز ابلیس را فرشته نامیده است.

ج) امام باقر علیه السلام فرمود:

«پس روزی جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ در حالی که آن حضرت در خانه ام سلمه بود. پس عرض کرد: «جمعی از فرشته ها در آسمان چهارم با فرشتگان دیگر به بحث و جدال پرداختند تا این گفت وگو در میان آنها شدت گرفت و آنها از قوم ابلیس بودند که از امر پروردگار سرپیچی کرده بودند.»<sup>(2)</sup>

این حدیث نیز مؤید این مدعاست که ابلیس از فرشتگان بوده، لیکن از آن دسته فرشتگانی که از آنها به عنوان گروه جنیان یاد می شود و آنان غیر از جنیانی هستند که در زمین زندگی می کنند و مسئول اعمال خویش هستند.

ص: 88

---

1- (1) همان.

2- (2) بحار، ج 39، ص 161 و ج 63، ص 98؛ تفسیر فرات کوفی، ص 199.

ابن عباس، ابن مسعود، ابن مسیب، قتاده، ابن جریح و طبری نیز بر این باورند که ابلیس از فرشتگان بوده؛ زیرا در آیات قرآن از جمع فرشتگان استثنا شده است. همین مطلب از امام صادق علیه السلام نقل شده است و تفاسیر ما نیز گویای همین نظریه است. (1) ولی در اینکه از سنخ ملائکه هستند یا جنیان، مفسران اختلاف کرده اند.

(د) علی بن ابراهیم ذیل آیه (وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) 2 می گوید:

«جان» پدر ابلیس بوده و شیاطین از فرزندان ابلیس اند و هیچ کدام از آنها مؤمن نیستند، مگر یک نفر که اسم او «هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس» است. وی محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر اکرم به او فرمود: «چه کسی هستی؟» گفت: «من هام هستم. در روزی که هابیل کشته شد، من غلام ابن اعوام بودم.»

ص: 89

---

1- (1) تفسیر تبیان ذیل آیه فوق. شیخ طوسی در سال 380 متولد و در سال 460 هجری رحلت کرده است. تفاسیری که قبل از وی یا در زمان او تدوین شده اند عبارتند از: تفسیر قمی تألیف ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی از علمای قرن سوم و چهارم. در این کتاب حدیثی نقل شده که ابلیس از جنیان بوده است. تفسیر عیاشی تألیف ابونصر محمد بن مسعود از علمای قرن سوم در این تفسیر روایتی ذکر شده که ابلیس از جنیان بوده است. تفسیر فرات کوفی تألیف فرات بن ابراهیم از علمای قرن سوم، این موضوع در آن ذکر نشده است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام که این موضوع نیز در آن نیامده است. بنابراین در هیچ یک - از تفاسیر موجود در آن زمان اینکه ابلیس از فرشتگان بوده به طور صریح بیان نشده است. پس اینکه شیخ فرموده (هو الظاهر فی تفاسیرنا) شاید مرادش تفاسیر مسلمین مخصوصاً اهل سنت بوده باشد، ولی تنها تفسیری از اهل سنت که قبل از شیخ بوده تفسیر طبری است و روایات متعددی در آن ذکر شده که ابلیس از فرشتگان بوده است. از این جهت کلام شیخ به تأملاتی نیازمند است. دائرة المعارف، فرید وجدی. ذیل کلمه ابلیس.

به دست نوح توبه کردم و با او در کشتی بودم و نوح را سرزنش می کردم که چرا بر قومت نفرین کردی. با ابراهیم بودم؛ آن وقتی که او را در آتش افکندند و با موسی بودم هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد. همه پیامبران بشارت آمدن تو را می دادند و به تو سلام می رساندند و می گفتند تو برترین انبیای الهی هستی. به من چیزی از وحی بیاموز...» هام در ليله الهير (صفین) نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد. (1)

شاید حدیث معروفی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که فرمود: «انّ شیطانى أسلمَ بیدی؛ شیطان من به دستم مسلمان شده است.» اشاره به این جریان باشد، چون در پایان حدیث فرمود: «جز به خیر و نیکی مرا امر و نهی نمی کند». ممکن است منظور از تسلیم این باشد که او در برابر قدرت و اراده من شکست خورده و از فریب دادن من مأیوس شده است، ولی چون در ذیل حدیث می فرماید: «جز به خیر و نیکی مرا دعوت نمی کند»، احتمال اول را تقویت می کند.

احتمال سوم این است که این شیطان از فرزندان ابلیس است، ولی مجذوب صفات عالی و خصلت های متعالی پیامبر صلی الله علیه و آله شده و اسلام آورده است. بعید نیست که اسلام آوردنش را از گروه خود پنهان کرده باشد تا مورد آزار آنان قرا نگیرد، مانند اعضای سازمان ها و گروه های سیاسی مانند منافقین و ادیان غیر اسلامی که اگر یکی از آنها از مواضع

ص: 90

سیاسی و اعتقادی آنان برگشته و بازگشت خود را علنی می کرد، او را به آتش می کشیدند. چنانچه در ایران مرحوم شریف مجید واقفی، لبافی نژاد و جمع دیگری از مؤمنان راستین که بر مواضع اسلامی پای فشردند، توسط برخی از عوامل گروهک منافقین به آتش کشیده شدند. (1) دربارهٔ پیروان مذاهب هم دیده شده که اگر یکی از آنها مسلمان شود، او را طرد و نفی می کنند و گاهی اتفاق افتاده که متعصبان به صورت آنها اسید پاشیده اند.

### 3. از منظر مفسران

دلیل دیگر بر ملائکه بودن ابلیس، نظریه منسوب به ابن عباس است. وی می گوید:

«كَانَ ابْلِيسَ حَيًّا مِنْ اَحْيَاءِ الْمَلَائِكَةِ يُقَالُ لَهُمُ الْجِنُّ خُلِقُوا مِنْ نَارِ السَّمُومِ مِنْ بَيْنِ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَ اسْمُهُ الْحَرْتُ وَكَانَ خَازِنًا مِنْ خُزَّانِ الْجَنَّةِ؛ ابليس فردی از یک گروه فرشتگان بود که به آنها جن گفته می شد و از آتش خلق شده بودند. اسم او (ابلیس) «حرث» و او نگهدارنده از نگهداران بهشت بود.» (2)

ص: 91

- 
- 1- (1) این جانب در زندان شاهنشاهی در این ماجرا اشعاری در این غائله سرودم که تنها یکی از آنها را به خاطر دارم: زان آتش سوزنده که افراخته افروخت \* خود سوخت ولی مجد و شرف از کف ما رفت
- 2- (2) تفسیر طبری، ج 1، ص 158.



«ابلیس فردی از فرشتگان است؛ چنانکه از آیات هم استفاده می شود و دلیلی نداریم که فرشتگان و جنیان فرق جوهری با هم داشته باشند، بلکه اختلاف صنفی دارند و ظاهر این است که جنیان گروهی از فرشتگان هستند.»<sup>(1)</sup>

البته در این صورت و بنابر نظریه محمدرشید رضا، نزاع بین مفسران در این گونه موارد لفظی خواهد بود نه حقیقی؛ در حالی که اختلافات در این باره عقلانی و جوهری است نه لفظی.

برخی گفته اند به نظر می آید ملائکه و جن از یک حقیقت باشند. بدین ترتیب که افراد نخبه، ممتاز و معصوم آن در زمرة ملائکه قرار دارند و افراد پایین و معمولی آنها در ردیف جن قرار دارند؛ مانند انسان که افراد ممتاز آنها پیامبران، ائمه و مؤمنان راستین اند و افراد پست آنان شامل ملحدان و کافران هستند و از این رو جن نامیده شده اند.

در تفسیر المنار ذیل آیه 34 بقره آمده است: «دلیلی نداریم که میان ملائکه و جن اختلاف ذاتی و جوهری باشد، بلکه تنها اختلاف صنفی و گروهی دارند. همان گونه که از آیات بر می آید ظاهراً آن است که جنیان هم، صنفی از ملائکه می باشند.»<sup>(2)</sup>

ص: 92

---

1- (1) تفسیر المنار، ج 1، ص 264.

2- (2) قاموس القرآن، ج 1، ماده بلس، ص 227.

این گونه حدس ها و برداشت ها، دلیل کسانی است که معتقدند ابلیس از فرشتگان بوده است. اکنون به دلایل جن بودن ابلیس می پردازیم.

## دلایل جنی بودن ابلیس

### اشاره

جمعی از محققان اسلامی و فیلسوفان بر این عقیده اند که ابلیس از گروه جنیان است و هیچ گونه سنخیتی با ملائکه ندارد. شیخ مفید و اکثر علمای شیعه پس از وی این نظریه را پذیرفته اند که ابلیس از سنخ جنیان بوده است نه از ملائکه. [\(1\)](#)

بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، آیات و روایاتی است که شرح آنها خواهد آمد:

### 1. از منظر قرآن

در این قسمت به چند آیه اشاره می کنیم:

الف) (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) 2

در این آیه تصریح شده که ابلیس از جنس جن بوده و علت سرپیچی

ص: 93

از دستور خدا را جنی بودن ابلیس ذکر کرده است. زیرا ملائکه طبق بعضی از احادیث که به آنها اشاره خواهد شد، نور محض و معصوم اند و هرگز از فرمان های الهی سرپیچی نمی کنند. «فاء» تفریع دلیل روشنی است بر اینکه ابلیس ملک نبوده، بلکه از جنیان بوده و به همین دلیل از امر الهی خارج شده است. اگر ابلیس از سنخ ملائکه بود، هرگز تمرد نمی کرد؛ چرا که تمرد با عصمت سازگاری ندارد.

(ب) (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) 1

طبق این آیه نمی توان گفت که ملائکه از آتش خلق شده اند؛ در حالی که ابلیس وجه تمرد خود را برتری نژادی از آدم دانست و گفت: «مرا از آتش خلق کرده ای و او را از خاک.»

در آیات دیگر نیز خلقت جنیان را از آتش بیان می کند، مانند: (وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ) 2

معلوم می شود که ابلیس از عنصری غیر از ملائکه می باشد، بلکه سایر طوایف جنیان نیز از عنصر آتش آفریده شده اند؛ ولی ملائکه طبق روایات از نور خلق شده اند و هرگز از برتری نژاد خود بر آدم سخن نگفته اند.

از مجموع روایات روشن می شود که ابلیس از طایفه جنیان بوده و سالیان زیادی در میان ملائکه عبادت می کرده، به گونه ای که هم رنگ ملائکه شده بود. اکنون به چند حدیث اشاره می شود.

الف) جمیل بن دراج می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ابلیس از فرشتگان بوده و بخشی از تدبیر آسمان ها را بر عهده داشت؟ سپس منحرف گردید یا خیر؟

امام فرمود:

«او از فرشتگان نبود و آنان می پنداشتند که او از آنهاست. خداوند می دانست که ابلیس از سنخ آنان نیست و مسئولیتی از کار تدبیر و سامان دادن امر آسمان بر عهده اش گذاشته نشده بود و کرامتی نیز نداشت.»<sup>(1)</sup>

طبق این حدیث، ابلیس نه مانند ملائکه مأموریتی در نظام خلقت داشت و نه کرامت و فضیلت ذاتی برایش بود، بلکه خداوند همه مخلوقات را با فطرت توحیدی خلق کرده است. از سویی جن و انسان هر دو ملکف و مختارند تا پس از بلوغ، طبق دستور دین عمل کنند و خودسازی نمایند تا از نظر مقام از فرشته بالاتر شوند. همچنین می توانند راه انحراف در پیش گیرند و تا سر حد حیوانی سقوط نمایند.

ص: 95

اما سرّ اینکه ابلیس از جمع ملائکه استثنا شده است، اولاً به خاطر این بود که در پرتو هزاران سال پرستش و نیایش، رنگ ملائکه به خود گرفته بود.

از سوی دیگر، سالیان زیادی در میان آنها بود و گویا از آنان بود. خطاب خدای متعال نیز به موجب روایات به جمع ملائکه نیایش گر بوده، نه کل ملائکه و ابلیس هم جزء عابدان بوده است و تمام فرشتگان هم مأمور به سجده نشدند، بلکه تنها فرشتگان ستایشگر و عبادت کننده چنین مأموریتی یافتند که ابلیس هم در میان آنها بود، ولی هنگامی که خداوند متعال فرمان سجود را صادر کرد ابلیس حمیت و حسد خویش را بر ملا ساخت و تمرد کرد و ملائکه فهمیدند که او از جنس آنها نیست. (1)

ب) داود بن فرقد از ابی عبدالله نقل می کند که فرمود:

فرشتگان گمان می کردند که حقیقتاً ابلیس از آنان است، ولی در علم الهی جزو آنان نبود تا آنگاه که امتحان شد و عصبیت را از قلب ابلیس بیرون ساخت و گفت: مرا از آتش خلق کردی و آدم را از گل.

آنگاه بود که فرشتگان فهمیدند که ابلیس از نوع آنان نیست، (2) چرا

ص: 96

---

1- (1) الکافی، روضه، ج 8، ص 141؛ سفینه البحار، ج 1، ص 98؛ المیزان ج 12، ص 155.

2- (2) تفسیر عیاشی، سوره الحجر، ج 2، ص 259.

که از عنصر آتش خلق شده نه از عنصر نور. ولی چون از جسم لطیف ساخته شده شبیه به ملائکه است.

ج) در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که جمعی از راویان پس از گفت وگویی زیاد با حضرت عرض کردند:

بنابراین ابلیس فرشته نبوده است. فرمود: «درست است، بلکه از جنس جنیان بوده، آیا سخن خداوند را شنیده اید که فرمود: آنگاه که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند همگان به سجده افتادند جز ابلیس که از جنس جنیان بود. پس از فرمان الهی سرپیچی کرد.»<sup>(1)</sup>

این آیه صراحت روشنی دارد که ابلیس از جنیان بود و به همین دلیل هم سجده نکرده است. ولی چون در میان ملائکه پرستشگر بوده رنگ فرشته به خود گرفته بود؛ به طوری که خطاب الهی بر سجده آدم شامل حال ابلیس نیز می شد و خود او هم می دانست این خطاب به او نیز هست.

عالمانی که گمان کرده اند ما دو نوع فرشته داریم، گروهی از سنخ جنیان هستند و از آتش خلق شده اند و جمع کثیری از ملائکه که نوعاً مقدس و از کارگزاران جهان می باشند. از نور محض آفریده شده اند، به

ص: 97

---

1- (1) تفسیر امام حسن عسکری، ج 1، ص 476؛ بحار الانوار، ج 60، ص 212؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 27.

خاطر برداشتی است که از روایات ضعیف و بی سند به دست آورده اند. آنان از ظاهر کلمه ای که در نهج البلاغه آمده، گرفتار تلقی نادرست شده اند. غافل از اینکه این برداشت با نصوص قرآن و روایات فراوان سازگار نیست. مقصود امام علی علیه السلام با توجه به سایر تعبیرات، همان ابلیس است که بر اثر کثرت عبادت به رنگ و صبغه ملائکه در آمده و مانند ملائکه شده بود، نه اینکه واقعاً ابلیس از ملائکه باشد.

گاهی به برخی از انسان ها به خاطر پاکی و قداست می گوئیم او فرشته است. قرآن درباره حضرت یوسف به خاطر حفظ پاکی و زیبایی می فرماید: مردم به آن حضرت گفتند: (ما هذا بَشَرًا إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) 1

یعنی از شدت زیبایی و کثرت تقوا مانند فرشته است، نه بشر معمولی. ابلیس هم به دلیل کثرت عبادت و حشر با ملائکه با آنان سنخیت پیدا کرده بود. بنابراین بدین دلیل بود که حضرت علی علیه السلام در مقام موعظه از ابلیس تعبیر به ملک فرموده است.

قرآن کریم می فرماید:

(وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ؛) 2

«روزی که خداوند همگان را محشور می سازد آنگاه به ملائکه می گوید آیا اینان بودند معبودانی که می پرستید. فرشتگان می گویند: تو ولی و سرپرست ما هستی، آنان جن را پرستش می کردند».

این آیه صریحاً تفاوت جن و ملک را مشخص می سازد.

### فرق ملائکه و ابلیس (جن)

ابلیس و ملائکه از دیدگاه قرآن، حقیقتی مجزا و مستقل و هر کدام مشخصاتی دارند و از دو عنصر مختلف خلق شده اند، پس با یکدیگر تفاوت جوهری دارند که ذیلاً به آنها می پردازیم.

1. در قرآن کریم درباره اینکه فرشتگان از چه چیزی خلق شده اند، مطلبی نیامده، لیکن درباره جن و ابلیس که طایفه ای از جنیان اند در دو جای قرآن تصریح دارد که از آتش مخصوصی خلق شده اند. (1)

در قرآن از زبان شیطان و ابلیس نیز بارها نقل شده که گفته است:

(خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) 2

از سوی دیگر در روایات زیادی آمده که خدای متعال ملائکه را از نور خلق کرده است، نه آتش؛ گرچه آتش نیز دارای روشنی و حرارت است، ولی در نور، حرارت سوزنده ای وجود ندارد، بلکه نور چون

ص: 99

---

1- (1) سوره حجر، آیه 27؛ سوره الرحمن، آیه 15.



نسیم، ملایم و با صفا و آرامش بخش است و روشنای فرح بخشی دارد، بنابراین از نظر خلقت، ماهیت ابلیس و ملائکه دو حقیقت مختلف است.

2. در قرآن کریم درباره ملائکه هرگز نسبت گناهی یافت نمی شود، بلکه عکس آن، کلماتی در قرآن آمده که بر مصونیت و عصمت آنها از گناه دلالت می کند، مانند:

الف) (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)؛ 1

«آنان بندگان شایسته و مکرم الهی هستند، هرگز در گفتار بر خدا پیشی نمی گیرند، بلکه به امر خدا کار می کنند.»

در آیه دیگری نیز می فرماید:

ب) (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)؛ 2

«امر خدا را نافرمانی نمی کنند و به آنچه مأمور شده اند عمل می کنند.» ج) در آیه دیگر به تسبیح مداوم آنها می پردازد و از معصیت نکردن آنها و مطیع فرمان حق بودن آنان خبر می دهد و به خستگی ناپذیری آنها در عبادت نیز اشاره کرده است: (يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ)؛ 3

«شب و روز کارشان تنزیه حق است؛ سستی و فتوری در این کار ندارند.»

3. ملائکه مأموران ویژه الهی هستند. چنانچه در بخشی از خطبه اول نهج البلاغه، امام علی علیه السلام ملائکه را به عنوان مأموران مطیع الهی قلمداد کرده که هر صنفی مسئولیت خاصی را در سامان دادن امور عالم عهده دار می باشند و بدون نکول و تعلل وظیفه خود را انجام می دهند. در نهج البلاغه هیچ گونه اشاره ای وجود ندارد که ممکن است بعضی از اصناف آنها معصیت کار باشند، بلکه می فرماید:

«عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ (1)؛ خداوند آنان را از بد بینی و شک و شبهات آمیخته با بدگمانی حفظ کرده است تا چه رسد به عصیان عملی.»

در خطبه دیگری هم می فرماید:

«هم ملائکه أعلم خلق الله بك وأخوفهم لك، وأقربهم منك؛ آنان داناترین خلق خداوند نسبت به ذات احدیت هستند و از همه بیشتر از خدا می ترسند و نزدیک ترین موجودات به خدا می باشند.» (2)

بنابراین هیچ نوع شباهت و سنخیتی بین ابلیس و ملک نمی باشد. ابلیس و شیطان در سراسر قرآن به عنوان موجودی طاغی، متمرّد، گمراه کننده و دشمن انسان معرفی شده است.

ص: 101

---

1- (1) خطبه اشباح / 91، ص 129. (نهج البلاغه صبحی صالح).

2- (2) همان.

4. ملائکه نسلی ندارند، اما ابلیس دارای نسل و ذریه است؛ فرشته‌ها مذکر و مونث ندارند و فرزند و تباری برای آنان نیست.

قرآن درباره ابلیس می‌فرماید:

(أَفْتَنَّاكَ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ)؛ 1

«آیا ابلیس و نسل او را به جای من دوست اتخاذ نموده‌اید و حال آنکه آنان دشمن شما هستند.»

ولی درباره ملائکه هیچ‌گونه نسل و ذریه‌ای در احادیث مطرح نشده، بلکه نفی شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه استقرار ملائکه در اصلاّب و ارحام را صریحاً نفی کرده و می‌فرماید:

«لَمْ يَسَّ كُنُوزَ الْأَصْلَابِ، وَ لَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ؛ فرشتگان خدا هیچ‌گاه در صلب‌ها قرار نگرفته و در رحم مادران پرورش نیافته‌اند و از آبی پست خلق نشده‌اند.» (1)

یعنی یک حقیقت پاک و منزّه‌اند، چرا که از نور عزت پروردگار آفریده شده‌اند. ولی از ابلیس، جز نسل کافر زاده نمی‌شود.

ص: 102

---

1- (2) نهج البلاغه، خطبه 109.

1. دلیل دیگر این است که شیطان و ذریه او دشمن بشریت، ولی ملائکه دوست انسان ها هستند. فرشتگان مردم را به نیکی و پرستش حق دعوت می کنند، ولی به عکس، شیطان ها مردم را به عصیان و تمرد می خوانند. ملائکه حتی برای بنی آدم استغفار می کنند؛ به خصوص در شب قدر، همان طور که قرآن می فرماید:

(تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ)؛ 1

«از هر سو به زمین نازل شده و برای مؤمنان دعا می کنند».

2. شیاطین (جنیان) مانند انسان ها به بهشت و جهنم می روند(1) و مایه هدایت و ضلالت خلق خدا می باشند.

قرآن در این باره می فرماید:

(رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ)؛ 3

«خدایا کسانی از جن و انس را که ما را به گمراهی کشانیدند به ما نشان بده».

ولی فرشتگان همواره کانون هدایت و دعوت کننده به خیر می باشند نه گمراهی. آنان خیرخواه جن و بشر هستند نه بدخواه آنان.

ص: 103

قرآن همچنین می فرماید:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) 1

«ما بسیاری از جنیان و انسان ها را برای جهنم خلق کرده ایم به جرم اینکه قلب دارند، لیکن از معرفت آن استفاده نمی کنند، گوش شنوا ندارند و چشم بینا هم ندارند. آنان از چهارپایان و حیوانات پست ترند».

ولی ملائکه مأمور بهشت و جهنم هستند.

در خصوص ابلیس و شیاطین جنی نیز می فرماید:

(قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ)؛ 2

«گفت همراه امت های پیشین از جنس جنیان و انسان ها داخل آتش شوید.»

3. جن و انس هر دو از موجودات مسئول، مکلف و آزاد و مختار می باشند و دوشادوش هم در هدایت و ضلالت یکدیگر می کوشند. گرچه انسان ها به جنیان دسترسی ندارند تا آنان را گمراه نماید، لیکن با طرح فلسفه ها، شبهات الحادی، یا شنیدن سخنان هدایت گر یا گمراه کننده از انسان ها، خواندن کتاب ها و شنیدن سخنان آنها می توانند به سوی هدایت یا گمراهی کشیده شوند. شاید به همین جهت است

که گرایش به تمام ادیان بزرگ و معروف دنیا یا مکتب های الحادی مشهور جهان در میان جنیان نیز وجود دارد. آنان در مکاتب از انسان ها پیروی می کنند.

### ملائکه آفرینشی از نور

بعضی احتمال داده اند «ذریه» در آیات قرآن همان اتباع شیطان باشد. در حالی که در روایات با اسم و رسم از آنها یاد شده و هر نسل و تباری از آنان، همان گونه که ملائکه گروه های مختلفی دارند، مأموریتی را تعقیب می کنند. در اینجا نام برخی از اتباع ابلیس با توجه به روایات ذکر می شود.

1. زوال: او شیطانی است که پیروانش در آمیزش و نکاح حرام شرکت می کنند. (1)

2. قفندر: هر کس در خانه اش 40 روز تنبور بنوازد (قفندر)، اعوانش بر تمامی اعضای رئیس خانواده می نشیند و غیرت را از او زایل می کند. (2)

3. رها: شیطانی است که مانع بیدار شدن بندگان برای نماز شب و نماز صبح می شود. (3)

ص: 105

---

1- (1) شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 253.

2- (2) همان، ص 108.

3- (3) همان، ج 5، ص 280.

4. متکون: شیطانی است که به هر صورتی می تواند تمثیل پیدا کند و به هر شکلی در آید تا بشر را گمراه سازد. (1)

5. ولهان: شیطانی است که در هنگام وضو ساختن ایجاد وسواس می کند. (2)

برخی از مفسران معتقدند که ابلیس پنج فرزند دارد که هر کدام مأمور به کاری هستند.

همان گونه که گفته شد از نظر اصل آفرینش، ملائکه غیر از ابلیس و شیاطین جنّی هستند؛ زیرا شیطان از آتش آفریده شده، ولی ملائکه از نور خلق شده اند، از این رو ابلیس نمی تواند از سنخ ملائکه باشد.

قرآن کریم ملائکه را (عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) و مطیع خداوند معرفی کرده است؛ به گونه ای که نه تنها هرگز در برابر خدا به مخالفت برنخاسته اند، بلکه اوامر الهی را با اشتیاق انجام می دهند.

درباره خلقت فرشتگان روایات مختلفی رسیده است که فهرست وار به آنها اشاره می کنیم.

1. برخی از روایات خلقت ملائکه را از نور می دانند.

الف) در روایتی نقل شده:

«وَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ الْجِنَّ مِنْ نَارٍ (3)؛ خداوند فرشته ها را از نور آفریده، ولی جن را از آتش خلق کرده است.»

بنابراین جن و ملک دو حقیقت جداگانه دارند.

ص: 106

---

1- (1) محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 699.

2- (2) فاضل هندی، کنز العمال، ج 9، ص 325.

3- (3) بحار، ج 11، ص 102.

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَ خُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ؛ (1) ملائکه از نور آفریده شده اند، ولی جنیان از آتش سوزان.»

ج) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«ملائکه از نور آفریده شده اند.» (2)

2. دسته دیگر، روایاتی است که ملائکه را پس از خلقت عقل و انوار ائمه اطهار علیهم السلام در رتبه سوم قرار داده است. در واقع آفرینش ملائکه در ردیف روحانیون قرار گرفته که به چند روایت بسنده می شود.

الف) «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْوَاحًا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ؛ (3) اولین خلق خدا ارواح ما بود که به توحید الهی و حمد و ثنای او پرداختیم. سپس ملائکه و فرشتگان را آفرید.»

ب) قال علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاهُ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ.» (4)

ج) امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْمَاءَ وَ الْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...؛ به تحقیق خداوند تبارک و تعالی عرش و آب و ملائکه را پیش از خلقت آسمان ها و زمین آفریده است و ملائکه به وجود خودشان و عرش و آب بر وجود خدا

ص: 107

1- (1) ابن حزم، المحلی، ج 1، ص 13؛ بحار، ج 6، ص 259.

2- (2) اختصاص، ص 109.

3- (3) بحار، ج 57، ص 58.

4- (4) محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 3، ص 83.



استدلال می کردند، گویا حاملان عرش الهی بودند. سپس عرش را بر آب قرار داد تا قدرت خود را بر ملائکه آشکار سازد و به آنان بفهماند که خداوند بر هر کاری قدرت دارد»<sup>(1)</sup>.

3. برخی از روایات حاکی از این است که ملائکه عقل و نور محض اند و شهوات حیوانی و انسانی، یا جنی و شیطانی در نهادشان وجود ندارد. روایات در این باب زیاد است که تنها به یک نمونه بسنده می کنیم:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَجَعَلَ (2) فِيهِمُ الْعَقْلَ بِلَا شَهْوَةٍ؛ خدای تبارک و تعالی ملائکه را خلق کرده و در نهاد آنها تنها عقل را بدون شهوت قرار داده است. ولی حیوانات (بهائیم) را آفرید و در نهاد آنها تنها شهوت را قرار داده بدون عقل، ولی انسان ها را آفرید و عقل و شهوت را در نهاد آنها گذاشت. هر که عقلش بر شهواتش پیروز شود، از ملائکه برتر می شود؛ ولی اگر هواهای نفسانی بر عقل او چیره شود از حیوانات پست تر می گردد. (كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)<sup>3</sup>

اکنون به طور فشرده امتیازات ملائکه را از نظر قرآن مطرح می سازیم تا برتری ملائکه بر جن و انس و ابلیس و شیطان روشن شود و هیچ پژوهشگری گمان نبرد که ابلیس ملعون یا طایفه ای از آنها از جنس ملائکه بوده اند.

ص: 108

---

1- (1) بحار، ج 57، ص 75.

2- (2) در بعضی از نسخ (ورکب فیهم العقل بلا شهوه) دارد که از نظر معنا تفاوتی ندارد.

با اینکه جن و ملک و شیاطین جنی از موجودات پنهانی و از اجسام لطیف به شمار می آیند، لیکن با ذکر مشخصات ملائکه در قرآن مجید، برتری و شرافت ذاتی آنها بر سایر موجودات روشن می شود و خواهیم فهمید که به هیچ وجه قابل مقایسه با جن و ابلیس و آدمیان نمی باشند، بلکه از مرتبه ای از عصمت و مصونیت برخوردارند.

البته تنها خصلت مشترک میان جن و انسان و ملائکه، تکبر و تواضع است؛ چرا که حبّ ریاست و عظمت خواهی و تواضع یا تکبر ملائکه از اعتراض آنها بر خلافت آدم مفهوم می شود. از این رو درجه عصمت آنها به پایه پیامبران اولوالعزم و ائمه اطهار علیهم السلام نمی رسد؛ چرا که پیامبران و امامان بشرند و تمام جهات حیوانی و هواهای نفسانی را دارند. در عین حال رنج ها را تحمل کرده، هوس ها و لذت های ناروا را بر خود حرام می سازند و برای تبلیغ دین مصائب جان کاهی را بر خود هموار می نمایند.

در هر صورت، امتیازاتی که قرآن به فرشتگان داده آنان را از سایرین ممتاز ساخته است. بنابراین با موجوداتی مانند جن و ابلیس طرف مقایسه نیستند. البته اگر جن و انسان راه تقوا را برگزینند و عقل و منطق را معیار زندگی و سلوک عملی خود قرار دهند، می توانند به مقام ملائکه، بلکه بالاتر از بعضی از آنها صعود نمایند؛ چرا که دارای عقل و

شهوت و اختیار و آزادی هستند. ولی ملائکه عقل محض و مجبور به خوبی اند.

عقل اگر غالب شود پی شد فزون از ملایک این بشر در آزمون

شهوت ار غالب شود پس کمتر است از بهایم این بشر زآن اتر است

البته از جهت تکلیف و داشتن عقل و شهوت با حفظ درجات، میان جن و بشر فرقی نیست. منتهای مراتب ابلیس و نسل او از منادیان شر و ضلالت، و ملائکه الهی از دعوت کنندگان به خدا می باشند. پس از آغاز آفرینش آدم ابوالبشر این دو منادی متضاد همواره بوده اند و خواهند بود.

در احادیث فوق سخن از جن و شیطان به میان نیامده است، لیکن می دانیم جنیان نیز مانند انسان مکلف به خیر و شرند. پس اگر منطق عقل بر نفس آنان غالب شود از ملائکه بالاترند، ولی اگر هواهای نفسانی بر عقلشان چیره شود، از حیوانات پست تر می شوند. (1)

در حدیث خلقت انسان، فرشته و حیوان سخن از جن و شیطان به میان نیاورده است؛ چرا که آنان هم مثل انسان از عقل و شهوت ترکیب شده اند. در واقع جنیان، هم طراز انسان ها شمرده شده اند. اما چون

ص: 110

---

1- (1) ر. ک :- همان.

مخاطب در این نوع احادیث، تنها انسان‌ها هستند و آنان نیز شناختی نسبی از ملائکه و معرفت محسوسی از حیوانات دارند، به این علت حدیث این گونه مطرح شده است. حال آنکه اگر مخاطب جنیان بودند، بی گمان می فرمود: خداوند انسان و جن را آفرید و عقل و شهوت را در آنها قرار داد.

مولوی حدیث مزبور را به نظم کشیده که ذکر آن خالی از لطف نیست:

در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گُره را جمله عقل و علم وجود او فرشته است و نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هوا نور مطلق زنده از عشق خدا

یک گروه دیگر از دانش تهی همچو حیوان از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافل است و از شرف

و آن سوم هست آدمیزاد و بشر از فرشته نیمه و نیمه ز خر

نیم خر خود مایلی سفلی بود نیم دیگر مایل علوی بود

تا کدامین غالب آید در نبرد زین دوگانه تا کدامین برد نرد

عقل اگر غالب شود پس شد فزون از ملایک این بشر در آزمون  
شهوت ار غالب شود پس کمتر است از بهایم این بشر زآن ابتر است  
آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب وین بشر با دو مخالف در عذاب  
یک گره مستغرق مطلق شدند همچو عیسی با ملک محلق شدند  
قسم دیگر با خران ملحق شدند خشم محض و شهوت مطلق شدند (1)

## ملائکة مأموران الهی

### اشاره

فرشتگان برخلاف شیاطین جنی امتیازات مختلفی دارند که حاکی از قرب معنوی و مأموریت های ویژه آنهاست ذیلاً می آوریم.

1. یکی از مسئولیت های خطیر و صنفی ملائکة، قبض روح انسان ها و جنیان است.

قرآن در این باره می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ)؛ 2

«همانا کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند».

ص: 112

---

1- (1) دفتر چهارم مثنوی، ص 361.

همچنین می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا)؛ 1

«هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش بستانند.»

در آیه دیگر نیز از قبض روح کافران پرده برداری می کند:

(فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ)؛ 2

«چگونه است حال کسانی که (از جن و انسان) ملائکه آنان را قبض روح می کنند و به صورت و پشت آنها شلاق می زنند.»

2. یک دسته از ملائکه مقرب به مقام شفاعت رسیده اند و به اذن الهی شفیع گنهکاران اند، آنان دارای مسئولیت ها و مقاماتی می باشند.

### ملائکه تسلیم اراده الهی

3. ملائکه آنچنان از اهمیت معنوی برخوردارند که خداوند متعال در مقام جعل خلیفه در زمین، آنان را در جریان تصمیم خویش قرار می دهد (1) و می فرماید: «می خواهم خلیفه ای در زمین قرار دهم. شما (ملائکه) چه نظری دارید؟» آنها نیز گفتند: «آدمیان در زمین فساد می کنند، ولی ما تو را تسبیح و تنزیه می کنیم.» یعنی بشر لایق این مقام نیست که خدا فرمود: «آنچه من می دانم شما نمی دانید.» از این رو ملائکه هم تسلیم شدند.

ص: 113

4. قرآن دشمنی با جبرئیل و میکائیل را در ردیف عداوت با خدا، ملائکه و رسولان قرار داده و می فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ)؛ 1 «خداوند دشمن کافران است.» پس آنان که دشمن جبرائیل و میکائیل اند کافرنند.

5. شهادت خدا، ملائکه و اولی العلم، گواه بر صدق حقانیت و یگانگی خدا و توحید در عبادت و الوهیت در قرآن قرار گرفته است.

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ)؛ 2

«الله شهادت می دهد که معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز گواه اند و او قیام کننده به قسط و عدالت است.»

6. حضرت زکریا از خدا خواست تا نسل پاکی به وی عنایت فرماید: ملائکه در حالی که آن حضرت در محراب بود، ایشان را به تولد حضرت یحیی و رسالت او نوید دادند. (1)

پس معلوم می شود ملائکه مأموران ویژه الهی و پیام رسانان حضرت حق به انبیاء می باشند.

7. نوید و ابلاغ مژده ملائکه به حضرت مریم برای ولادت حضرت عیسی نیز حکایت از مقام بلند ملائکه دارد. (2)

ص: 114

---

1- (3) سوره آل عمران، آیه 39.

2- (4) سوره آل عمران، آیات 42-45.

8. ملائکه حتی از نظر اقوام و ملت های مشرک نیز از قداست خاصی برخوردارند؛ به گونه ای که به پیامبران می گفتند: «اگر فرشته ای بر ما نازل می شد، از او اطاعت می کردیم.» ولی خداوند متعال در پاسخ آنان می فرماید:

«اگر ملکی را هم به جای پشرفرو می فرستادیم، قطعاً او را در شکل یک مردی ظاهر می ساختیم و لباس مردانه بر او می پوشانیدیم یا در این صورت آنچه را که (در مورد آن) اشتباه می کنند همچنان بر آنها مشتبه می ساختیم.»<sup>(1)</sup>

9. ملائکه، حافظان و قابضان ارواح افراد بشرند. پس یکی از مأموریت های آنها قبض روح تمام انسان ها از مؤمن و کافر است. فرشتگان به خصوص، ستمگران را به سختی قبض روح کرده، عذاب خوار کننده ای برای آنها فراهم می سازند.<sup>(2)</sup>

10. ملائکه مأمور شدند به عنوان رسولان الهی به خانه ابراهیم خلیل وارد شوند و آن حضرت گمان کرد آنان میهمان اند. از این رو برای آنان غذا آورد، ولی آنها غذا نخوردند و او را به ولادت حضرت اسماعیل در سن پیری نوید دادند. سپس نیز مأموریت خود را برای نابودی قوم لوط اعلام کردند.<sup>(3)</sup>

ص: 115

---

1- (1) سوره انعام، آیات 8-9.

2- (2) سوره انعام، آیه 61.

3- (3) سوره رعد، آیه 13.



11. ملائکه و رسولان الهی هم سنگ افراد بشر نیستند. البته رسول به کسی می گویند که حامل پیام و رسالتی است. اما در اینجا مراد از پیامبر، رسول اصطلاحی نیست؛ چرا که پیامبران تبلیغی مروج دین و شریعت انبیای اولوالعزم می باشند، ولی ملائکه حامل رسالت هایی برای پیامبران و حتی حامل دین و شریعت اند.

12. ملائکه از جنود و سپاهیان الهی هستند. آیه (وَ أَيْدُهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا) 1 اشاره به فرشتگان دارد؛ همان طور که پیروان ابلیس جنود کافران بر ضد مسلمانان به شمار می آیند.

13. فرشتگان حاملان عرش الهی می باشند، چنانکه در آیه 17 سوره الحاقه و آیه 7 سوره غافر بیان شده است.

14. گروهی از ملائکه شفیعیان انسان اند و برای مؤمنان طلب بخشش کرده، از خدا می خواهند آنان را با پدر و مادرشان و نسل صالحشان به بهشت وارد سازند. (1)

حتی در آیه دیگری موضوع استغفار ملائکه را بسیار گسترش داده است:

(وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ)؛ 3

ص: 116

---

1- (2) سوره نجم، آیه 26.

«فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند».

15. برخی از ملائکه ارزاق اند مثل میکائیل و بعضی مأمور تحقیق علم الهی در میان خلق خدا می باشند مانند اسرافیل.

16. ملائکه معصوم، شیاطین عصیانگر و جنیان مکارند:

آیاتی بر عصمت فرشتگان موکل بر جهنم دلالت می کند:

(عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)؛ 1 «بر آتش جهنم فرشتگان خشن و سختگیر گمارده شده است که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه فرمان داده شده اند عمل می کنند.»

در آیه ای دیگر خدا از ادب و سبقت نگرفتن ملائکه در گفتار پرده بر می دارد: (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ)؛ 2 «آنان در گفتار بر خدا پیشی نمی گیرند و آنان همواره به فرمان او عمل می کنند.»

پس کار ملائکه، عکس عمل شیاطین انسی و جنی است.

17. ملائکه منکر معبود بودن خود هستند؛ در صورتی که در میان جن و انسان کسانی بوده اند که ادعای خدایی کرده اند. هم اکنون جمعی از دوستان وزارت خارجه دیده اند که مردی اصفهانی خدای گروهی از هندوهاست. زبان آنها را می داند و بر آنان خدایی می کند.

از این رو قرآن می فرماید:

(وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ)؛ 1

«و به یاد آور روزی که خدا همه مخلوقات را (در آخرت) جمع می کند. سپس خطاب به فرشتگان می گوید: آیا اینان شما را می پرستیدند (ملائکه در پاسخ) می گویند «منزهی تو، تو سرپرست مایی، بلکه آنها جنیان را می پرستیدند».

طبق این آیه، فرشتگان هرگز ادعای خدایی نکرده اند.

دو آیه اول از اطاعت محض ملائکه و عدم تخلف آنها از اوامر و نواهی الهی سخن می گوید. در آیه سوم نیز ملائکه از اینکه برخی از مردم جنیان را عبادت کرده اند پرده برداشتند. نظیر این آیه درباره حضرت عیسی نیز نازل شده است:

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ)؛ 2

«به یاد آور هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفته ای که من و مادرم را به عنوان دو معبود برگزینید، عیسی گفت: خدایا تو پاک و منزهی، بر من روا نیست چیزی را که درست نیست بگویم اگر چنین حرفی گفته بودم تو خود آن را می دانستی.»

ص: 118

در آیه مورد بحث هم خداوند از ملائکه می پرسد:

«آیا این مردمان مشرک شما را عبادت می کردند؟ به عبارت دیگر آیا شما مردم را به عبادت خود ترغیب کرده اید؟»

آنها گفتند: (سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا) ؛ «پاک و منزهی تو، تو سرپرست ما هستی.» بلکه آنها جنیان را اطاعت و عبادت می کردند. این جنیان و ابلیس صفتان و شدادها و فرعون ها بودند که مردم را به پرستش خود دعوت کردند.

بنابراین استتکاف ملائکه و اطاعت محض و عدم عصیان آنها دلیل بر عصمت ملائکه است. منتهای مراتب عصمت اختیاری دارند، نه اضطراری، پس سجده ملائکه از خدا بر آدم از روی اختیار بود نه اجبار. از این رو ملائکه می توانند تکبر بورزند و عصیان کنند، ولی ایمان و عشق به خدا و فقدان انگیزه های حیوانی باعث اطاعت محض آنهاست. البته آنان روح تکبر، علاقه به ریاست و احساس امتیاز نژادی دارند؛ ولی به حکم اینکه از جمله عباد مکرمون اند، راه عصمت را در پیش گرفته، هرگز کبر و عجبی از خود نشان نمی دهند.

نکته دیگر اینکه ملائکه لیاقت شفاعت دارند؛ همان طور که قرآن می فرماید:

ص: 119

(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى)؛ 1

«و چه بسیار از ملائکه در آسمان ها هستند که شفاعت آنها احدی را بی نیاز نمی سازد؛ مگر بعد از اینکه خداوند نسبت به کسانی که می خواهد اجازه شفاعت بدهد و به شفاعت آنها راضی باشد.»

18. امتیاز دیگر اینکه کمک و یاری مؤمنان نیز توسط فرشتگان انجام می گیرد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ)؛ 2

«اگر صبر و تقوا را پیشه سازید خداوند متعال به پنج هزار فرشته نشاندار شما را یاری خواهد کرد.»

یکی از امدادهای ملائکه در شب قدر این است که به زمین فرود آمده برای مؤمنان دعا می کنند و دل های آنان را تقویت و امیدوار می سازند و به توبه واقعی و سرنوشت ساز تشویق و تحریص می نمایند.

(تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) 3

«از هر سو ملائکه به اتفاق روح اعظم، رئیس کل فرشتگان به فرمان پروردگارشان فرود می آیند و بر روزه داران در شب قدر سلام می رسانند.»

19. کرام الکاتبین؛ مأموریت دیگر برخی از ملائکه، ثبت اعمال و گفتار انسان و سایر مکلفان است که به وسیله ملائکه «رقیب» و «عتید» انجام می شود. آنان در قرآن، حامل امر پروردگار می باشند:

(وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا): 1

«آن هنگام که فرمان پروردگار در رسد، در حالی که فرشتگان در صف ایستاده اند.»

همچنین می فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا). 2

صاحب مجمع البیان سوره فاطر را به نام سوره ملائکه آورده است تا آنجا که از «ابی بن کعب» نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من قرأ سورة الملائكة...»؛ هر کس سوره ملائکه را تلاوت کند، او را به سه در از درهای بهشت دعوت می کنند تا از هر کدام که خواست وارد شود.

وجه تسمیه این سوره به ملائکه به دلیل این است که اولین آیه آن، سخن از ملائکه است:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ); 3

«حمد و ستایش خداوندی را سزاست که آفریننده آسمان ها و زمین است و ملائکه را که دارای قدرت های متفاوت می باشند رسولان خود قرار داده است.»

20. وجوب ایمان به ملائکه؛ در قرآن آیاتی است که ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و روز جزا قرار داده و آن را واجب و ضروری دانسته است:

(وَلَكِنَّ الْإِبْرَءَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ)؛ 1

«ولکن نیکوکار کسی است که ایمان به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب های آسمانی و پیامبران داشته باشد».

در این آیه ایمان به ملائکه پیش از کتاب و پیامبران آمده است؛ زیرا آنان واسطه وحی و نازل کننده کتاب بر پیامبران هستند.

21. کفر به ملائکه کفر به خدا و رسول؛ در آیه دیگری نیز کفر به ملائکه را در ردیف کفر به خدا و رسول دانسته است:

(مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ)؛ (1)

این خطاب بسیار تند و تهدیدکننده است، چرا که می فرماید: ای پیامبر در پاسخ یهودیانی که می گویند با جبرائیل دشمنیم بگو هر کس دشمن جبرائیل باشد در واقع دشمن خداست؛ زیرا او قرآن را با اجازه حضرت حق بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که قرآن تصدیق کننده کتاب های آسمانی پیش روی خود بوده و هدایت و نویدی برای مؤمنان است.

ص: 122

---

1- (2) سوره بقره، آیه 98.

شهید مطهری از قول مرحوم شاه آبادی، استاد امام راحل و بعضی از عارفان نقل می کند که آنان معتقدند بسیاری از مواردی که در قرآن نام ملائکه آمده است، منظور همان ارواح بشری می باشند که در قالب جسم مثالی ظاهر می شوند؛ مثلاً قرآن تصریح می کند که در جنگ بدر یا جنگ های دیگر گروهی از ملائکه به نصرت و یاری مؤمنان آمده اند و مقصود آمدن گروهی از مؤمنان است، نه ملائکه ای که از سنخ انسان نیستند؛ چرا که قرآن در صدد بیان و ارائه تعریفی از ملائکه نبوده و نیست.

موضوع دیگر اینکه ملائکه در قرآن بعضاً به قوای طبیعت نیز تطبیق می شود، گاهی شامل ملک مقربی چون جبرئیل می شود و گاهی مقصود از آن موجوداتی هستند که در همین دنیا زندگی می کنند؛ ولی از چشم ما مخفی اند. به قول امروزی ها موجودات دوبعدی هستند که ما آنها را نمی شناسیم، زیرا آنچه در قلمرو حواس ما قرار دارد موجودات سه بعدی است که طول و عرض و عمق دارند. بنابراین احتمال دارد عنوان ملائکه به موجودات دوبعدی که در این دنیا ظاهر می شوند نیز اطلاق گردد.

عده ای بر این باورند ملائکه ای که قرآن در جنگ بدر، شمار آنها را چهار هزار ملک می داند و می فرماید آمدند و شما را یاری کردند، این نوع یاری در واقع تقویت تن ها و قلب ها و روحیه دادن بوده، نه نصرت عملی. بنابراین مقصود از این فرشتگان، انسان هایی بودند؛ که از عالم برزخ در این دنیا ظاهر شده بودند.



شخصیت‌هایی مانند مرحوم فیض هم معتقدند رجعتی که در آینده تحقق خواهد یافت، این نیست که مرده‌ها از قبر بیرون آیند و با تجسم عنصری زنده شوند؛ بلکه معنایش این است که عده‌ای از ارواح با وضع خاصی در دنیا تمثل و تجسم پیدا می‌کنند. بنابراین، مسئله رجعت با مسئله قیامت فرق می‌کند. اولاً، مسئله رجعت از مسائل ضروری دین مثل اعتقاد به قیامت نمی‌باشد. ثانیاً، کیفیت رجعت با مسئله قیامت فرق می‌کند چون در برپایی قیامت اتفاق نمی‌افتد. ثالثاً، کیفیت رجعت و بازگشت مؤمنان به دنیا با کیفیت زنده شدن مردگان در قیامت فرق می‌کند؛ چون در قیامت تصریح شده که مردگان از قبرها بیرون آمده و محشور می‌شوند: (فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُنْسَبُونَ) ولی در رجعت چنین چیزی نداریم که انسان‌ها زنده شوند و از قبرها بیرون آیند. آمدن حضرت حوا، آسیه و حضرت مریم برای کمک به خدیجه کبری به هنگام تولد فاطمه زهرا علیها السلام نیز به همین شکل بوده است. (1)

### کیفیت سجده بر آدم

در اینجا بحثی اصولی پیش می‌آید که آیا مراد از سجده بر آدم، سجده بر شخص حضرت آدم بوده یا سجده بر نوع آدم. به عبارت دیگر، هدف اصلی سجده بر انسانیت است یا بر حضرت آدم ابوالبشر (پدر تمام انسان‌ها).

ص: 124

---

1- (1) برای اطلاعات بیشتر و نقد و نظریه در این خصوص ر. ک - کتاب رجعت در نگاه عقل و دین.

در پاسخ باید گفت ظاهر آیات و روایات از سجده فرشتگان بر شخص حضرت آدم حکایت می کند؛ زیرا آدم علیه السلام نام اولین انسان و خلیفه خدا در زمین است و انسان های موجود از نسل او و حوا آفریده شده اند.

اکثریت قاطع مفسران و محدثان نیز موضوع سجده بر آدم را یک امر شخصی تلقی کرده و سجده را به معنای تعظیم در برابر عظمت علمی این مخلوق دانسته اند. (1)

برخی از بزرگان مفسرین و شارحین نهج البلاغه ادعا کرده اند که سجده بر نوع آدم بوده، نه خود آدم علیه السلام و شواهد و قرآنی هم بر این مدعا آورده اند که به آنها اشاره می کنیم.

## آیات

از نظر این بزرگان آیاتی وجود دارد که بر نوعی بودن آدمی که مسجود ملائکه واقع شده دلالت دارد، از جمله:

1. (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) 2

بی گمان مراد از آیه مذکور، خلافت نوع انسان است؛ وگرنه حضرت

ص: 125

---

1- (1) سوره بقره، آیه 3.

آدم و فرزندانش هنوز ظاهر نشده بودند تا خون ریزی نمایند. پس ملائکه هم نوع انسان را مورد اعتراض قرار داده اند. (1)

2. (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ) 2

در این آیه فرموده ما علم اسماء را به آدم آموختیم و سپس به ملائکه عرضه داشتیم، اما آنان از درک و بیان آن عاجز ماندند.

در جای دیگری هم می فرماید:

(قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) 3

خداوند متعال به ملائکه خبر می دهد که می خواهیم در روی زمین خلیفه ای از جنس بشر خلق و نصب کنم. ملائکه گفتند: «آیا می خواهی موجودی را خلیفه قرار دهی که در روی زمین فساد کند و خونریزی نماید، در صورتی که ما تو را پرستش و تقدیس می کنیم!» در آیه دیگر هم فرمود: خدای متعال دانش اسماء را به آدم آموخت. سپس به ملائکه فرمود: «این اسمی را نام برده، تشریح کنید.» اما همگی عاجز شدند، ولی آدم از آنها خبر داد و مسجود ملائکه شد، اما به زودی فریب شیطان خورد و از بهشت رانده شد. از این رو خدای متعال خطاب به آدم فرمود: «از بهشت فرود آید و در روی زمین زندگی کنید، در حالی که بعضی از شماها دشمن بعضی خواهید بود.» (2)

ص: 126

1- (1) همان، آیه 31.

2- (4) سوره طه، آیه 23؛ سوره بقره، آیه 36.

در نتیجه در فرمان هبوط، خطاب به جمع شده و مخاطب، همه انسان های موجود هستند، آن هم به قرینه جمله (بَعْضٌ كُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) این جمله حال است از (واو) جمع، یعنی در حالی که شما انسان ها دشمن یکدیگر خواهید بود و این دشمنی به اقتضای زمینی بودن آدمیزاد است.

همچنین می فرماید:

(فُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا)؛ 1

«گفتیم ای آدمیان همگی از بهشت فرود آید و خارج شوید و سپس هنگامی که پیامبران هدایت از جانب من آمدند از دو حال خارج نمی باشد: اگر شما از هدایت من پیروی کردید، خوف و حزنی بر شما نخواهد بود و آنانی که کافر شوند و تمرد نمایند، گرفتار عذاب خواهند شد.».

اینها قرائتی است که نشان می دهد مراد از آدمی که مورد سجده واقع شده همه آدم ها و نوع انسان ها می باشند. حضرت آدم در واقع سنبل آدمیت است، نه شخصی به نام حضرت آدم و همسرش حوا. البته این برداشت بر خلاف ظاهر قرآن و روایات و قول مشهور است؛ چرا که ممکن است حضرت آدم به عنوان نماد آدمیت مطرح شده باشد، ولی سجده بر شخص باشد.

ص: 127

هبوط در لغت به معنای پایین آمدن است. مرحوم طبرسی هبوط، نزول و وقوع را نظیر هم دانسته است که نوعی حرکت از بالا به پایین است.

راغب هم می گوید:

هبوط به معنای انحدر و پایین آمدن است که عملی قهری است؛ مانند هبوط سنگ، ولی حق این است که هبوط اعم از اختیاری و قهری است. (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا)، دلیل بر اختیار در هبوط است و یک نوع استخفاف نیز وجود دارد. چنانچه تعظیم نیز باقرینه از آن استفاده می شود. (قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنَا).<sup>1</sup>

منظور از هبوط حضرت آدم و حوا از بهشت به زمین، تنزل از مقام بلند ملکوتی به زندگی منحط مادی است؛ چرا که در زندگی مادی است که انسان ها به تباهی و خون ریزی کشیده می شوند، و برای مال و منال است که برادران و خواهران، بلکه پدر و مادر و فرزندان کارشان به دعوا و قتل و غارت منجر می گردد. همان گونه که در عرصه حیات مادی است که انسان ها به هدایت الهی نیاز پیدا می کنند. مقامی که آدم و شیطان در آن قرار داشتند، مقام قدسی بود. به همین جهت، واژه هبوط به کار رفته است.

کلام امام علی علیه السلام بر صحت این معنا دلالت دارد که فرمود:

«أَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَتَنَاسَلَ الذَّرِيَّةُ؛ (1) خداوند متعال او را به جهت آزمایش و گرفتاری، و پدید آمدن ذریه و نسل به دنیا فرود آورد.»

بر این اساس، هبوط آدم از عالم ملکوت به عالم ملک و ماده بوده است، نه اینکه از آسمان به زمین فرود آمده باشد یا از بلندی به پایین فرود آید. چرا که سجده ملائکه بر آدم در ظرف ملکوت صورت گرفته، نه در عالم ملک و ناسوت.

### سجده از منظر امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله در مورد قصه آدم کلام نغزی دارد. ایشان می فرماید: «قرآن کریم در قصه آدم که باید گفت یک قصه رمزی و سمبلیکی است، و لکن بسیار آموزنده می باشد. به ما یک دستور جامعی داده است که اگر به آن دستور عمل شود، همه مشکلات برطرف می شود. قبل از آنکه آدم را خلق بکند به ملائکه می گوید: می خواهم آدمی خلق کنم وقتی از روح خودم در او دمیدم بر وی سجده کنید.»

علت اینکه ابلیس سجده نمی کند، این است که خود بین است... این یک تعلیم عمومی است که قبل از خلقت آدم تا حالا باید برای ما عبرت باشد و بدانیم که ارث شیطان، خودبینی است.

ص: 129

تکبر و خودبینی از رذایل اخلاقی است و بشر از سقوط شیطان باید درس بگیرد. (1) ابلیس که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود با یک لحظه تکبر که منشأ تمرد و عصیان شد، از مقام بلند عالم ملکوت به عالم ناسوت سقوط کرد. (2)

مرحوم آقا مصطفی خمینی در تفسیر القرآن الکریم می فرماید: «هر چند ممکن است که ما سجده را به «عبادت» معنی کنیم، لیکن بر حسب مناسبات، تحقیق آن است که سجده در اینجا به معنای تواضع تکوینی و طبیعی باشد.

این موضوع را در جای دیگری چنین توضیح داده است:

مگر آنکه گفته شود سجده فرشتگان بر آدم یک دستور تکوینی است و نافرمانی شیطان و ابلیس نیز سرکشی تکوینی است. پس جمیع فرشتگان جز اندکی از آنها در فرمان آدم هستند. آدم به آنان دستور می دهد و منع می کند و آنان آدم را نافرمانی نمی کنند، اما هویت ابلیس به طور کامل طغیان و سرکشی است. (3)

علامه طباطبائی هم در این باره می فرماید:

در این سخن (خطبه اول نهج البلاغه) تعمیم یافتن دستور سجده از ابلیس به سپاه اوست و با این سخن مطلبی که در

ص: 130

---

1- (1) تفسیر القرآن الکریم، ج 4، ص 383.

2- (2) چهل حدیث امام خمینی رحمه الله، بحث خودبینی.

3- (3) همان، ص 386.

داستان آدم گفتیم تقویت می شود که حضرت آدم به عنوان مثال آمده و شخص آدم خصوصیت نداشته و بازگشت این داستان به امر تکوینی است. (1)

رشید رضا در تفسیر «المنار» می نویسد:

این معانی در داستان خلقت آدم و دستور خداوند به سجده فرشتگان بر او و استکبار ابلیس، به صورت داستان و حکایت آمده و به صورت تمثیل ظاهر شده است.

پس در حقیقت در عین آنکه قصه آدم و ابلیس به عنوان قصه ای شخصی و جزئی واقع شده و قابل انکار نیست، در عین حال رمزی و تمثیلی نیز هست که شامل همه انسان ها می شود. (2)

### تمثیلی بودن قصه آدم

این مطلب که داستان حضرت آدم ضرب المثل و رمز است یا بیان یک قضیه شخصی، به دو معنا قابل تفسیر است:

1. مثال و رمز بودن آن به این معنی است که در ورای بیان این داستان، حقیقتی وجود ندارد و تنها برای بهتر فهماندن مطلب از تمثیل

ص: 131

---

1- (1) نهج البلاغه، خطبه 1.

2- (2) تفسیر المنار، ج 1، ص 251، ذیل آیه.



و کنایه استفاده شده است. در این صورت باید گفت حضرت آدم، فرشتگان، ابلیس، جریان سجده و غیره در این داستان به معنای مجازی و به صورت ضرب المثل ذکر شده است. بنابراین بدین معنا نیست که چنین جریانی با تمام جزئیاتی که ذکر شده واقعیت خارجی داشته و اتفاق افتاده باشد، بلکه جنبه نمادین دارد.

2. معنای دیگر رمزی و ضرب المثل بودن این ماجرا این است که چنین جریانی هر چند به صورت طبیعی واقع شده، اما فقط شخص حضرت آدم منظور نیست، بلکه حقیقت انسانی مراد است که هم چنان استمرار دارد و حضرت آدم به عنوان مظهر تام انسانیت بوده است. این داستان اگر هم تکوینی باشد، رابطه تکوینی انسان، فرشتگان، نزول از عالم ملکوت، رابطه او با شیطان و نیروهای بازدارنده آن به این شکل بیان شده است؛ مانند مسئله خلیفه بودن آدم که هدف، خلیفه بودن نوع انسان می باشد.

مشابه این داستان در رمزی و تمثیلی بودن، قصه آفرینش عقل و جهل و همچنین خلقت انسان ها در «عالم ذر» است. مطابق حدیثی در کافی شریف، خداوند عقل را آفرید و فرمود: «جلوبیا» آمد، فرمود: «عقب گرد کن» و او اطاعت نمود. لیکن جهل، عکس آن را انجام داد. این در واقع، رمز اطاعت عقل از خدا و عصیان جهل انسان است که به انسان عاقل و حقیقت آدم و جهل بر می گردد.

اگر بگوییم که ابلیس از دسته ای از ملائکه به نام (جن) می باشد، در این صورت ابلیس، ماهیت ملائکه را خواهد داشت که ظاهراً آنان باید موجوداتی غیر مادی باشند و از عصمت و پاکی برخوردار گردند، با این حساب تمرد و عصیان از فرشته باید صادر شده باشد، نه از جن؛ حال آنکه این امر با عصمت ملائکه تناسب ندارد و بر خلاف قرآن و سنت است.

اما اگر بگوییم ابلیس از سنخ جن است که از آتش خلق شده، در این صورت، ماهیت ابلیس همچون دیگر جنیان خواهد بود که وجودش مادی و غیر مجرد، ولی لطیف و نامحسوس خواهد بود و امکان معصیت و اطاعت هم در آنها مثل انسان ها وجود دارد. به همین دلیل شیاطین جنی در برابر آدمی که از خاک خلق شده، حاضر به خضوع نیستند و مذهب راستین را نمی پذیرند.



اشاره

1 - انواع ترندهای شیطانی

2 - محدود سلطه شیطان

3 - مکر عجیب شیطان

4 - نفوذ شیطان در رهبران الهی

5 - عبادت و عبودیت شیطان

6 - عضویت در حزب شیطان

ص: 135



همان گونه که گفتیم ابلیس در جمع فرشتگان بود و از فرمان خداوند در مورد سجده بر آدم سر بر تافت. او علت عصیان خود را چنین بیان کرد که من از نظر عنصری و نژادی بهتر از آدم هستم؛ زیرا من از آتش خلق شده ام و آدم از خاک.

براساس این استدلال، معلوم می شود او از آفرینش خود و آدم آگاه بوده، یا مانند فرشتگان شاهد خلقت آدم بوده است. از این جهت، نافرمانی و دشمنی وی با خداوند از روی جهل او نسبت به مقام ربوبی پروردگار نبوده، بلکه از روی کینه، حسادت و کبر شخصی او نسبت به حضرت آدم ناشی شده است. در نتیجه، خداوند متعال نیز او را به دوری و طرد از رحمت خود کیفر داد.

ابلیس بعد از این نافرمانی از خداوند خواست به پاس عبادات چندین هزار ساله ای که انجام داده تا قیامت به او مهلت دهد. خدای متعال هم تقاضایش را تا روز موعود پذیرفته. در پی این جریان بود که

به اذن الهی، بر حوزه خیال، اندیشه و زوایای روح و جان انسان راه یافت و از خداوند تقاضا کرد برایش ذریه و نسلی قرار دهد تا با سپاه نیرومندی به جنگ با تمام فرزندان آدم برخیزد و آدم و فرزندان او را از رحمت خداوند دور سازد تا در دوزخ تنها نماند.

با پذیرفته شدن این تقاضا، ابلیس در نخستین گام به وسوسه حضرت آدم و حوا پرداخت. با وجود اینکه آن دو از خطر تسویلات شیطان آگاه بودند، ولی با وسوسه شیطان دچار لغزش شده، از فرمان ارشادی خدا سر بر تافتند و عاقبت از بهشت رانده شده و به زندگی در کره زمین محکوم شدند.

ابلیس از آن پس هر چه در توان داشت به کار گرفت و به یاری نیروهای پیاده نظام و سواره نظام به مصاف بنی آدم برخاست تا آنان را نیز از دایره فرمان خدا بیرون آورد. بدین سان فرزندان آدم از یک سو در معرض وسوسه ابلیس و فرزندانش قرار دارند و از سوی دیگر در جریان مبارزه مستمر با هواهای نفسانی خود قرار گرفتند. در این ستیز، تهاجم، همیشه از سوی سپاه ابلیس صورت می گیرد و انسان ها باید از عقیده و ایمان خود دفاع کنند تا قوه خیال، اندیشه، عقل، عواطف و احساسات و غرایز آنان به تصرف سپاه شیطان در نیاید.

در این داستان و درگیری ممتد و دیرینه، شیطان را با ویژگی های ذیل می شناسیم:

از نظر قرآن شیطان های جنی با انواع ترفندها و از راه های بسیار مختلف وارد شده، بنی آدم را همواره از راه سعادت دور می کنند. در روایتی آمده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطی کشید و فرمود: «این راه خداست.» سپس در طرف چپ و راست آن خطهای زیادی رسم کرد و فرمود: «این راه هایی است که بر سر هر یک شیطانی نشسته و به گمراهی دعوت می کند.» سپس این آیه را تلاوت کرد:

(وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ)؛

«این راه من است. از آن پیروی کنید و از راه های متفرق پیروی نکنید.»<sup>(1)</sup>

به هر حال می توان روش های شیطان را برای فریب انسان به صورت زیر بیان نمود:

1. ابلیس آدم و حوا را از طریق وسوسه، امید به حیات ابدی، دست یابی به قدرت فنا ناپذیر و به صورت فرشته در آمدن، دچار لغزش ساخت و باعث شد از بهشت بیرون رانده شوند.
2. او با فرزندان آدم دشمنی دیرینه دارد و عداوتش با آنان بسیار روشن و آشکار است. لیکن برای گمراهی آنان با چهره دوستی و

ص: 139

---

1- (1) تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 125 این آیه را در شأن امام علی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند. ینابیع الموده، شیخ سلیمان حنفی، ج 1، ص 260.



خیرخواهی وارد می شود و نمی گذارد آنها سپاس گزار نعمت های الهی باشند. (1)

3. شیطان در تلاش است که انسان ها را از رحمت و راه اطاعت خداوند باز دارد تا در قیامت شریک جرم داشته باشد.

4. او در حوزه اندیشه، خیال و زوایای جان انسان راه پیدا می کند تا او را از مسیر عقلانیت و دیانت خارج سازد.

5. بنی آدم را وسوسه می کند تا از صراط مستقیم عدالت، انصاف و دین حق، باز دارد.

6. ابلیس حزب، گروه و سپاه متشکلی دارد تا بتواند آحاد و نفرات نوع بشری را به صورت تشکیلاتی وسوسه نماید. بدین ترتیب جمع کثیری از گمراه کنندگان انسانی در حزب شیطان عضویت پیدا می کنند.

7. شیطان در دل انسان ها ایجاد آرزو می کند؛ آن هم آرزوهای طولانی و دست نیافتنی و نامعقول تا مگر در پرتو آن، رستاخیز را به فراموشی بسپارند.

8. وعده های دروغ می دهد و همه نویدهایش جذاب، ولی به منزله سراب است. از طرفی همین درس را به هواداران انسانی خود نیز می آموزد تا با وعده های دروغ به مقاصد مهم سیاسی و اجتماعی برسند. چون هنگامی که وعده دروغ آشکار شود زمان ریاست

ص: 140

---

1- (1) (وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) سوره اعراف، آیه 17.

می گذرد. هم اکنون بسیاری از افراد در دنیا با وعده های دروغ به کرسی ریاست و مقاصد سیاسی می رسند و با خدعه و دروغ، دنیای خود را آباد و آخرت خود و دنیای دیگران را خراب می سازند. هدف چنین افرادی رسیدن به قدرت و ثروت است و می خواهند به هر شکلی به آن دست یابند!

9. شیطان در میان بنی آدم، بذر نفاق، تفرقه و دشمنی می پاشد. او از هر عاملی چون ربا، قمار و شراب، حب مال و جاه و رقابت های سیاسی، ملی، نژادی و حزبی برای ایجاد تفرقه و نفاق در میان آنها بهره می جوید. بدین ترتیب گاهی در جامعه اسلامی بعضی از افراد جاهل، گروهی را ضد انقلاب و جمعی را وابسته به سازمان سیا و تعدادی را ضد ولایت و شماری را بی دین، منافق جدید و قدیم می دانند و این گونه تهمت را در میان مردم رایج و شایع می سازند تا اختلافات را تشدید نمایند. غافل از اینکه چنین گفتارهایی از گناهان کبیره است.

10. شیطان اعمال زشت را زینت می بخشد. زیبایی ها را نامطلوب و پلیدی ها را چونان تهمت و بدگویی و تجسس در امور شخصی و افشای معایب دیگران، زیبا و مطلوب جلوه می دهد. گاهی نیز بدگویی را رنگ و لعاب دینی می بخشد تا بدون دغدغه بگویند و بکوبند و بدین وسیله در جامعه تفرقه بیندازند.

11. او برخی از فرزندان آدم را با ترفندهای مختلف جزء حزب، یاران و دوستان خود قرار داده، کارهای خارق العاده ای به دست آنها

انجام می دهد تا از طریق شهرت طلبی و به اصطلاح غیب گویی مردم را گمراه سازند.

12. ابلیس مردم را در پوشش خیرخواهی و پند و موعظه، به عذاب و آتش فرا می خواند و آنان را به کفر و الحاد سوق می دهد. سپس به تدریج از دین باوری آنان کاسته، بی بند و باری و ولنگاری و اباحه گری را در میانشان ترویج می نماید.

13. او هواهای نفسانی را برجسته می سازد تا ذکر خدا را از یاد و خاطره ها ببرد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَ طُولُ الْأَمَلِ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجَلَ»؛ (1) از دو چیز بر شما بیشتر خوف دارم: پیروی هوای نفس و آرزوی طولانی. پیروی از هوا از حق باز می دارد و آرزوی طولانی آخرت را از یاد شما می برد.»

14. شیطان، انسان ها را به فحشا و کارهای بسیار زشت دعوت می کند، بدین ترتیب که فعلاً از فرصت استفاده کرده، بعدها توبه کنند؛ مثلاً در مواقع مناسب از طریق دیدن ماهواره ها و فیلم ها این گونه جاذبه های دروغین را تشدید می نماید تا مگر دنیا و آخرت آنان به تباهی کشیده شود.

ص: 142

---

1- (1) نهج البلاغه، دشتی، خطبه 28، بند 6 و خطبه 42 بند 1.

15. ابلیس دوستان خود را از فقر می ترساند تا آنان را از انفاق و خمس و زکات و کفارات و ادای دیون که به پرداخت مالی و حقوق واجب برمی گردد باز دارد.

16. شیاطین به سوی کفار فرستاده می شوند تا آنها در کفر و الحاد راسخ تر شده، در کفر خود طبیعت ثانوی پیدا کنند.

17. کافران، مشرکان و بدکاران از دوستان واقعی شیطان اند و آنان را یاری می رسانند تا دیگران را هم‌رنگ خود سازند.

18. برخی از انسان ها شیطان را می پرستند و به او می گروند. در دنیای معاصر ما شیطان پرستی در اشکال مختلف دیده می شود با اینکه خداوند از بنی آدم پیمان گرفته تا شیطان را نپرستند، لیکن آنان با اطاعت از وساوس خود، او را می پرستند. از این رو شیطان، همواره قرین افراد بدانندیش و زشت کردار است. حتی برخی از انسان ها خود، شیطان مجسم می شوند و در گمراه کردن دیگران از شیاطین سبقت می گیرند.

19. شیطان به دوستان خود القاء می کند و به آنان شبهاتی می آموزد تا با افرادی که ایمان آورده اند، جدال کنند؛ جدالی که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ها را ویران می کند و جامعه را به نابودی می کشاند.

20. شیطان، پیوسته خدای رحمان را عصیان می کند و تلاش دارد بندگان او را از راه مستقیم منحرف سازد.

21. شیطان ذریه، نسل و تبار دارد. ذریه او با خواست خودش تولید می شوند، ولی مانند انسان ها زاد و ولد ندارد. (1)

در حدیث آمده ابلیس اول کسی است که عمل قوم لوط را انجام داده است. (2)

گفته شده که او با مالش ران چپ و راست تخم گذاری می کند و از آن تخم ها بچه هایش بیرون می آیند؛ پس او مانند برخی کرم های دوجنسیتی که اندام جنسی نر و ماده را با هم دارند، تولید مثل می کنند. (3)

22. ابلیس و اعوان او می توانند به نحوی شریک مال و اولاد انسان شوند که چگونگی آن را در مباحث آتی خواهیم آورد.

23. شیطان در امر هدایت و ضلالت انسان، در قطب مقابل فرشتگان قرار دارد، نه خدای رحمان.

24. فرشته و شیطان می توانند بر قلب آدمی وارد و نازل شوند؛ با این تفاوت که شیاطین بر دروغگویان جنایت گر و عصیان گر نازل شده،

ص: 144

---

1- (1) . در امالی صدوق آمده است: فی ان ابلیس یلوط بنفسه فکان ذریته من نفسه، علل الشرایع، ج 2، ب 340، ح 2، ص 237؛ بحارالانوار، ج 11، ص 237؛ کتاب النبوه، ابواب قصص آدم و حوا؛ سفینه البحار، ذیل ماده بلس.

2- (2) امالی صدوق، ج 2، ص 596؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ب 24، ج 1، ص 192؛ بحار، ج 76، ص 64؛ کتاب احتجاج، ج 1، ص 80.

3- (3) دمیری، حیاة الحیوان، ج 1، صص 297 و 298؛ خصال صدوق، ص 152؛ روضه الواعظین، ص 367؛ بحارالانوار، ج 11، ص 11.

آنها را به تباهی و گناه دعوت می کنند، ولی فرشتگان انسان ها را از گناه باز می دارند. از طرفی فرشتگان بر مؤمنان نازل می شوند و از جانب خداوند مأمور به هدایت و تقویت اهل ایمان هستند و شیطان از سوی خدا مأذون بر گمراهی کافران و مؤمنان می باشد. (1)

شیطان ها جز با آدمی با هیچ موجود دیگری دشمنی و خصومتی ندارند و موجودات دیگر را به فساد و تباهی دعوت نمی کنند (2) و با سایر طوایف جنیان دشمنی ندارند، چون از یک سنخ و نژادند. البته اگر بخواهند می توانند آنها را به کارهای زشت و انتقام از انسان ها و دارند یا بین آنها دشمنی ایجاد کنند؛ چنانچه انسان ها چنین کارهایی را با هم نوعان خود انجام می دهند. به هر حال، شیاطین انگیزه خاصی برای گمراه ساختن جنیان ندارند؛ چرا که از ناحیه آنها از رحمت الهی مطرود نشده اند تا بخواهند از آنان انتقام بگیرند.

در هر صورت شیاطین بی وقفه تلاش می کنند تا فرزندان آدم را از اطاعت و عبادت خداوند باز دارند. شیطان، در اولین مرحله گناهی جز تمرد از سجده بر حضرت آدم مرتکب نشده بود، ولی به خاطر عناد،

ص: 145

- 
- 1- (1) قرآن کریم از نزول ملائکه و شیطان بر بنی آدم سخن گفته است (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ) (سوره فصلت، آیه 30)؛ (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ) (سوره شعرا، آیات 221 و 222).
- 2- (2) (إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ).

لجاجت و تصمیم قاطع بر تداوم گمراه ساختن بنی آدم، توبه او هرگز پذیرفته نمی شود و لحظه به لحظه بر پرونده جنایتش افزوده می شود.

## تضاد شیطان و فرشته در مأموریت

همان گونه که اشاره شد فرشتگان مأموران الهی در امور تکوینی می باشند و در سامان دادن امور جهان از نزول برف و باران گرفته تا رعد و برق، زلزله و طوفان نقش دارند. البته مأموریت تشریحی نیز به برخی از آنان موكول شده است. آنان بر پیامبران نازل می شدند و پیام های خدا را برای آنان می آوردند و در جنگ ها و مشکلات شدید، یاریشان می کردند. همچنین بر دل های افراد مؤمن نازل می شوند و آنان را به خیر و نیکی دعوت می کنند. همچنین ایمانشان را تقویت و استوار می سازند و آنان را از وساوس شیطان برحذر می دارند.

از سوی دیگر شیاطین نیز بر کفار و منافقان نازل می شوند و آنان را در مبارزه با پیامبران و مؤمنان مورد تشویق قرار داده، گفتار سفسطه آمیز و مجادلات گمراه کننده به آنان یاد می دهند و آدمیان را به مخالفت با خدا و راه پیامبران فرا می خوانند. پس نظام کفر و استکبار به وسیله شیاطین تقویت می شود. آنان همچنین بعضی از معلومات را به اولیای خود انتقال می دهند تا گمراه شوند و دیگران را نیز به ضلالت بکشانند.

براین اساس، فرشتگان و شیاطین در امر اصلاح و افساد جهان و انسان، دویروی متضاد و در مقابل یکدیگر قرار دارند. خوشبختانه در

مجموع حدیثی و تمام مذاهب اسلامی و حتی ادیان ساختگی هم، فرشته و شیطان به عنوان دو نیروی متضاد و متقابل هم مطرح و شناخته شده است.

در این خصوص به ذکر چند حدیث اکتفا می کنیم:

1. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ دلی نیست مگر آنکه دو قوه شنوایی دارد. بر یکی فرشته هدایت کننده مستقر است و بر دیگری شیطان گمراه کننده و فتنه گر قرار دارد. آن یکی او را به کارهای نیک دستور می دهد و دیگری، او را از اعمال نیک باز می دارد. شیطان او را به گناه فرمان می دهد و فرشته او را از گناه باز می دارد»<sup>(1)</sup>.

2. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

«هرگاه خداوند خیر و سعادت کسی را بخواهد بر قلب او نشانی از نور می گذارد و معجاری شنوایی او را می گشاید و فرشته ای را مأمور می سازد تا او را در ایمانش پایدار سازد. و هرگاه سرنوشت بدی برای انسانی که بدکاره است بخواهد مهر سیاهی بر دل او می نهد و راه های شنوایی او را می بندد و شیطانی را بر وی موکل می سازد تا او را گمراه کند»<sup>(2)</sup>.

ص: 147

---

1- (1) کافی، ج 2، ص 266.

2- (2) کافی ج 1، ص 166 و ج 2، ص 214.



امام علیه السلام تفسیر این حدیث را در سخنی دیگر روشن فرموده است:

«هرگاه بنده ای از بندگان خدا عمل زشتی را انجام دهد، به طور طبیعی یک نقطه سیاهی در قلبش نمایان شده، گسترش می یابد و راه های معرفت را به رویش می بندد. و هرگاه عمل خوبی انجام دهد نقطه سفید و شفافی در قلبش پدیدار شده، تمام راه های معرفت دل را به روی او باز می کند.»<sup>(1)</sup>

3. در کتاب خصال شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«الْبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَدَمُ وَوَلَدُهُ مُؤْمِنًا وَالْجَانُّ وَوَلَدُهُ مُؤْمِنًا وَكَافِرًا وَإِبْلِيسُ وَوَلَدُهُ كَافِرًا وَكَافِرًا وَوَلَدُهُ كَافِرًا وَوَلَدُهُ ذُكُورٌ، لَيْسَ فِيهِمْ إِبْنَاتٌ.»<sup>(2)</sup>

این حدیث شریف، پدران را سه دسته معرفی کرده است:

الف) آدم که فرزندش به طبیعت اولیه موحد و خداپرست است؛ چرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ غَيْرِ أَنْ أَبَوَاهُمَا يَهُودَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ؛ هر مولودی بر فطرت اسلامی متولد می شود پدر و مادر و محیط اجتماعی به او شکل می بخشد؛ وگرنه هر بچه ای بر فطرت توحید متولد می شود.»

ب) جنیان که فرزندانشان مؤمن و کافرند؛ چنانچه در سوره جن از زبان خودشان نقل شده است.

ص: 148

1- (1) همان.

2- (2) خصال صدوق، ص 152؛ روضه الواعظین، ص 367؛ بحار الانوار، ج 11، ص 111 و ج 33، ص 77.

ج) ابلیس که فرزندان او همگی کافرند و از طریق زاییده شدن به دنیا نمی آیند، بلکه تخم می گذارند و جوجه می کنند و بچه های او همه مذکرند و در میان آنان مؤنث وجود ندارد. در میان انسان ها هم برخی صاحب پسر و بعضی صاحب دختر می شوند و گروهی نیز صاحب مذکر و مؤنث هستند، اما ابلیس تنها پسر تولید می کند. (1)

### محدوده سلطه شیطان

برخی گمان می کنند که شیاطین، عاملی تعیین کننده در گمراهی انسان ها هستند. غافل از اینکه قلمرو قدرت شیطان ها در حد وسوسه ای بیش نیست. قرآن و روایات نیز بر این مدعا گواه روشنی است:

(الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) 2

طبرسی در احتجاج از هشام بن حکم نقل می کند که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا خداوند ابلیس را بر بندگان مسلط کرده تا آنان را بر خلاف اوامر و نواهی وی دعوت کند و آنان را وسوسه کرده، در دین خدا ایجاد تشکیک نماید؟»

حضرت فرمود:

«این دشمنی را که نامش ذکر کردی، هرگز نمی تواند بر بندگان خوب خدا و بر پیروان ولایت تأثیر بگذارد. و آنگهی قلمرو

ص: 149

---

1- (1) همان.

قدرت شیطان در قلوب بنی آدم از محدوده وسوسه فراتر نمی رود، اگر کسی خودش زمینه ساز و فرمانبر او نباشد، شیطان هیچ کاری نمی تواند بکند. به همین دلیل بر اولیای خدا سلطه ندارد؛ چون آنان سلطه پذیر نیستند.»<sup>(1)</sup>

عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم حضرت علی علیه السلام را برای خلافت و امامت نصب فرمود، شیاطین پیش ابلیس جمع شدند و بر سرشان خاک می ریختند و گفتند: «این مرد (پیغمبر) امروز عهد و پیمانی را برای علی علیه السلام تضمین کرد که تا قیامت منحل نمی شود». ابلیس گفت: «چنین نیست آنانی که در اطراف پیغمبر هستند به من وعده داده اند که هرگز تخلف نمی کنند». سپس این آیه نازل شد: (وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)<sup>2</sup> ابلیس فریادی زد و در نوبت های دیگری نیز از این گونه فریادها زده است و گفت: «به عزت و جلال خداوند قسم می خورم که همه را در این راه گمراه خواهم کرد.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم، بر بندگان خوب خدا تسلطی نخواهی داشت.»

ص: 150

مقصود شیطان شکستن خلافت علی علیه السلام بود. گفت: «کاری کنم که امت اسلام را از خلافت علی علیه السلام منصرف سازم.» این آیه نیز می فرماید: «تحقیقاً شیطان گمان خود را درباره آنها محقق یافت. آنان همگی جز گروه اندکی از مؤمنان، از وی پیروی کردند.» گرچه ظاهر آیه درباره قوم سبأ است که در اثر پیروی از شیطان تمدن خود را از دست دادند، لیکن تأویل آن مربوط به حذف خلافت حضرت علی علیه السلام است.

### کمین گاه ها

شیطان، کمین گاه هایی دارد که در زمان مناسب از آن راه ها وارد می شود، مانند خشم و غضب، شهوت جنسی، قدرت طلبی و مال اندوزی. هنگامی که آدمی غضبناک می شود، شیطان حضور فعال دارد. او در آن حال آدمی را وسوسه می کند تا از هر نوع تهمت، افتراء، دروغ و افشای اسرار شخصی مؤمن دریغ ندارد. در حال خشم است که اغلب انسان ها دین، وجدان و مردانگی را از دست می دهند و از هر ناسزا و افتزایی فروگذار نیستند.

به قول شاعر:

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو طالب این گونه مردم کو بگو

ص: 151

یکی از مهم ترین کمین گاه های شیاطین، حب ریاست است. حب ریاست طلبی، علاقه به منافع مادی و حب و بغض های شخصی در برخی از عزل و نصب ها نقش مهمی دارد. گاهی لیاقت و صلاحیت افراد از نگاه یک مسئول، جایگاه چندانی ندارد، بلکه رفاقت، خویشاوندی و حب و بغض شخصی منشأ عزل ها و نصب های او می شود؛ مثلاً اگر مسئولی هواداران خود را بدون لیاقت به هیئت علمی برساند، ولی سایرین را با توهم مخالف بودن و به عناوین مختلف اخراج یا مجبور به استعفا کند، می توان گفت انگیزه های شیطانی بر تصمیمات او سایه افکنده است.

نکته دیگر اینکه قلمرو شیطان در فعالیت های حوزه تشریحی و تکلیفی بشر می باشد. او خالق شرارت ها و بدی ها نیست تا به حکمت خلقت او اشکال وارد شود، بلکه تنها در وجود بشر نفوذ می کند. چنانچه فرشتگان نیز در دل بنی آدم وارد شده، آنان را به راه هدایت تلقین و دعوت می کنند.

بنابراین شیطان از نظر قرآن، قطبی در برابر خدا و حتی فرشتگان نمی باشد. او مانند ملائکه دست اندرکار آفرینش نیست، بلکه به اذن الهی می تواند تنها در انسان آن هم در فکر و ذهن او، نه در ساختار وجودش، نفوذ کند. در حوزه اندیشه بشری هم نفوذش در حد وسوسه

و تلقین است. ابلیس خیال امر باطل را در نظر ایشان آرایش می دهد، ولی نمی تواند بشر را به گناه الزام و اجبار نماید. لذا تسلط شیطان بر بنی آدم محدود است، مگر اینکه خود انسان دست ارادت به او بدهد. قرآن می فرماید:

(إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ)؛ 1

«تحقیقاً شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان اعتماد و توکل می کنند تسلط ندارد. همانا سلطه شیطان بر کسانی است که ولایت و سرپرستی شیطان را می پذیرند و بر کسانی که به خدا شرک می ورزند».

پس شیطان تا این حد هم تنها به اذن الهی می تواند فعال باشد. قرآن از زبان شیطان در قیامت در پاسخ کسانی که به ابلیس یا شیطان اعتراض می کنند و او را مسئول گمراهی خویش می شمارند چنین می گوید:

(وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لُومُوا أَنْفُسَكُمْ)؛ 2

«و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. پس مرا توبیخ نکنید، و خودتان را ملامت کنید».

به قول شاعر:

زدست غیر ننالَم چرا که همچو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتم

از طرفی فلسفه این مقدار از تسلط شیطان بر بشر، اختیار انسان است. به عبارت دیگر، مرتبه وجودی انسان ایجاب می کند که او حر، آزاد، عاقل و مختار باشد. موجود مختار و عاقل، همواره بر سر دوراهی قرار می گیرد تا کمال و فضیلت خویش را که منحصرأ از راه اختیار و انتخاب به دست می آید تحصیل کند. در مرحله اول، عقل و قدرت تشخیص بد از خوب لازم است و در مرحله دوم، گزینش راه مورد نظر؛ چرا که هر متاعی خریداران و منادیانی دارد.

متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این، گروهی آن پسندند

بنابراین دسته ای در پی منادیان حق و گروه کثیری تابع منادیان باطل اند. این یک حقیقت است که همواره هواداران باطل از پیروان حق زیادتر بوده اند.

(وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ)؛ 1 «و از بندگان من اندکی سپاس گزارند».

و به قول شاعر:

از جهان دو بانگ می آید به ضد تا کدامین را تو باشی مستعد

ص: 154

آن یکی بانگش نشور اتقیا و اندگر بانگش نفور اشقیا

بانگ خار و بانگ اشکوفه شنو بعد از آن شو بانگ خارش را گرو

در جهان هر چیز چیزی را کشد کفر کافر را و مرشد را رشد

آن یکی چون نیست با اختیار یار لا جرم شد پهلوی فجار جار(1)

آری، برخی از انسان ها که شهوت بر آنها غلبه دارد، به منادیان شهوت و طغیان می گروند. بعضی ها نیز براساس ایمان و عقل و مصلحت اندیشی عمل می کنند و بر شهوات خود غلبه دارند. و در پی انبیا حرکت می کنند. اساتید علم اخلاق در این زمینه مطالب جالبی دارند که به یکی از آنها اشاره می کنیم.

### تحلیلی از علامه نراقی

علامه نراقی استاد فقه و اخلاق دو سبب مختلف برای روشنایی و تاریکی دل ذکر کرده اند:

1. عامل اندیشه های خوب که در قلب پدیدار می شوند و آدمی را به خوبی ها فرا می خوانند که به طور کلی از ناحیه الهام فرشتگان است.

ص: 155

---

1- (1) مثنوی، دفتر چهارم، ص 362.



2. سبب اندیشه های پلید و زشت که در دل ها ظاهر می شوند و آدمی را به زشتی، کردار ناپسند و گفتار ناروا دعوت می کنند که شیطان نام دارد.

فرشته موجودی است که کارش رساندن پیام های خوب و آگاهی بخش و دعوت به خیرات است. لیکن شیطان مخلوقی ضد آن و نویددهنده به بدی است. او به بدی ها دستور می دهد و زشتی ها را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد. انسان پس از ارتکاب آنها و رسوایی ها می فهمد چه اشتباهی کرده و با چه ناملایماتی روبه رو گردیده است و اینجاست که شیطان را لعنت می کند.

مرحوم نراقی کلیه ورودی های نفسانی و خاطرات درونی را بر چهار دسته تقسیم کرده است. دو نوع از آنها افکاری است که آدمی را بر عمل خیر و خیالات پسندیده و افکار زیبا ترغیب می کند و از نوع الهامات رحمانی است. دو قسم دیگر که انسان را به کارهای شر و افکار پست حیوانی، دعوت می کنند، وسوسه نام دارد. به هر حال، این دو قسم وسواس، اثر شیطان، و این دو نوع الهام از فیض ملائکه کرام است. برخی از عالمان علم اخلاق وسوسه و الهام را به افکار تحریک کننده اختصاص می دهند. (1)

در هر حال ابلیس که پدر تمام شیاطین جّتی است، همان کسی است که پس از هزاران سال عبادت و حضور در عالم ارواح و فرشتگان از مأموریت الهی سرپیچی کرد و مطرود الهی واقع شد و از ساحت قدس فرشتگان اخراج گردید.

ص: 156

## بخش پنجم: فلسفه وجودی ابلیس

### اشاره

1 - خدا چرا ابلیس را آفرید؟

2 - نقش شیطان در قانون علیت

3 - حکمت خلقت ابلیس

4 - امتحان مؤمنان

5 - امتحان ملائکه

6 - انصار و یاران شیطان

ص: 157



می گویند شیطان موجودی است صد در صد شرور و پلید، پس غرض از آفرینش او چیست؟

به بیان دیگر، خداوند متعال برای چه مصلحتی او را خلق کرده و چرا تا روز قیامت یا قیام آل محمد صلی الله علیه و آله به او مهلت داده تا مردم را دعوت به گناه و فساد دعوت کند، در صورتی که به جز شر و بدی کاری از وی بر نمی آید.

در جواب باید گفت که ابلیس از ابتدا به مفهوم شیطان و دور شدن از رحمت الهی نبود و صفت شیطنت نداشت، بلکه مانند ملائکه یا سایر جنیان برای بندگی خدا خلق شده بود؛ همان گونه که قرآن می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛<sup>1</sup>

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

این آیه هدف خلقت جن و انس را عبادت می داند. پس اصل خلقت ابلیس که نام اصلی او عزازیل بوده پسندیده و نیکو بوده؛ تا جایی که در سایه حسن خلقت و حسن انتخاب توانست خود را در جمع ملائکه قرار دهد و هزاران سال عبادت نماید، به گونه ای که ملائکه تصور می کردند وی از جنس آنهاست.

از سوی دیگر وجود شیطان و ابلیس، علت تامه گناه و معصیت در انسان ها نیست. در واقع آنها نمی توانند انسان ها را به گناه مجبور نمایند، بلکه شیطان ها فقط آدمیان را به بدی ها دعوت می کنند و با وسوسه، زشتی ها را در نگاه آدمی زیبا جلوه می دهند. پس این انسان است که با اختیار خود می تواند به ندای عقل و ملائکه لبیک بگوید یا از دعوت شیطان پیروی نماید.

قرآن می فرماید:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ 1

«ما حقیقتاً راه راست را به انسان نشان دادیم، می خواهد سپاس گزار باشد یا کفر بورزد».

وانگهی این اشکال تنها بر خلقت شیطان و ابلیس وارد نیست، بلکه بر تمام چیزهایی که به انسان آسیب می رسانند، وارد می شود. حتی انسان های قاتل و سارق و مار و عقرب و زلزله و سونامی و سایر

ص: 160

موجودات و حوادثی که زندگی دیگران را تباه کرده و کودکان را کشته اند یا گروه‌هایی امثال القاعده و طالبان که در عصر ما دست به انتحار می‌زنند و ده‌ها بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند. پس دربارهٔ خلقت سایر موجودات هم ممکن است این اشکال به نحوی مطرح شود.

مرحوم شهید مطهری در کتاب عدل الهی و اصول فلسفه جلد پنجم به این‌گونه پرسش‌ها جوابی کلی و فراگیر داده است. ایشان در پاسخ اساسی به مسئله شرور و مصائب بشری چند مطلب را مورد بحث و کاوش قرار داده و می‌فرماید:

ماهیت شرور، یا از سنخ نیستی و عدم محض است، یا از جنس هستی است، هر چیزی که موجود باشد برای خودش مطلوب است، ولی ممکن است موجب فقدان و نیستی در دیگری شود که شر و بدی در این صورت، نسبی خواهد بود. نسبت به اینکه مار و عقرب، انسانی را مسموم کرده بد است، ولی نسبت به خودش و جذب مسمومیت‌های هوا برای رفاه دیگران و پرورش بچه‌هایش خوب است. وجود به طور مطلق، خیر است و هیچ موجودی در مقام خود، شر و بد نیست و نیز «عدم چیزی» در حالی متصف به شر و بدی می‌شود که می‌توانست وجود داشته باشد. مانند عدم بینایی در نابینایان و عدم استعداد عقلانی در عقب‌مانده‌ها؛ و گرنه عدم مطلق متصف به شر

نمی شود. بلکه عدم، عدم است. منشأ چیزی نیست تا خوب و بد در آن متصور گردد.

از آنجا که هستی مراتب مختلف دارد و سلسله موجودات در نظام طبیعت با اختلاف مراتب آفریده شده اند، هر موجودی استعداد پذیرش کمال خاصی را داراست و با دیگر موجودات نیز تضاد و تراحم دارد. این دو موضوع، موجودات را در قوس نزول با فقدان تضاد و تراحم روبه رو کرده است؛ مثلاً هسته زردآلو با هسته خرما فرق می کند. هر کدام که در زیر خاک قرار می گیرند، کمال خاصی پیدا می کنند. به طور کلی موجودات را در رابطه با خیر و شر می توان به پنج دسته تقسیم کرد: خیر محض، شر محض، خیر و شر مساوی، شر غالب و خیر غالب. حکمت خداوند و نظام احسن ایجاب می کند که سلسله موجودات به ترتیب به مفهوم اول و آخر آفریده شوند. سایر برداشت ها با حکمت خداوند سازگاری ندارند. از آنجا که نظام مادی، خیر غالب است، در نتیجه منشأ شر نسبت به دیگران می شود. در این صورت آفریده شدن بهتر از خلق نشدن است و هر موجود شری خوبی هایی را در پی دارد که روی هم رفته خوبی های آن بیشتر است.

پس باید گفت وجود شیطان در جای خودش خیر است و شر او نسبت به انسان هایی است که مقاومت نکنند؛ و گرنه برای آنان نیز خیر می باشد؛ چون باعث مقاومت و دفع وسوسه می شوند. انسان ها نیز در

پذیرش شرارت های او مجبور نیستند. از جانب دیگر، مقاومت انسان ها در برابر وسوسه های شیطانی موجب تقویت اراده و جلب رحمت و مغفرت الهی و باعث تکامل روحی و اخلاقی می شود. اگر شیطان و تسویلاتش نبود، چه بسا آدمی به کمال مطلوب نمی رسید. کار شیطان تنها وسوسه انسان هاست تا بتواند آنان را از صراط معرفت و عبادت پروردگار باز دارد و ابزار کار او استفاده از هواهای نفسانی آدم هاست. کمین گاه های او حب مال، شهوت، غضب، حب ریاست و حب شدید به زن، فرزند، مال و منال و جاه و مقام می باشد. وجود شیطان به نظر ما از این جهت شر است که انسان ها را وسوسه می کند و با وسوسه، بعضی را از کمال باز می دارد، اما وجود او برای موجودات دیگر چنین ضرری ندارد. حتی برای انسان های مقاوم منشأ کمال است. او قبل از انسان آفریده شده و پس از عبادت سالیان دراز در میان ملائکه، عظمت و قداستی داشته است. در جریان خلقت انسان به خاطر عدم خضوع در برابر آدم و عناد و لجاجت به این راه کشیده شده است. اما تأثیر منفی که در هدایت فرزندان آدم می گذارد، بیش تر مربوط به خود انسان هاست؛ زیرا شرط اساسی در تأثیر وسوسه، پذیرش خود آدم است. اگر آدمی وسوسه و دعوت شیطان را نپذیرد، او هیچ تسلطی بر آنان نخواهد داشت. از سوی دیگر هر چند خداوند این مقدار شیطان را بر انسان ها تسلط داده، اما در مقابل، نیروی عقل و فطرت پاک را در



درون انسان ها نهاده و آنان را به وسیله فرشتگان تأیید و تقویت کرده است. از سوی پیامبران، امامان و کتب آسمانی را جهت هدایت و شکوفایی انسان ها فرستاده، ولی اگر خودشان سلطه شیطان را نپذیرند، او هیچ نقش و قدرتی در گمراهی آنان نمی تواند داشته باشد. مضاف بر آن، ساختار وجودی انسان به گونه ای است که دو نوع گرایش متضاد به سوی تعالی و انحطاط و دو نوع احساس نسبت به کمال جویی و پلیدی در وجود او نهفته است. (1) در نفس او که ارتباط با عالم غیب و نیروهای مادی دارد، دو نوع اخلاق والا و پلید نهاده شده است. او در کارهای شخصی و تصمیم سازی ها مختار آفریده شده و باید خیر و شر خود را بشناسد. یکی را انتخاب کند و به دنبالش حرکت کند. لازمه داشتن اختیار و اراده در این است که ارتباط تکوینی او با خوبی ها و بدی ها یکسان باشد. به قول مولوی:

اینکه گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

در نظام تکوین و آفرینش، فرشتگان مجریان اراده فعلی خداوند متعال می باشند و بخشی از فرشتگان در خدمت انسان ها قرار گرفته اند.

ص: 164

---

1- (1) (وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) «سوگند به جان و آنکه آن را ساخت و پرداخت سپس ریشه های گناه و تقوا را در آن نهاد تحقیقاً کسی که به تزکیه تهذیب نفس پرداخت رستگار شد و بدبخت شد کسی که نفس را رها ساخت.» (سوره شمس).

مسئولیت آنها حفظ و ثبت اعمال، الهام و تأیید آنهاست، پس وجود فرشتگان مکمل وجود انسان ها محسوب می شود. این عوامل درونی و بیرونی همگی در جهت هدایت و کشش های روحی به سوی کمال مطلوب هستند. برای تکمیل ساختار وجودی انسان باید نیروهایی غیبی در رابطه با غرایز درونی که به سوی پلیدی می خوانند نیز وجود داشته باشد؛ و گرنه اراده او یک جانبه عمل کرده، فاقد ارزش لازم خواهد بود. نیروهای غیبی که برای تقویت و جهت دادن در جهت منفی به سوی کشش های نفسانی انسان آفریده شده اند، شیاطین نام دارند. از این جهت در نظام آفرینش انسان، وجود شیاطین برای تکمیل ساختار وجود آدمی لازم است. بدین سان اراده آدمی تکمیل می گردد. هر چند لطف خداوند ایجاب کرده است که انسان ها در رابطه با هدایت یافتن توسط عقل و فطرت و تلقینات ملائکه رحمت، تأیید و تقویت گردند و فرشتگان آنها را در جهت تمایلات فطری و جاذبه های معنوی یاری دهند.

اگر نقش موجودی را در یک رشته علت ها و معلول ها با در نظر گرفتن وضع خاص او در یک مقطع خاص، به گونه انفرادی ارزیابی کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که وجود شیاطین سودمند نیست؛ اما اگر تأثیر آن را در رابطه با مجموع سلسله علل و پی آمدهای درازمدت و کوتاه مدت آن بررسی کنیم، علی التحقیق قضاوت ما

دگرگون می‌شود. چنانچه رودهٔ آپاندیس به خودی خود یک عضو زائد به نظر می‌رسد، ولی در مجموع برای ارگانیزم بدن یک امر لازم و مفید می‌باشد.

اگر وجود شیطان را از این جهت بررسی کنیم که انسان‌ها را وسوسه می‌کند و از کمال باز می‌دارد، تنها به جنبه شر و بدی او توجه کرده ایم، اما اگر وجود او را در راستای نظام خلقت و آفرینش انسان ارزیابی کنیم، وجود او نه تنها شر محض نخواهد بود، بلکه یکی از عوامل تکامل بشر محسوب می‌شود؛ زیرا باعث مقاومت بشر در برابر وسوسه‌های شیاطین جنی و انسانی است و در نتیجه رسیدن به قله کمال فراهم می‌شود. بالاخره شیطان در قانون علیت یک مسئله ضروری است.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا ابلیس و فرزندانش مکلف هستند یا آزاد؟ و آیا آنها هم به سجده بر آدم و فرزندان او مأمور بودند یا خیر؟

پاسخ این پرسش‌ها در لابه لای مباحث پیشین بعضاً روشن شد. نکته اول اینکه ابلیس و فرزندانش مکلف اند و دستوری که خداوند در آغاز خلقت آدم به ابلیس و ملائکه داد تا بر آدم سجده کنند، از مختار بودن آنان حکایت می‌کند. البته شاید حیطهٔ اختیارات آنان با انسان فرق داشته باشد. آنان در محدودهٔ خاصی مختار بوده اند، نه در تمام کارها. وانگهی ملائکه فاقد گزینه اند، ولی شیطان غرایزی شبیه به انسان دارد.

ملائکه فقط از تکبر و عجب در امان نیستند، ولی شیطان از تمام گناهان حیوانی و سایر معاصی نیز مصونیت ندارد. از این رو می فرماید:

(إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا)؛ 1

«همانا شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیان گر بود.»

و این عصیان همچنان ادامه دارد. در آیه دیگر درباره سلیمان می فرماید:

(وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا)؛ 2

«سلیمان کافر نشد، بلکه شیاطین جنی کافر شدند.»

البته دلیلی نیافته ایم که بگویید فرزندان ابلیس خدا را عبادت کرده اند و نیز دلیلی نداریم که شیاطین را به دو دسته خوب و بد تقسیم نماید. اما واژه های لعنت و الحاد در مورد شیطان و ذریه اش زیاد به کار رفته و حضورشان در قیامت امری قطعی است. نقشی که ابلیس در نظام عالم در اضلال خلق دارد، عین همان را فرزندان او نیز اجرا می کنند. البته ممکن است برخی از اولاد ابلیس مسلمان شده باشند؛ گرچه بعید به نظر می رسد. در اینجا آیات و روایاتی که بیانگر عذاب شیاطین است می آوریم تا روشن شود که آنها مکلف و آزاد بوده اند و عصیانگری، آنان را جهنمی ساخته است.

فلسفه حیات و حضور شیطان و ابلیس در زندگی انسان ها و نظام هستی مشتمل بر اسراری است؛ از جمله:

## 1. امتحان مؤمنان

با توجه به اینکه دنیا دار امتحان و اختیار است و هیچ انسانی از این قانون مستثنی نمی باشد، قرآن می فرماید:

(أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) 1؛ «آیا مردم گمان می کنند که به مجرد اعلام ایمان، آنان به خودشان واگذار می شوند و امتحان نمی شوند.»

خداوند انسان را به انواع امتحانات، از جمله فقر، ثروت، اولاد، اسلام و کفر آزمایش می کند. یکی از امتحانات الهی نسبت به مؤمنان به وسیله خلقت شیطان است. قرآن می فرماید:

(وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ)؛ 2 «و شیطان را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است بازشناسیم.»

پس آنان که عقاید خود را با علم، ایمان و عمل صالح، تثبیت و تحکیم نبخشیده باشند، تحت تأثیر تسویلات شیطان قرار می گیرند. لیکن آنان که عقاید خود را با دلیل و برهان محکم نموده اند و به ایمان آراسته اند، در تیررس شیطان ها قرار ندارند.

## 2. امتحان ملائکه

در این رابطه امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

«ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ (1) خداوند متعال به وسیله سجده بر آدم، ملائکه مقربین را در محک امتحان قرار داد تا متواضعین را از متکبرین جدا کند.»

با اینکه فرشته ها معصوم اند، اما می توانند تکبر داشته باشند؛ ولی در مقام عمل به خاطر علم و ایمان و عشق و عصمت تکبر نمی ورزند؛ گرچه روحاً می توانند متکبر باشند.

## 3. تحقق وعده الهی

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «فَاعْطَاءُ اللَّهِ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقاً لِّلْسُخْطِهِ، وَ اسْتِثْمَاماً لِّلْبَلِيَّةِ وَ اِنْجَازاً لِّلْعِدَّةِ». (2)

بر این اساس، خداوند شیطان را مهلت داد تا مستحق غضب الهی گردد و برنامه امتحان و تکمیل وعده های الهی درباره او محقق گردد، زیرا مطابق وعده الهی، اهل عبادت به مقام بلند معنوی می رسند و اهل معصیت عقاب می شوند. این هدف بدون وساطت شیطان و نفس اماره

ص: 169

---

1- (1) خطبه 192.

2- (2) نهج البلاغه، خطبه 21، فراز یکم.

تحقق نمی یابد؛ زیرا در کشاکش دعوت ها، وسوسه ها و تسویلات شیطنانی است که جوهره وجود انسان شناخته می شود و معلوم می گردد چه کسی تابع عقل و از روح بلند الهی برخوردار است و اراده چه کسی تابع تمایلات حیوانی و تسویلات شیطنانی است.

## نقش شیطان در قانون علیت

طبق آیات قرآن کریم، خداوند طراح حکیمی است که به نیکوترین وجه نظام آفرینش را آفریده است.

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)؛ 1 «همان کسی که هر چیزی را که آفریده نیکو خلق کرده است».

عالم خلقت با همه وسعتی که دارد، تمامی اجزای آن مانند حلقه های زنجیر به یکدیگر مربوط می باشد؛ به طوری که ایجاد یک حلقه از آن مستلزم ایجاد همه حلقه هاست، و اصلاح جزئی از اجزای آن به اصلاح همه آن منجر می گردد. این ارتباط، لازمه اش این نیست که جمیع موجودات مثل هم باشند و ارتباطشان با یکدیگر ارتباطی مساوی باشد؛ زیرا اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی آمد، بلکه تنها یک موجود تحقق می یافت. از این رو حکمت الهی اقتضا کرد که این موجودات از نظر کمال و نقص و مراتب وجود و

فقدان آن، و قابلیت رسیدن به آن مراتب یا محرومیت از آن، مختلف باشند.

از سوی دیگر چون به طور کلی، عقل هر معنایی را از مصادیق خارجی آن انتزاع می کند، اگر در عالم، مصادیقی برای شقاوت و معصیت، سعادت و هدایت و قبح و حسن عقاب و مانند آن نبود، سعادت و اطاعت و حسن مدح و ثنا، و ثواب و عقابی هم تحقق نمی یافت. همچنین اگر دنیایی نبود، آخرتی هم وجود نداشت. بر اساس همین قیاس، فرض نبود یک چیز، مستلزم فرض نبود جمیع اجزای عالم است. پس از اینکه این معنی معلوم شد اینک می گوئیم اگر شیطانی در نظام عالم وجود نداشت، انسانی هم نبود. (1)

پس وجود شیطان از نظر کلی ضرورت دارد. به عبارت دیگر شیطان شاگرد تربیت شده نظام آفرینش است. او برای هر کسی پارس نمی کند و هر کسی را گاز نمی گیرد. بنابراین در کل این نظام، وجود شیطان رحمت است و به وسیله اوست که خالص ها از ناخالص ها جدا می شوند.

وآنکه به موجب قانون علیت، هیچ پدیده ای در عالم خلقت بدون علت تامه پدیدار نمی گردد. افکار و اندیشه های انسان نیز علت شخصی دارند. پس اگر علت اندیشه های خوب آنان در انجام کارهای

ص: 171



نیک، الهام فرشتگان باشد، باید وسوسه ها و تحریکات درونی و توجیهاات غیر موجه نیز علت و عاملی داشته باشد که بی تردید علت آنها القانات شیاطین جنی و انسی و کشش های نفسانی خواهند بود.

نکته دیگر اینکه حقیقت انسانی به گونه ای آفریده شده که مکلف است. لازمه تکلیف، اختیار است و لازمه اختیار، وجود دو کشش متضاد و دو راه به دو سمت و دو جهت. از طرفی لازمه ترجیح انتخاب راه درست، وجود عقل است. انگیزه ملزومات اینها وجود دو نوع دعوت به خیر و شر است. دعوت به خوبی ها را فرشتگان، پیامبران و عقل و فطرت بر عهده دارند و به همین علت موضوع ابلیس در داستان آفرینش انسان مطرح شده است. بدین جهت عقل، پیامبران و فرشتگان در یک صف و در مقابل هواهای نفسانی و شیاطین قرار گرفته اند و بر این اساس وجود شیطان از ارکان تکلیف و اختیار در وجود انسان می باشد.

جای بسی تعجب است که برخی از عرفای منحرف و صوفی مسلک و ساده اندیش برای شیطان جایگاه مطلوبی ترسیم نموده اند و موجب پیدایش شیطان پرستی شده اند که در مباحث آتی مطرح خواهد شد.

### **سرانجام ابلیس و جنودش از منظر قرآن**

قرآن کریم، فرجام کار ابلیس و جنودش را سقوط در جهنم می داند.

در این بخش به نمونه هایی از این آیات اشاره می شود:

1. (فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ) 1؛

«آنان و همراه شدگان و سپاه ابلیس، همگی در آتش خواهند افتاد.»

2. (فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَّةً) 2؛

«قسم به پروردگارت آنان و شیاطین را محشور می کنیم، سپس آنان را احضار می کنیم تا در اطراف جهنم به زانو درآیند و در آتش قرار گیرند.»

3. (قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) 3؛

خطاب به ابلیس می فرماید: به حقیقت حق سوگند که به راستی می گویم جهنم را از تو و تمام پیروانت پر خواهم کرد.»

4. (قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ) 4؛ «فرمود بیرون رو در حالی که پست و ذلیل و رانده شده هستی و حتما جهنم را از شما و پیروانت پر خواهم کرد.»

5. (قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا) 5؛

«گفت: برو هر کس از تو پیروی کرد تحقیقا جهنم جزای تمام شماها خواهد بود آن هم به صورت یک پاداش فراگیر.»

از این آیات استفاده می شود که ابلیس و اولادش و یاران او در آخرت همانند انسان ها محشور می شوند و او و پیروانش در جهنم عذاب می شوند. چون شیاطین همانند انسان ها مکلف بوده اند و اعمالشان دارای کیفر و پاداش است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«نخستین کسی که در آسمان ها انکار حق نمود و کفر ورزید، ابلیس ملعون بود. او بر آدم که برگزیده خداوند بود، فخر فروخت. سپس از دستور خداوند سربرتافت و راه الحاد را در پیش گرفت. فرزندان شیطان نیز راه کفر و الحاد را تا روز قیامت به وراثت برده اند. آنان همگی گمراه و گمراه کننده اند. به زبان انکار خدا نمی کنند؛ ولی در عمل، راه کفر و الحاد را می پیمایند. آدمی را با زینت بخشیدن گناهانش و با وعده و دروغ های خود گمراه می سازند.»<sup>(1)</sup>

بنابراین حضور شیاطین در قیامت، امری قطعی است و آیات قرآن بر مجازات ابلیس در جهنم دلالت دارد. اما آیا همه شیاطین به جهنم می روند یا بین آنها نیز قاصر و مقصر وجود دارد؟ جواب منفی است؛ چرا که آنها وارث کفر و الحادند.

ص: 174

---

1- (1) تحف العقول، ص 406؛ بحار، ج 10، ص 243.

خدای متعال در سوره مبارکه زخرف می فرماید:

(وَمَنْ يَعْتَسِ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ) 1؛

«هر که از یاد خدا روی برتابد، (طبق خواسته باطنی اش) شیطانی را همنشین او قرار می دهیم تا وقتی که به سوی ما باز آید (روز قیامت) آنگاه به شیطان گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه مشرق و مغرب فاصله و جدایی بود و به راستی او هم نشین بدی است».

درباره دوست بد از سنخ بشری نیز مشابه این آیه آمده است:

(يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا) 2؛ «ای کاش من فلانی را دوست صمیمی نمی گرفتم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ صَدَّ جِجَعٌ حِجْرٌ وَقَرِينٌ شَيْطَانٌ؛ (1) پس حال انسان چگونه خواهد بود، هنگامی که بین دو طبقه از آتش دردناک همراه با شیطان قرار بگیرد.»

در هر صورت اگر در میان نسل ابلیس افرادی باشند که مسلمان شده، یا متحیر و سرگردان مانده باشند و به یکی از ادیان معروف گرویده اند یا اصلاً نمی دانند دین حق یعنی چه، ولی از پیروی آبا و اجداد دست شسته باشند، بی شک جهنمی نخواهند بود.

ص: 175

مدت زنده بودن شیطان بزرگ (ابلیس) از مسائلی است که باید از نظر آیات و روایات بررسی شود.

### 1. مهلت ابلیس از منظر قرآن

از آیات قرآن استفاده می شود که ابلیس از خداوند مهلت خواست تا قیامت زنده بماند، اما خدای متعال در قالب زمانی معلوم به او مهلت داد. اینک آیاتی را در این باره از نظر می گذرانیم:

الف) (قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) 1؛

«شیطان گفت: خدایا مرا تا روز قیامت مهلت بده (به پاس عبادت های زیادی که کرده بود. خداوند تقاضای او را پذیرفت) و فرمود: تورا مهلت دادم تا از منتظران باشی».

ب) در سوره حجر در پاسخ ابلیس مبنی بر امهال می فرماید:

(قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) 2؛

«تورا تا زمان معلوم مهلت دادم».

بنابراین طبق این آیه، ابلیس تا زمان مشخصی مهلت دارد، نه تا قیامت.

(ج) (قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا) 1؛

«شیطان گفت: خدایا آیا این آدم خاکی را بر من فضیلت و برتری داده ای؟ اگر مهلت دهی تا قیامت همه اولاد آدم جز اندکی را به دام هلاکت می کشانم. خداوند به شیطان گفت: برو و آگاه باش که هر کس از اولاد آدم از تو پیروی کند، همه آنان به همراه تو در آتش دوزخ که پاداش کامل شماسست، کیفر خواهند شد.»

در این آیه برای زنده ماندن ابلیس وقتی تعیین نشده است. لیکن از مجموع آیات بر می آید که خداوند تا یک وقت معین به ابلیس وعده داده است نه تا قیامت. پس باید وقت معین را از طریق روایات به دست آوریم که مقصود از وقت معین چیست؟

(د) (وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) 2؛

«از بهشت خارج شو تا روز حشر و رستاخیز بر تو لعنت باد. گفت: پروردگارا به من مهلت بده تا روز قیامت، فرمود: تو را تا زمان معلوم مهلت دادم.»

## 2. مهلت ابلیس از نظر روایات

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، حکمت اصلی امهال ابلیس را بیان فرموده:

ص: 177

«فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْمَهُ تَحْقِيقًا لِلشُّحْطِهِ، وَاسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَانْجَازًا لِلْعِدَّةِ؛ (1) خداوند او را مهلت داد تا در ادامه ترمز بیشتر مستحق غضب الهی گردد و امتحان وی تکمیل گردد و وعده الهی تحقق یابد.»

البته در کلام حضرت امیر علیه السلام به اینکه منظور آیات از «وقت معلوم» قیامت کبرا و روز محشر است یا قیامت صغرا و ظهور حضرت مهدی (عج)، اشاره ای نشده است.

در بعضی از روایات «زمان معلوم» به قیامت صغری؛ یعنی قیام امام زمان (عج) تفسیر شده است. از امام صادق علیه السلام بازگو شده که فرمود:

«ای وهب آیا می پنداری که مراد از «یوم المعلوم» روزی است که مردم برانگیخته می شوند؟ خداوند او را تا روزی مهلت داد که قائم ما برانگیخته شود.» (2)

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«روز معلوم روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله شیطان را روی صخره ای در بیت المقدس به قتل می رساند.» (3)

البته این دو حدیث به دلیل مرسل بودن، ضعیف است و نمی توان به محتوای آن ها استناد کرد.

ص: 178

---

1- (1) نهج البلاغه، خ 1، 42.

2- (2) تفسیر العیاشی، ج 2، ص 242 و بحار، ج 60، ص 254؛ الدر المنثور، ج 1، ص 219.

3- (3) بحار الانوار، ج 11، ص 154؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 245؛ القصص للجزایری، ص 37.

همچنین ممکن است به این معنا باشد که پس از ظهور ولی عصر (عج) و رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل حکومت واحد جهانی، از سلطه و نفوذ شیطان بر اندیشه، افکار، اخلاق و عمل انسان ها کاسته می شود و به طور قطع چنین نیز خواهد شد. در آن ایام، وسوسه شیطان کم رنگ خواهد شد، ولی آیا مرگ و قتل شیطان به هنگام ظهور حضرت و قیامت صغری انجام می شود یا او تا قیامت کبری زنده می ماند؟ اثبات این عقیده به وجود روایات متواتر یا مستفیض و همچنین تأمل در آیات قرآن نیاز دارد. گرچه (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) نیز اشاره ای به قیامت کبرا آن هم به صورت صریح و روشن ندارد.

در هر صورت برخی گفته اند: «اگر با کشته شدن ابلیس وسوسه تمام شود، حکمت وجود ابلیس هم تمام خواهد شد.» در پاسخ می گوئیم: کشته شدن ابلیس موجب اتمام وساوس شیطانی در جهان نیست؛ چرا که نسل و ذریه ابلیس کشته نمی شوند، بلکه آنها راه رهبر بزرگ خود را ادامه خواهند داد؛ به ویژه اگر شیطان بزرگ به دست حضرت رسول یا امام مهدی (عج) کشته شود بر دشمنی ذریه آنان افزوده خواهد شد. مضاف بر اینکه تضاد انسان با هواهای نفسانی به مراتب شدیدتر از تسویلات شیطانی است. وانگهی چه بسا با کشته شدن ابلیس از نسل و ذریه او فردی انتخاب شود تا راه ابلیس پدر را تا قیامت رهبری کند.



از جانب دیگر، فلسفه وجودی شیطان تنها وسوسه انسان نیست، بلکه حکمت های زیادی دارد که جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

## انصار و یاران شیطان

قرآن کریم درباره ستم گران حاکم می فرماید:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّهُمْ لِيَزدادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) 1؛

«وگمان نبرند کسانی که کفر ورزیدند اگر به آنان مهلت و فرصتی می دهیم به سود آنهاست، بلکه مهلت دادن برای این است که بر جنایاتشان افزون گردد. آنگاه گرفتار عذاب دردناکی شوند.»

پس این عذاب در حالی خواهد بود که حجت بر آنان تمام شده باشد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

وَلَيْنُ أَمْهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يَقُوتَ أَخَذَهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ؛ (1) «اگر خداوند چند صباحی ظالم را مهلت می دهد، هرگز از مؤاخذه او غفلت نمی کند و او در کمین گاه ستمگر است.»

ابلیس برای بازداشتن فرزندان آدم از یاد خدا و کمالات معنوی و تشویق آنان به معاصی، اعوان و انصاری از سنخ خود و انسان ها دارد.

ص: 180

او از وجود افراد دیگری نیز استفاده می کند که از آنان گاهی به عنوان جنود ابلیس، و زمانی به اسم حزب شیطان و اولیاء، اخوان و اعوان شیطانی یاد می شود.

## سپاه ابلیس

در اصول کافی نقل شده که امام علیه السلام فرمودند: «مراد از سپاه ابلیس، فرزندان او از جنس شیاطین جنّی هستند که راه پدر را ادامه می دهند».(1)

امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

«تواضع و فروتنی را میان خود و شیطان و سپاه او سپر قرار دهید؛ زیرا ابلیس از هر گروهی سپاه و یاران پیاده و سواره نظام دارد و از کسانی نباشید که بر فرزند مادر خود بزرگی می فروشند و تکبر به خرج می دهند».(2)

آن حضرت در بخش دیگری از سخنان خود فرمود:

«خشم، شهوات و هواپرستی از لشکریان شیاطین به شمار می روند، بنابراین پرهیز کن؛ زیرا غضب کنندگان سپاه بزرگی از لشکریان شیطان اند.»

در حدیث دیگری آمده وقتی خشم، خودخواهی، کبر و شهوت بر عقل و دین انسان پیروز می شود، انسان در مقام غضب، حسد و تکبر،

ص: 181

---

1- (1) کافی، ج 2، ص 31.

2- (2) بحار الانوار، ج 14، ص 467؛ نهج البلاغه، خطبه 192.

آنچه می خواهد درباره محسود و مخالفان خود، بر زبان جاری می سازد و از عاقبت آن غفلت می ورزد. (1)

آری، به راستی شهوات و امیال درونی از سپاه شیطان به شمار می آیند و او به یاری آنها انسان را به گمراهی می کشاند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای ابلیس سپاهی برتر از زنان و خشم و شهوت وجود ندارد».

بسیارند مردانی که با جاذبه زنان و ناز و کرشمه آنان از پای درآمده و دین، ایمان و حیثیت خود را باخته اند. و عدالت را نسبت به همسر اول از دست داده اند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«آگاه باشید! شما را به شدت از فرمانبرداری رؤسا و بزرگان برحذر می دارم؛ کسانی که به اصل و حسب خود می نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می پندارند، و کارهای نادرست خویش را به خدا و رسول نسبت می دهند. همچنین از فرومایگان اطاعت نکنید؛ آنان که تیگی شان را با صفای شما پوشیده اند و بیماریشان را با سلامت خود در آمیخته و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده اند؛ در حالی که آنان کانون همه فسق ها و انحرافات و همراه همه گناهان اند. ابلیس آنان را برای

ص: 182

---

1- (1) نهج البلاغه، خطبه 192.

خود، مرکب راهوار گمراهی قرار داده و از آنان سپاهی که به وسیله آنها بر مردم سلطه پیدا کند، ساخته است. ابلیس سخنگویی است که با زبان آنان حرف می زند تا خردهای شما را بر باید و در چشم های شما تصرف کند و بر گوش های شما نجوا کند و شما را هدف تیر و محل تاخت و تاز خود قرار دهد.»(1)

این کلام به احتمال زیاد به حکومت کسانی همچون بنی امیه و زیاد بن ابیه و قدرت های زورگو و نامشروع در تمام عصرها و نسل ها اشاره دارد. خصوصیات برجسته حکومت های جبار به ویژه بنی امیه این بوده که خود را برتر از دیگران می دانستند و اندیشه آنان صرفاً حکومت بر مردم بود. آنان به ملاک های ارزشی جاهلی وفادار بودند. تمام تلاش بنی امیه، بازداشتن مردم از راه خدا و صراط حق بود. در این صورت به طور کامل در خدمت شیطان بودند و سرمنشأ تمام فسادها و گمراهی ها به شمار می آمدند.

البته بنی امیه، تنها یکی از مصادیق کلام امام علی علیه السلام است. چه بسا در تاریخ بنی عباس حکومت های امروزی به اصطلاح اسلامی، کسانی بوده و باشند که طریق ظلم و فساد را برگزینند و به قول حضرت علی علیه السلام پسر را به دست عمال خود بکشند و به بازماندگان و پدر تسلیت بگویند!(2)

ص: 183

1- (1) همان.

2- (2) ترجمه نهج البلاغه، جواد فاضل، خطبه 135.

امام علی علیه السلام هنگام دعوت معاویه از زیاد ابن ابیه، به زیاد چنین توصیه فرموده است: «ای زیاد، از معاویه دوری کن؛ زیرا او را شیطانی است که از جلو و پشت و از راست و چپ بر او فرود می آید تا ناگهان اندیشه تو را بر باید و عقلت را زایل کند و تو را تسلیم خود کند.» (1) گرچه زیاد، سخن امام را تصدیق کرد و گفت: قسم به پروردگار کعبه درست است، (2) اما عملاً راه شیطان را پیش گرفت.

باید گفت هر کس خود را با ملاک های غیر ارزشی، برتر پندارد و مدعی فرمان روایی بر دیگران باشد و خدا را در اعتقاد باطنی نادیده بگیرد، به طور قطع، جامعه را از اطاعت خداوند باز می دارد. مشخصه کامل شیطان و افراد شیطان صفت، بازداشتن مردم از راه خداست و کسی که بر اجرای فرمان های شیطان تلاش می کند، بی گمان جزء جنود ابلیس می باشد؛ زیرا هدف ابلیس، بازداشتن مردم از اطاعت خدا و نادیده ساختن کسی است که در زندگی برای رسیدن به این هدف تلاش کند یا نتیجه تلاشش رسیدن به این هدف باشد. بر این اساس دین گریزی نسل جوان در عصر ما و گرایش به بی دینی، مولود خشونت کلیسا و انحراف روحانیت مسیحی و عالمان بی عمل است و این همان چیزی است که شیطان می خواهد.

ص: 184

---

1- (1) نهج البلاغه، نامه 44.

2- (2) همان.

### اشاره

«حزب» به معنای گروه سیاسی متشکل، هم فکر، هم سو و هم هدف است. ممکن است اعضای یک گروه، سلیقه های مختلفی داشته باشند، ولی همه آنان برای مرامی مشترک تلاش می کنند. حال اگر یک گروه در راه آرمان های الهی تشکیل شده باشند، حزب خدا به شمار می آید و بی شک پیروزند، وگرنه جزء حزب شیطان خواهند بود. گرچه به ظاهر مسلمان باشند.

در آیات و روایات، حزب شیطان با مشخصات خاصی معرفی شده اند، به برخی از آنها اشاره می کنیم.

### 1. نسیان حق

(اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ)؛ 1

«شیطان بر آنها چیره شده، پس یاد خدا را از یادشان برد. همانا این گروه، حزب شیطان می باشند و حزب شیطان در نهایت از زیان کاران اند.»

عضو یکی از احزاب می گفت: اگر ما تهمت تزئیم، حزب مقابل رأی می آورد؛ یعنی باید آیات غیبت و تهمت را ندیده بگیریم تا رأی بیاوریم! این یک نوع نسیان حق است!

## 2. دعوت به دوزخ

(إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) 1؛

«به تحقیق شیطان دشمن شماست. پس شما او را دشمن بدانید. همانا شیطان حزب خود را می خواند تا آنها را از اصحاب دوزخ قرار دهد و به همراه خود به جهنم وارد سازد».

از این گذشته دشمنی با مؤمنان نیز از علائم دیگر حزب شیطان است که در آیه فوق به آن اشاره شده است.

## 3. نفاق

امیرالمؤمنین درباره اهل نفاق می فرماید:

«بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می کنم و از اهل نفاق برحذر می دارم؛ زیرا آنان خود از صراط حق گمراه شده اند و گمراه کننده دیگران اند. آنان کانون خطاکاری بوده، دیگران را هم به خطا و گناه می کشانند و با چهره های گوناگون و اشکال متلون ظاهر می شوند. آنان روش های مختلفی در گمراهی در پیش می گیرند. شما را به هر تکیه گاهی استوار می سازند و در تمام کمین گاه های شما می نشینند. دل های آنان مریض و ظاهرشان آراسته است. مخفیانه راه می روند. مرض های روانی

ص: 186

خود را به آرامی به دیگران گسترش می دهند. آن گونه وصف می کنند که گویی داروی تمام بیماری هایند و چنان سخن می گویند که گویی درمان همه دردها و درد آشنا می باشند. در حالی که عملشان درد بی درمان است. به شما حسادت می ورزند؛ گرفتاری ها را شدت می بخشند، امیدها را قطع می کنند و سخن می گویند تا ایجاد شبهه کنند. توصیف می کنند تا گناهان را بیارایند. راه ها را آسان جلوه می دهند و بر پیچ و خم تنگناها می افزایند. آنان جماعت شیطان و زبانه های آتش اند. بدانید اینها از گروه شیطان اند، به درستی که حزب شیطان در زینکاری قرار دارند.»(1)

## ولایت شیطان

### اشاره

«ولی» به معنای سرپرست و «ولایت» به مفهوم صاحب اختیار، دوست و همراه، هوای نفس و سرپرست است. واژه ولی و اولیاء با مشتقات آن در آیات و روایات فراوان به کار رفته است. کسی که تمام امور خود یا بخشی از آن را عملاً به شیطان واگذار کند، شیطان،

ص: 187



«ولی» او خواهد بود، در این صورت، اگر انسان در تمام موارد گناه، بلکه در تمام مراحل بازماندن از عبادت پروردگار در سلطه شیطان قرار داشته باشد یا کارهایش را با دعوت او انجام دهد، شیطان به طریق اولی «ولی» او خواهد بود. همچنین هر کسی دعوت شیطان را بپذیرد، خود را زیر سلطه او قرار داده است. تسلط شیطان بر بنی آدم در حقیقت، تحقق ولایت یافتن او بر آنان است.

البته مراتب ولایت شیطان بر انسان ها متفاوت است. برخی از انسان ها، به گونه ای هستند که شیطان در سراسر عمر و در تمام کارها بر آنها مسلط می باشد. آنان در گفتار و کردار و عبادت، انفاق نابه جا و دشمنی و دوستی، به ندای شیطان پاسخ می دهند. پس چنین کسانی هیچ گاه از دایره ولایت او خارج نمی شوند، در مورد بعضی دیگر از انسان ها نیز این سلطه کم رنگ است. گاهی در محدوده ولایت خدا هستند، ولی با یک تهمت و بدگویی به محدوده ولایت شیطان وارد می شوند.

## 1. ولایت شیطان از دیدگاه قرآن

قرآن کریم چهره اولیای شیطان را چنین مشخص می سازد:

الف) مبارزه برای تقویت طاغوت از جمله ویژگی های دوستان شیطان است:

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)؛ (1)

ص: 188

«آنان که ایمان آورده اند در راه خدا به پیکار می پردازند، ولی آنها که کافر شدند برای تقویت طاغوت می جنگند».

بی شک مراد از طاغوت حاکمان مستکبر و مستبدند که جز حفظ حکومت و سلطه قدرت شیطانی خویش به چیزی نمی اندیشند، مانند شاه معدوم، قذافی ها، شاه اردن و عربستان که تلاش می کنند به هر قیمتی حاکمیت خود را حفظ نمایند؛ گرچه به کشتن جمع کثیری از مخالفان تمام شود. در ادامه می فرماید پس با اولیای شیطان بجنگید و بدانید که مکر شیطان، همواره سست و ضعیف است.

(ب) در آیه ای دیگر خسران جبران ناپذیری برای اولیای شیطان مقرر داشته است:

(وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا)؛ 1

«هر کس شیطان را (در عقیده و عمل) سرپرست خود قرار بدهد و (فرمان های او را اطاعت کند) تحقیقا به خسران آشکاری گرفتار شده است.»

عدم اطاعت از خدای رحمان و انجام معاصی و محرمات الهی نشانه حاکمیت شیطان می باشد.

در آیه دیگر تسلط شیطان را ولایتمداری او بر مشرکان می داند.

(ج) برخی آیات چگونگی قرار گرفتن تحت ولایت شیطان را بیان کرده اند:

(إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ)؛ 1

«به تحقیق تسلط شیطان بر کسانی است که او را ولی خود قرار داده اند و به وی عشق می ورزند و همچنین کسانی که به خدا شرک ورزیده اند.».

آری، همیشه خود انسان آغازگر پذیرش سلطه شیطان است. اگر او دعوت شیطان را نپذیرد یا از او فرمانبرداری نکند، هیچ گاه شیطان بر او ولایت و حاکمیت پیدا نمی کند. پس مشرکان به پیروی از شیطان سزاوارترند و چه بسا با وساوس شیطان و لشکریان او به شرک گرویده اند.

گاهی انسان در اثر پیروی از وساوس و دستوره‌های شیطان به جایی می رسد که طوق بندگی او را بر گردن انداخته و غلام حلقه به گوش ابلیس می گردد. در این صورت از ولایت الهی خارج شده، به ولایت شیطان روی می آورد و با این عمل، شقاوت دنیا و آخرت خود را فراهم ساخته است:

(اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) 2

امام علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

«شیطان ایشان را هدف تیر خود قرار داد و محل ساییدن قدم خود و جایگاه رفتن دست خود...» (1)

ص: 190

1- (3) غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 334.

همچنین می فرماید:

«آنها شیطان را صاحب اختیار خود قرار داده اند و نیز شیطان ایشان را در ریاکاری های خود شریک کرده. در سینه آنها لانه کرده است...» (1).

پس هر وقت انسان مرتکب گناهی می شود، به معنی سجده و عبادت شیطان است. از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام به عمویش آذر می خوانیم:

(يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا) 2؛

«ای پدر، شیطان را عبادت نکن زیرا شیطان بر خدای رحمان عصیان گر بوده است».

طبق فرمایش حضرت ابراهیم بی شک، بت پرستی پرستش شیطان است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«هرگاه کسی به سخن گوینده ای گوش دهد، در حقیقت او را پرستش کرده است. اگر این سخنگو از سوی خدا سخن بگوید خدا را پرستیده، و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، ابلیس را پرستیده است.» (2).

ص: 191

---

1- (1) نهج البلاغه، خطبه 7.

2- (3) محدث قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 115.

چنین روشی در حکومت های جبار معمول بوده؛ چنانچه در عصر معاویه و یزید به وضوح دیده می شود. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام به خطیبی که در مسجد اموی سخن می گفت فرمود: «تو غضب خدا را به رضای مخلوق خریدی».

چون کار شیطان فقط وسوسه گری است و نمی تواند کسی را به گناه ملزم سازد، در روز قیامت با پیروان خود چنین احتجاج می کند:

(مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ)؛<sup>1</sup>

«امروز نه من فریادرس شما هستم و نه شما می توانید به فریاد من برسید من به آنچه شما مرا در آن شریک قرار می دادید کافر بودم.»

## 2. ولایت شیطان از نظر روایات

توجه به روایات ائمه علیهم السلام نکات برجسته ای را از خطرات ولایت پذیری شیطان به ما گوشزد می کند که در این بخش به بعضی از این روایات بسنده می کنیم.

الف) امام صادق علیه السلام فرمود:

«رابطه ات را با کسی که معاشرت با او خدا را از یادت می برد و تورا از اطاعت خداوند باز می دارد، قطع کن؛ چرا که این گروه، از اولیای شیطان و یاران او می باشند.»

ب) پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر کسی مؤمنی را به عیبی و نقصی که در او هست در پیش دیگران لکه دار کند یا کاستی های او را بازگو سازد. «فَهُوَ خَارِجٌ عَنِ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ دَاخِلٌ فِي وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ»؛ (1) چنین کسی از ولایت خدا خارج و در ولایت شیطان وارد می شود».

ج) مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«مَنْ رَوَى عَنِ الْمُؤْمِنِ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مَرْوَتَهُ لَيْسَقُطُهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»؛ (2) هر کس از مؤمنی مسائلی را بازگو سازد و هدفش از نقل آن امور لکه دار کردن شخصیت او باشد تا مگر از چشم مردم بیفتد خداوند او را از ولایت خود خارج ساخته و به ولایت شیطان داخل شده، لیکن شیطان او را نمی پذیرد (پناه به خدا)».

چنین شخصی ممکن است نماز بخواند، ولی سه هزار میلیارد تومان اختلاس کند! و اموال مردم را با عناوین مختلف غارت نماید. پس چنین شخصی به خاطر اجرای نقشه های شیطانی نماز می خوانده؛ وگرنه نماز با دزدی نمی سازد، بلکه نماز باید از فحشا و منکرات انسان را باز دارد.

ص: 193

---

1- (1) بحار، ج 75، ص 248 و ج 70، ص 2.

2- (2) کشف الریبه، ص 15؛ کافی، ج 2، ص 358؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 294؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 135.

حال اگر انسان چنین کسی را در حوزه ولایت خویش قرار دهد ممکن است در همین دنیا گرفتار رسوایی ها و عذاب، از نظر فردی و اجتماعی شود.

### فرق وسوسه و الهام

الهام به معنای القای خطوراتی در قلب و ذهن است، ولی وسوسه به معنای القا در دل به صورت مخفی و پنهان است. در اصل، هر دو به معنای افکندن یک خاطره و معنا در دل انسان اند، لکن تفاوت اساسی آن دو در مبدأ و محتواست. زیرا الهام، القای کلام در دل در جهت خیر و هدایت است و این امور همواره از جانب خداوند و ملائکه می باشد، ولی وسوسه، افکندن معنایی انحرافی در ذهن، در راستای فساد، گمراهی و تباهی است که از جانب شیطان است.

وسوسه به این صورت است که شیطان، کلامی پنهانی را در دل ها می دمد و معنای آن را به دل می رساند، بدون آن که سخن گفتن یا شنیدنی در کار باشد.

پس شیطان هرگاه به کلام پنهانی تکلم و آن را تکرار کند، وسوسه کرده است؛ به این گونه که آن معنا را به نفس آدمی به صورت مکرر افکنده است. گرچه گاهی ممکن است به صورت نجوا و درگوشی صحبت کند:

(إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا) 1؛

«همانا نجوا کردن از ناحیه شیطان است تا مؤمنان را محزون سازد.»

از سوی دیگر، چیزی که قلب را برای قبول الهام آماده می کند توفیق می نامند. سبب الهام، فرشته و عامل وسوسه، شیطان است.

شیطان، نخست در وجود انسان در حوزه عواطف نفسانی ایجاد ترس، امید و آرزو می کند و سپس افکار و اراده انسان را بر می انگیزد و در آن تصرف می کند. محدوده سلطه شیطان، ذهن و حوزه ادراکات انسانی است، اما با برانگیختن احساسات و عواطف. پس شیطان است که خیال های واهی و اندیشه های باطل را در دل ها می افکند و آرایش می دهد.

معنای درست وسوسه، دعوت باطنی شیطان به صورت تکرار و تناوب برای امر نامشروع می باشد. در دعوت باطنی، سخن و کلام، واسطه رساندن معنا به قلب نیست، بلکه صورت های مفاهیم در دل خطور می کند و شعور مرموزی را لحظه به لحظه به قلب می رساند و مرتباً انسان را بر انجام کاری فرا می خواند. از این رو تمام انسان ها به هر زبانی که سخن بگویند، این دعوت را به روشنی و به طور یکنواخت احساس می کنند. پس وسوسه، القای کلام و لفظ نیست، بلکه حاضر ساختن معانی و مفاهیم در ذهن آدمی است. گاهی گفته

ص: 195



می شود به دلم افتاد باید بروم. یا به دلم افتاد تماس بگیرم. کسی می گفت استخاره کردم به گروهی بد بگویم و خوب آمد، پس معلوم می شود شیطان از هر طریق و ابزاری برای گمراه کردن استفاده می کند!

در قرآن واژه الهام فقط یک مرتبه به کار رفته و روایت آن را چنین معنی کرده:

«قال الصادق عليه السلام: (فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) قال: بَيَّنَّ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ؛ (1) امام صادق فرمود: مفهوم الهام تقوا و فجور در انسان، یعنی خداوند متعال برای نفس آنچه را که باید انجام دهد و آنچه را که باید ترک کند، الهام کرده است». میل به تقوا و نفرت از فجور را در دل های بنی آدم قرار داده است؛ یعنی آنچه مقتضای طبیعت و شریعت است، هماهنگ در نهاد آدمی قرار داده است.»

این همان حقیقتی است که در جای دیگر قرآن می فرماید:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ) 2؛

«لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتی گردانید و آن را در دل های شما بیاراسات و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.»

آری نفرت مردم از نفاق، دروغ، خیانت، دزدی، وعده دروغ و چشم داشت به نوامیس دیگران از این سنخ است.

ص: 196

---

1- (1) کافی، ج 1، ص 163.

از سوی دیگر، وسوسه، سخنی پنهانی است که حس نمی شود. از این جهت وسوسه، کلام یا معنایی است که وسوسه کننده آن را تکرار می کند و بر آن تأکید می ورزد و به اصطلاح با ترفندهای مختلف، آن را در دل انسان جای داده، آدمی را به انجام آن وا می دارد. این حقیقت در سوره ناس به خوبی تبیین شده است.

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ)1

«بگو پناه می برم به خدا... از شر و وسوسه کننده ای که در سینه ها و دل های مردم وسوسه می کند، از جن و انس.»

از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمود:

«هر دلی دو گوش شنوا دارد، بر در یکی از گوش ها ملکی است که راهنمایی می کند و بر در دیگر شیطانی است گول زننده و گمراه گر. شیطان او را امر به بدی ها می کند و فرشته او را از بدی ها باز می دارد.»(1)

علت اینکه برخی افراد به القائنات شیطان بیشتر توجه می کنند، به دلیل همراهی آنها با هواهای نفسانی است. لیکن الهامات فرشتگان جنبه عقلانی و ایمانی دارد. اما معمولاً احساس بر عقل غالب می شود.

ص: 197

در نهایت اینکه القائنات شیطانی، مطابق امیال حیوانی انسان است، ولی الهامات رحمانی مطابق فطرت عقل و فطرت دل و مصلحت و خوشبختی و سعادت آدمی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای هر دل دو قوه شنوایی است. هرگاه انسانی آهنگ معصیت کند روح ایمان می گوید نکن، ولی شیطان می گوید بکن. و هرگاه برای انجام آن اقدام کند، روح ایمان از او دور می شود»<sup>(1)</sup>.

## قلمرو وسوسه شیطان

### اشاره

گفتیم که هدف شیطان از وسوسه، بازداشتن انسان از معرفت و بندگی خداوند و دعوت به اندیشه های باطل و معاصی است. از طرفی میدان وسوسه او به تمام ابعاد وجود انسان از غرایز و تمایلات نفسانی گرفته تا خلق و خوی حیوانی و تقویت روح انتقام و غیره قابل گسترش می باشد و تمام آنچه را که به حیوانیت انسان مربوط می شود، فرا می گیرد. ابعاد حیوانی در حقیقت، ابزار و میدان وسوسه شیطان است. حال اگر جنبه های حیوانی را پرورش دهیم و ایمان را تضعیف کنیم، زمینه را برای سلطه شیطان آماده ساخته ایم.

ص: 198

---

1- (1) الکافی، ج 2، ص 267؛ بحار، ج 60، ص 206.

همان طور که راه نفوذ فرشتگان در روح آدمی، از طریق عقل و فطرت است، راه سلطه شیطان نیز از راه تمایلات نفسانی و غرایز حیوانی است؛ غرایزی مثل خشم و شهوت، حب جاه و مقام، کینه و انتقام، و خودخواهی و خودپرستی.

شیطان برای به کار گرفتن تمایلات نفسانی، افکاری در ذهن انسان ایجاد می کند و با زمینه سازی اخلاق زشت را زیبا جلوه می دهد یا فکری را که از طریق هوای نفس به ذهن وسوسه شونده آمده است، شدت و پرورش می بخشد و در پی آن، اندیشه اشباع غرایز و اقدام برای تحقق تمایلات را به طور مرتب تکرار می کند. شیطان، پیوسته لذت ها و شیرینی های نفس را به انسان یادآوری می کند. حال اگر انسان اندکی از آن غافل شود، شیطان نیز موضوع را در نظر او زیبا مجسم می سازد و عواقب درخشانی برای او ترسیم می کند و به آینده بسیار درخشانی توأم با پیروزی امیدوار می سازد و رسیدن به آن را حتمی جلوه می دهد.

از سوی دیگر شیطان، عواقب شوم عمل انسان را با توجیحات واهی مخفی سازی و انکار می کند و عملش را در برابر معترضان، بی خطر جلوه می دهد. در ادامه، آن قدر این صحنه ها را به صورتی زیبا و شیرین از نظر انسان می گذراند و جلوه می دهد که گویی بهشت موعود است و این مطالب را آن قدر به گوش جان می خواند که مقاومت وسوسه شونده در برابر آن پایان می پذیرد.

باید متوجه بود که شیطان در هیچ لحظه ای از انسان غافل نمی شود. حتی در خواب نیز همین اندیشه ها تداوم می یابد. اما اگر عقل در این موقعیت ها به میدان آید و انسان را آگاه کند و حق و باطل را آشکار سازد و عواقب زشت آن را گوشزد کند، شیطان با او به مقابله بر می خیزد و با توجیحات نامعقول و زینت دادن گناه یا با حربه جبران و توبه نمودن، انسان را امیدوار می سازد. همچنین برای مشروع بودن گناه استدلال هایی می تراشد یا برای داشتن عذر شرعی مطالبی می بافد. گرچه عقل توجیحات و استدلال های او را باطل می سازد. در اینجاست که زمان درگیری عقل و شیطان فرا می رسد.

باید دانست که این توجیحات و استدلال ها ممکن است مرتباً وارد ذهن شود. البته این حالت برای کسی پیش می آید که از عقل خود در عرصه شناخت واقعیت ها و حقیقت ها استفاده کرده، آگاهی های درستی در موضوع شناخت حقیقت خدا، انسان و جهان پس از مرگ دریافت کرده باشد؛ وگرنه ممکن است داده های شیطان را به طور کامل بپذیرد و رنگ دینی به آنها بدهد، مانند عمل انتحاری تروریست ها.

بنابراین هر چه از عقل کم تر استفاده شود و اقدامات انسان تابع تمایلات نفسانی باشد، شیطان قوی تر عمل می کند.

زمینه دیگر وسوسه شیطان، آگاهی هایی است که از طریق جامعه و فرهنگ موجود در آن به انسان می رسد. بدین ترتیب که آگاهی های

درست در کنار آگاهی های غلط قرار می گیرد و انسان، حرکت های باطل را حقیقت تلقی می کند.

شیطان حق را باطل می نمایاند و انسان ساده لوح این شناخت ها را یک معرفت صحیح تلقی کرده، بدون ارزیابی آنها را به عنوان حق و حقیقت می پذیرد. عمر سعد در سپاه یزید به لشکریان خطاب می کند: «ای لشکر خدا حرکت کنید و در راه خدا بجنگید». این جاست که شیطان به سراغ او می آید و بر موارد پیشین برای اثبات حق بودن باطل و باطل بودن حق استدلال می کند. او به توجیه می پردازد و در لباس حق دیگران را نیز به آینده پیروزبخش و به آنچه که باطل است، نوید می دهد. در اینجا نیز از تمایلات نفسانی که ابزار قوی و نیرومند اوست، استفاده می کند.

## روابط اجتماعی و شیطان

بستر دیگر وسوسه شیطان، روابط اجتماعی است. او در این عرصه نیز به اشکال مختلفی به وسوسه می پردازد تا رابطه فرد مؤمن را با دیگران بر هم بزند و آتش کینه و دشمنی، انتقام جویی، برتری طلبی، فرمان روایی، خود محوری، بخل، حسد، رقابت های غلط، تکبر و افتخارات واهی را در دل ها شعله ور سازد.

ص: 201

جولانگاه وسوسه ابلیس در این زمینه، اشاعه و تقویت اخلاق زشت و ایجاد عداوت و گسستن پیوندهاست. قرآن کریم دعوت به قمار و شرابخواری و بازداشتن از یاد خدا و نماز را به منظور ایجاد اختلاف و دشمنی در میان جامعه می داند. (1)

انسان با وسوسه شیطان در درون خود به این نتیجه می رسد که خود را از دیگران برتر بداند و آنان را به اطاعت خویش وا دارد؛ منافع مادی را به خود اختصاص دهد و از منتقدانش انتقام بگیرد. حتی در صورت داشتن قدرت آنان را از پست و مقام عزل کند و نسبت به افراد خطاکار گذشت نداشته باشد. شیطان باعث می شود انسان بر امتیازات اجتماعی و فردی دوستان رشک برد و همواره طرف مقابل را محکوم سازد، زشتی های هواداران خود را مشروع بداند و انتقادات طرف های مقابل را زشت بشمارد. از سوی دیگر مریدان خود را به ناحق به مناصب بزرگی برساند و منتقدان را از منصبی هم که دارند براندازند.

در هر صورت این وسوسه ها، القای مفاهیم غلط، وعده های دروغین، تحریک انسان ها به سمت گناه و ایجاد فتنه های سیاسی و آرزوهای رؤیایی نسبت به زندگی مادی، به طور مکرر از سوی شیطان انجام می گیرد.

ص: 202

اگر شیطان کسی را به راهی ناپسند فرا خواند پیوسته به القائنات خود ادامه می دهد و از جان انسان دست برنمی دارد تا مانع رسیدن به کمالات نفسانی او شود. اگر شیطان از این طریق مأیوس شد، از راه دیگری وارد می شود؛ مثلاً گاهی افرادی را از راه تحریص به انجام عبادت های مشقت بار و خسته کننده و ریاضت های ساختگی گمراه می سازد. چرا که انسان پس از تحمل عبادت های سنگین و ملال آور از اصل عبادت خسته شده، آن را رها می سازد. گاهی نیز انسان را به عبادت ریایی تشویق می کند تا عبادت را وسیله قدرت و شهرت و بدعت قرار دهد.

## مراحل دعوت شیطان

در تفسیر روح البیان آمده که شیطان در شش مرحله و حالت، آدمی را دعوت و تشویق می کند:

1. حالت کفر و شرک
2. هنگام بدعت گذاری
3. موقع ارتکاب گناهان کبیره
4. لحظات ارتکاب گناهان صغیره
5. مشغول کردن به کارهای مباح و بازداشتن از کارهای واجب
6. وادار کردن به انجام عبادات مستحبی و احیانا نادرست برای بازداشتن وی از عبادت برتر و واجب.



مثلاً به قدری به عزاداری و سینه زنی مردم و جوانان اهمیت می دهند تا نماز صبح آنها قضا شود. و مصداق این گفته شوند که: «ترک واجب کرده و سنت به جای می آورد». در صورتی که معصوم علیه السلام فرموده:

«إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ عَلَى الْفَرَايِضِ فَأَتْرُكُوهَا؛ (1) اگر مستحبات برای واجبات زیان آور است باید آن را ترک کرد.»

بر همین اساس است که خداوند متعال ما را از نیت حقیقی شیطان آگاه کرده و انسان را از او بر حذر داشته است:

(لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَا ضَلُّنَّهُمْ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ فَلَيُبَسِّطَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ فَلَيُعَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ)؛ 2

«خداوند شیطان را لعنت و از رحمتش دور کرده، او گفت بندگان تو را سخت گمراه می سازم و در دلشان آرزوهای باطل ایجاد می کنم تا از راه خدا بازمانند و آنان را به گناه اکیداً دستور می دهم...»

در پایان نیز می فرماید: «هر کس شیطان را ولیّ و سرپرست خود قرار دهد، آشکارا زیان خواهد دید».

### فتنه ها و حضور شیطان

یکی از عرصه های فعالیت شیطان به هنگام بروز فتنه های سیاسی، اجتماعی، انتخاباتی و فرهنگی و دینی است. او طرف های رقیب را به

ص: 204

---

1- (1) غررالحکم، ح 2663؛ میزان الحکمه، ج 2، ص 1018، حرف نفل.

دروغ پردازی، دادن وعده های دروغ و تهمت و بدگویی از یکدیگر و می دارد؛ در صورتی که خود الفبای اخلاق اسلام را درباره دیگران رعایت نمی کند و از هیچ وعده دروغی دریغ نمی ورزد.

در هر حال شیطان در فتنه های سیاسی اجتماعی و دینی حضوری فعال دارد و مردم را به درگیری و نفرت از یکدیگر دعوت می کند. اما به راستی فتنه ها چگونه ایجاد می شوند! البته کمتر کسی از چگونگی تشکیل فتنه ها سخن می گوید، بلکه همواره فتنه گری را به رقیب نسبت داده، گروه خود را حق مطلق می شمارند؛ در حالی که امام علی علیه السلام درباره علل به وجود آمدن فتنه ها می فرماید:

«همانا آغاز فتنه ها، هواهای نفسانی است که پیروی می شود و احکامی است که ابداع و اختراع شده، پدید می آید. در بحبوحه فتنه ها با کتاب خدا به عناوین مختلف مخالفت می شود و با تکیه بر قرآن و دستاویز قرار دادن آن، افرادی بر افراد دیگر بدون دستور خدا و مجوز دینی حکومت و سرپرستی می نمایند. دستورهای باطل به آنها می دهند و آنان را به کوبیدن رقیب به هر نحو ممکن وا می دارند.»

سپس می فرماید:

«به راستی اگر باطل از آمیخته شدن با حق تخلیص و رها می شد، حقیقت برای جستجوگران مخفی نمی ماند»، بلکه حق را می یافتند و پیروی می کردند و اگر حق از پوشش و مشتبه شدن

به باطل دور می ماند، زبان و سخن دشمنان از اینکه باطل را حق جلوه دهند قطع می شد. لیکن در بحبوحه فتنه ها مقداری از حق و مقداری از باطل گرفته شده و به هم آمیخته می شوند. در این صورت است که شیطان بر پیروان خود چیره می گردد و باطل را به جای حق معرفی می کند.»(1)

بنابراین، فتنه ها از دل تضاد گروه ها و رقیبان سیاسی و فرقه های مذهبی بر می خیزد و شعله ور می شود و از آمیخته شدن حق و باطل در طرف های درگیر به وجود می آید و سرانجام امر بر همگان مشتبه می شود.

مؤمنان به شرطی از فتنه ها سالم بیرون می آیند که فردی چون امام علی علیه السلام سرپرست آنان باشد و نگذارد پیروانش به خطا روند و در تشدید فتنه ها سهیم باشند؛ چنانچه در فتنه معاویه توصیه فرمود:

«من دوست ندارم طرفداران معاویه را سب و لعن کنید یا تهمت و افترا بزنید و مقابله به مثل کنید. بلکه اگر اوصاف مشخص آنها را بازگو سازید و حالات آنها را برای دیگران تشریح کنید و مواضع آنان را مؤدبانه بازگو سازید، از نظر گفتار راه بهتری را پیموده اید و عذرتان موجه خواهد بود.»(2)

ص: 206

---

1- (1) نهج البلاغه، خطبه 50.

2- (2) نهج البلاغه، خطبه 206.

امام صادق علیه السلام نیز درباره چگونگی حضور و تسلط شیطان فرمود:

«شیطان نمی تواند انسان را وسوسه کند، مگر زمانی که آدمی از یاد خدا بازمانده، دستورهای او را کوچک بشمارد و به آنچه نهی کرده روی آورد و فراموش کند که خداوند بر اسرار و نهران آدمی آگاهی دارد. وسوسه چیزی است که از خارج حوزه دل با اشاره به درون قلب و همراه با طبع می آید و هرگاه در دل جای گرفت بدون شک، گمراهی و کفر و ضلالت خواهد بود.»<sup>(1)</sup>

### شیطان، رویکردها و راهکارها

آنچه در زندگی و سرنوشت انسان اهمیت اساسی دارد، شناخت وسوسه های شیطان و رابطه اش با نفس انسان و کشش های درونی آدمی است. این موضوع، امری قطعی و کتمان ناپذیر است که تا زمینه ای در وجود آدمی نباشد و انسان، آماده پذیرش وسوسه های او نباشد، شیطان هیچ گاه نمی تواند در قلب انسان نفوذ پیدا کند؛ چرا که وسوسه شیطانی نیز از کشش های درونی انسان جدا نیست، بلکه ریشه در غرائز آدمی دارد. با استفاده از آیات و روایات، عواملی چون طغیان غرائز، اخلاق زشت و کج فکری و کج اندیشی از راه های نفوذ وسوسه های شیطان در وجود آدمی است.

ص: 207

شیطان از راه های گوناگون وارد اندیشه ها می شود و در وجود انسان به فعالیت می پردازد. او می تواند عالمی کج اندیش را به ایجاد بدعت ها و فتاوی خلاف واقع وا دارد؛ مانند ابن تیمیه که به اصطلاح شیخ الاسلام خوانده می شود.

برای شناخت شیطان و وسوسه های او نخست ویژگی هایی را که در قرآن برای او بیان شده فهرست وار می آوریم. سپس موارد وسوسه هایش را که در احادیث ذکر شده به اجمال بر می شماریم.

مواردی که در قرآن به کارها و صفات شیطان اشاره و تذکر داده شده به قرار ذیل است:

1. شیطان با وسوسه های خاصی آدم و حوا را لغزائید و از جایگاهشان بیرون کرد. (بقره، آیه 36)

2. ایجاد تفرقه و تسلیم امر خداوند نبودن، یکی از گام های شیطان است. (بقره، آیه 28)

3. او وعده فقر می دهد تا انسان را از انفاق های واجب و مستحب باز دارد و او را به کارهای بسیار زشت و انفاق دستور می دهد. (بقره، آیه 268)

4. باید از شر او به خدا و اوامرش پناه برد. (آل عمران، آیه 36)

5. برخی از کارها وسیله لغزش و باعث فعال شدن شیطان است. (آل عمران، آیه 155)

ص: 208

6. او دوستان خود را می ترساند. (آل عمران، آیه 175)

7. پیوسته همراه انسان حرکت می کند و رفیق و همراه بسیار بدی است. (نساء، آیه 38)

8. او آدم را به سختی گمراه می سازد. (نساء، آیه 60)

9. کافرانی که برای طاغوت با اسلام می جنگند، اولیای شیطان اند و مسلمان ها با آنها باید بجنگند. (1) (نساء، آیه 76)

10. شیطان همواره نقشه می کشد و نقشه های او از نظر عقلی بسیار سست است، مانند لانه عنکبوت. (نساء، آیه 76)

11. کسی که از شیطان پیروی نمی کند به خاطر فضل و رحمت خداست. (نساء، آیه 38)

12. کسی که ولایت او را بپذیرد، زیان کار است. (نساء، آیه 119)

13. شیطان وعده می دهد و ایجاد آرزو می کند ولی وعده های او همگی دروغ است. (نساء، آیه 120)

14. شراب و قمار از پلیدی های شیطانی است که هواداران را در مواقع مناسب به آنها می خواند. همچنین مشغول کردن به آرزوهای طولانی از کارهای اوست. (مائده، آیه 90)

15. به وسیله شراب و قمار بین انسان ها ایجاد کینه و دشمنی می کند. (مائده، آیه 91)

ص: 209

---

1- (1) مقصود جنگ فرهنگی و تبلیغاتی است؛ وگرنه در صورت ضرورت و دفاع، جنگ جائز می شود.

16. اگر دل انسان در سایه معاصی تیره شود، شیطان اعمال زشت را برایش زینت و آرایش می بخشد. (انعام، آیه 43)
17. او می خواهد انسان در مجالسی شرکت کند که با سخنان باطل و لهو و لعب آغاز می شود. (انعام، آیه 68)
18. او به یاد آوردن خداوند را از دل ها می برد. (اعراف، آیه 20)
19. فرزندان آدم را می فریبد. (اعراف، آیه 27)
20. همواره در تعقیب انسان هاست. (اعراف، آیه 175)
21. بین برادران دینی حسادت و اختلاف می اندازد. (یوسف، آیه 100)
22. خداوند آسمان ها را از نفوذ شیاطین حفظ می کند. (حجر، آیه 17 و صافات، آیه 7)
23. تمام وعده های شیطان برای فریب دادن و گمراه کردن است. (اسراء، آیه 64)
24. آدم ابوالبشر را با وعده جاودانه ماندن و قدرت ابدی پیدا کردن فریب داد. (طه، آیه 12)
25. شیطان امید دارد در دل پیامبران هم ایجاد آرزوهای طولانی می کند. (حج، آیه 52)
26. خداوند با القائات شیطان آنهایی را که قلب مریض دارند می آزماید. (حج، آیه 53)

27. نجوا نمودن از کارهای شیطان است. (مجادله، آیه 19)

28. شیاطین در زمان حکومت حضرت سلیمان چیزهایی را به مردم یاد می دادند. (بقره، آیه 102)

29. برای هر پیامبری دشمنانی از شیطان های انس و جن وجود دارد. (انعام، آیه 112)

30. خداوند شیطان را ولی کسانی قرار داده که ایمان نیاورده اند. (اعراف، آیه 27)

31. اسراف کاران برادران شیاطین اند. (اسراء، آیه 26) و با شیاطین محشور می شوند. (مریم، آیه 68)

32. شیاطین در خدمت حضرت سلیمان بودند. (انبیاء، آیه 82)

33. شیطان بر هر انسان بسیار دروغ گو و بدکاری نازل می شود. شیاطین به دوستان خود وحی می رساند تا راه مجادله را به آنان بیاموزند.

### راه های نفوذ شیطان از منظر احادیث

امامان معصوم علیهم السلام در احادیث خود راه های نفوذ شیطان را به ما معرفی کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1. امام هادی علیه السلام فرمود:

ابلیس به حضرت نوح گفت: هرگاه فرزندان آدم را بخیل یا حریص یا حسود یا ستمگر یا عجول و شتاب زده ببایم، به



سرعت بر آنها حمله می‌کنم؛ مانند شتاب و سرعتی که برای گرفتن توپ انجام می‌گیرد. و هرگاه این اخلاق در وجود ما جمع شود، او را شیطان مؤید می‌نامیم. (1)

2. در حدیث دیگر از امام هادی علیه السلام آمده است:

حضرت موسی به ابلیس گفت: «مرا از گناهی خبر ده که هرگاه فرزند آدم آن را انجام دهد، بر او چیره می‌شوی.» شیطان گفت: «هرگاه او را عجب و خودپسندی فرا بگیرد، اعمال نیک او در نظرش بسیار بزرگ جلوه کند و گناهانش را کوچک ببیند.» سپس به سه چیز سفارش کرد. [اول اینکه] ای موسی! هیچ‌گاه با زنی که برایت حلال نیست، خلوت نکن؛ زیرا هیچ مردی با زن اجنبی و نامحرم در خلوت نمی‌نشیند، مگر آنکه خودم حاضر شوم و آنان را وسوسه کنم. [دوم اینکه] پرهیز از اینکه با خداوند پیمانی ببندی، زیرا هیچ‌کس با خداوند پیمانی نبسته است، مگر آنکه خودم حاضر می‌شوم تا او را از عمل به آن بازدارم و او را به شکستن عهد خدا وادار نمایم. [نکته سوم]: هرگاه قصد کردی صدقه قابل توجهی بدهی، زود آن را انجام بده؛ زیرا هرگاه کسی تصمیم بگیرد صدقه ای بدهد من شخصاً

ص: 212

بدون کمک یارانم، حاضر می شوم تا او را از انجام آن باز دارم.<sup>(1)</sup>

3. علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز از امام علی علیه السلام نقل می کند:

«شیطان، سرمه و شهد و داروی دهان دارد، اما سرمه اش خواب است و داروی دهانش خشم و شهدش دروغ است.»<sup>(2)</sup>

4. امام باقر علیه السلام فرمود:

«ابلیس به حضرت نوح گفت: مرا در سه مورد می توانی یاد کنی؛ چرا که در این سه مورد من نزدیک ترین افراد به انسان هستم: هرگاه خشمگین شدی؛ هرگاه بین دو نفر بخواهی قضاوت کنی؛ هرگاه با زنی در خلوت بودی و کسی در آن جا نبود.»<sup>(3)</sup>

5. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«حسد برای ابلیس وسیله بزرگ شکار کردن است.» یعنی حسود را به خیانت به محسود و بدگویی به وی دعوت می کند.<sup>(4)</sup>

ص: 213

---

1- (1) بحار الانوار، ج 60، ص 251.

2- (2) بحار، ج 60، ص 217؛ صحیفه الرضا، ص 85.

3- (3) بحار، همان؛ صحیفه الرضا، همان.

4- (4) غرر الحکم، ص 70.

6. همچنين امام علي عليه السلام فرمود:

«برای ابليس ريسمانی بزرگ تر از خشم و طایفه بانوان نیست

که انسان را با آن بیندد و به هر جا که خاطر خواه اوست بکشاند.»<sup>(1)</sup>

7. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«حلم و بردباری از خداوند است، ولی عجله و شتاب از شیطان می باشد.»<sup>(2)</sup>

8. امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«از نشستن در جایگاه های تجمع بازاریان دوری کن؛ زیرا محل حضور شیطان است.»<sup>(3)</sup>

9. امام علی علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

«چشم چرانی ها از ابزارها و شکارگاه های شیطان است.»<sup>(4)</sup>

10. امام کاظم علیه السلام فرمود:

«کسی که عبادتی را از روی بدعت یا تظاهر و ریا انجام دهد، شیطان او را به حال عبادت و اوستی و فروتنی و گریه را

ص: 214

---

1- (1) همان، ص 71.

2- (2) وسائل الشیعه، ج 27، ص 264؛ بحار، ج 68، ص 340.

3- (3) نهج البلاغه، نامه 69.

4- (4) المستدرک -، ج 14، ص 271؛ بحار، ج 74، ص 294.

نیز بر او القا و تلقین می کند تا گمان کند راه خوبی برای عبادت پیدا کرده است.»<sup>(1)</sup>

در این باره ذکر حکایتی خارج از لطف نیست.

دانشجوی دختری می گفت: نزد استاد معارفم که علم حقیقی برخوردار نبود از عدم حضور قلب در نماز شکایت کردم. ایشان گفت: «مدتی در قنوت به فارسی با خدا صحبت کن.» این عمل را انجام دادم. دیدم حال بهتری پیدا کردم. مجدداً مراجعه کردم. ایشان گفت: «اکنون رو به قبله بنشین و به جای نماز با خدا فارسی صحبت کن.» من نیز چنین کردم. حال بسیار بهتر و گریه ام شدیدتر شد، ولی به تدریج دیدم نماز معمولی را از دست داده ام و تارک الصلوه شده ام و سرمایه ای به جز گریه بی خاصیت ندارم.

این جانب (نگارنده) هر چه از اسم و رسم این استاد جو یا شدم گفتم از من پیمان گرفته و مرا به فاطمه زهرا علیها السلام قسم داده تا به کسی اظهار نکنم، در حالی که پیمان یک استاد در مسیر ضلالت، نه پیمانی مشروع است و نه حفظ آن لازم. پس از چندین سال مسئول دانشگاه را دیدم. وصف او را شرح دادم. ایشان گفت: «او را اخراج کردیم.» اما

ص: 215

---

1- (1) برخی از مدعیان دیدار با امام عصر چنان می گریند که شانه های آنان می لرزد و از این رهگذر مردم را فریب می دهند. چنین حالتی را شیطان به آنها تلقین نموده است، امام در خطبه منافقین نیز به این حقیقت اشاره کرده است، چرا که منافقان برای هر مصیبتی اشک می بارند و مدعی اند برای هر دردی دوا دارند.

خدا می داند پیش از اخراج چه تعدادی از دانشجویان را منحرف ساخته است.

11. امام صادق علیه السلام فرمود:

«در زمان گذشته مردی بود که به جست و جوی دنیا از راه حلال اقدام کرد، ولی به آن دست نیافت. سپس از راه حرام اقدام کرد، اما باز به آن دست نیافت. شیطان به او گفت: آیا می خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که دنیایت آباد و پیروانت بسیار گردند؟ گفت: بله. شیطان به او گفت: دینی اختراع کن و مردم را به سوی آن بخوان. وقتی دینی و مسلکی را اختراع کرد پیروان زیاد و پول فراوانی یافت».

امروزه افرادی پیدا می شوند که در دین بدعت ایجاد کرده، در این راه به خواسته های شیطانی خود می رسند؛ به ویژه از طریق ادعای ارتباط با امام عصر (عج). این افراد ادعا دارند از اولیای خدا هستند؛ در حالی که هیچ یک از علما و مراجع بزرگوار چنین ادعاهایی نداشته و ندارند.

تأسف بارتر اینکه امروزه شاهد ادیان نوظهور در قالب عرفان های جدید هستیم که پیروان قابل توجهی دارند. چند حدیث از امام علی علیه السلام برای ازدیاد بصیرت می آوریم تا بر دقت و تأملات فکری جوانان افزون شود و از خصلت هایی که مایه تسلط شیطان جنی و

ص: 216

انسانی می شود، پرهیز گردد. در ادامه احادیثی از نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار علیه السلام آورده می شود.

12. امام علی علیه السلام فرمود:

«کبر و خودخواهی وسیله بزرگ شکار، برای شیطان است».(1)

13. آن حضرت در بیانی دیگر فرمودند:

«هر کس که در خدمت هوای نفس قرار گیرد، شیطان بر او چیره شده است».(2)

14. امیرمؤمنان می فرماید:

«پیروی از هوای نفس کمک و یاور خوبی برای شیطان است».(3)

علاقه به مدح و ستایش از محکم ترین دام های شیطان است؛ چرا که مدح و ستایش از افراد، حبّ جاه و مقام می آورد. از طرفی این گمان را تقویت می کند که می تواند از این راه به مقاصد بلند خود برسد. غافل از اینکه در وادی هولناک شرک خفی گرفتار آمده است(4) و فرضاً اگر هم به پست و مقام برسد، جز وبال و سیه روزی ثمری ندارد.

ص: 217

---

1- (1) مستدرک -، ج 12، صص 28 و 85؛ بحار، ج 14، صص 476 و 481 و ج 72، ص 286؛ شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 163.

2- (2) کافی، ج 4، ص 186.

3- (3) غررالحکم، صص 96 و 140.

4- (4) همان، ص 466.

اطمینان و اعتماد بیش از حد به نفس، از محکم ترین کمین گاه های شیطان است؛ چرا که اعتماد به نفس بیش از حد، به غرور و خودپرستی منجر می گردد و به تدریج، واقعیت های موجود و خدا را فراموش می کند. گرچه اعتماد به نفسی که انسان را از خودباختگی، خودفراموشی و احساس حقارت و وابستگی به اجانب نجات دهد، بسیار مطلوب است.»

لیکن بعضی ها اعتماد به نفس را با بلندپروازی اشتباه گرفته اند. آنها خدمات دیگران را هیچ انگاشته، زیر سؤال می برند. همچنین برای سایر متفکران ارزشی قائل نمی شوند و خود پرست می شوند. در نتیجه گرفتار توهم شده، خود را عالی ترین مدیر و سیاستمدار و متخصص ترین افراد در اقتصاد و مملکت داری تلقی می کنند.

15. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ریاست طلبی از فریب های شیطان است.»<sup>(1)</sup>

با توجه به اینکه آخرین خصلت و مانعی که از دل های اولیای خدا خارج می شود حب ریاست است و هر لحظه می تواند زمینه ساز مکر و خدعه شیطانی شود، از این رو باید از مقام پرستی اجتناب نمود و حتی المقدور از آن کناره گیری کرد.

ص: 218

---

1- (1) غررالحکم، ص 345؛ بحار، ج 70، ص 148.

16. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«هم نشینی با اهل دنیا عامل فراموش شدن ایمان و سوق دادن انسان به سوی اطاعت شیطان است.»

17. امام علی علیه السلام فرمود:

«دشمنی و کینه توزی با مؤمنان باعث غضب خدا و رضای شیطان و بدنامی انسان است.»

18. امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطان تو را با زینت دادن عبادات نفریبید؛ زیرا با فریب کاری 99 در از درهای خیر را برایت می گشاید تا در صدمین آن بر تو چیره شود.» (1)

19. آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«مراء و جدال دردی بسیار سخت و مهلک است و هیچ خصلتی در انسان بدتر از آن نیست و آن خوی ابلیس و نشان برجسته اوست.» (2)  
اصل جدال و مراء حرام است. اگر چه حق به جانب یکی از طرف های درگیر باشد؛ بلکه او باید از اثبات حق خود بگذرد و سکوت پیشه کند تا مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد. (3)

ص: 219

---

1- (1) بحار، ج 69، ص 124.

2- (2) منیه المرید، ص 171؛ المستدرک -، ج 9، ص 73؛ بحار، ج 2، ص 134.

3- (3) به کتاب «درباره سخن و سخنوری و تبلیغ و مناظره در اسلام» از همین نگارنده مراجعه فرمایید.



20. امام صادق علیه السلام فرمود:

«از نشانه های شریک شدن شیطان در نطفه انسان آن است که این گونه اشخاص بسیار فحش می دهند، و هر فحشی که به او بدهند از آن باکی نداشته باشد».

21. امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطان به لشکریانش می گوید: بین مردم حسد و ظلم را رواج دهید؛ زیرا این دو همانند شرک به خداست».

22. امام علی علیه السلام فرموده است:

«آنچه که از آتش تعصب و کینه های جاهلی در دل شما نهفته است خاموش سازید؛ زیرا چنین تعصبی از خطرهای شیطان برای انسان مسلمان، و از مکر و تباهی و وسوسه اوست.»<sup>(1)</sup>

23. همچنین در بیانی دیگر فرمود:

«بدانید که شیطان راه های خود را برای شما آسان می کند تا پشت سر او راه روید.»

24. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که باک نداشته باشد چه می گوید و درباره اش چه می گویند، شریک شیطان است. همچنین کسی که باک نداشته

ص: 220

باشد که مردم او را بدکاره بدانند، شریک شیطان است. کسی که غیبت برادر مؤمن خود را بگوید، بدون آنکه بینشان تیرگی وجود داشته باشد، شریک شیطان است. کسی که از دوستی حرام و شهوت جنسی به زنان از راه حرام به وجد آید، شریک شیطان است»<sup>(1)</sup>.

25. امام علی علیه السلام فرموده اند:

«سه چیز مایهٔ فتنه است: دوستی با زنان نامحرم که آن به منزلهٔ شمشیر شیطان است و آشامیدن شراب و آن وسیله صیدی است برای شیطان و دوستی پول و آن سهم و تیر شیطان است که به هدف اصابت می کند.»<sup>(2)</sup>

26. عبدالله بن سنان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام درباره شخصی که در وضو و نمازش مبتلا به وسوسه بود عرض کردم: «او مرد عاقلی است.» حضرت فرمود: «چگونه عقلی دارد؟ در حالی که شیطان را فرمان می برد.» عرض کردم: «چگونه فرمان بردار شیطان است؟» فرمود: «از او سؤال کن این کاری که انجام می دهد نامش چیست؟ خواهد گفت کار شیطان است.» و آن شخص هم اعتراف کرد.

ص: 221

---

1- (1) خصال صدوق، ص 216.

2- (2) همان، ص 113؛ جامع الاخبار، ص 429؛ بحار الانوار، ج 2، ص 107.

27. امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطان به هنگام نماز صبح به تو می گوید: بخواب! هنوز تا صبح صادق خیلی وقت مانده است. با این القائنات توفیق مناجات را از تو سلب و نماز را قضا تبدیل می کند.»(1)

28. آن حضرت در حدیثی فرمود:

شیطان، انسان را وسوسه می کند و به صورت نجوا (درگوشی) با او حرف می زند که با مردم بحث و مجادله کن تا نگویند تو نادان و ناتوان هستی.

29. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ کسی نیست که هنگام مردنش فرارسد، مگر آنکه ابلیس یکی از شیاطین خود را مأمور می سازد که او را به کفر دستور دهد و در اعتقادش تردید ایجاد کند تا آنکه جانش بیرون رود. اگر انسان از اهل ایمان باشد، شیطان چنین سلطه ای بر او پیدا نمی کند. پس هرگاه در نزد محتضر حاضر شدید، شهادتین را بر او تلقین کنید تا جان به جان آفرین تسلیم نماید.»(2)

30. امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا شیطان فرزند آدم را در همه امور همراهی می کند تا آنجا

ص: 222

---

1- (1) مصباح الشریعه، ص 45؛ بحار الانوار، ج 76، ص 189.

2- (2) کافی، ج 3، ص 123؛ بحار الانوار، ج 6، ص 195.

که او را به گناه بکشاند. هرگاه دعوت او را نپذیرفت در مورد مال به سراغ او می رود و زمامش را به دست می گیرد».

نمونه این کار، دعوت به راه های مضاربه ربایی، ربا خوردن و مال حرام به دست آوردن است که کم کاری را به وی می آموزد. با تأسف باید گفت از این نوع مضاربه های مهلک در عصر ما متداول است و به شکست پیاپی مضاربه گران منجر می گردد و با ایجاد طمع و حرص، بسیاری از مضاربه کنندگان بدبخت می شوند. برخی مضاربه گران با نماز و عبادت افراد را می فریبند و آنان را به مضاربه دعوت می کنند.<sup>(1)</sup>

31. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ گاه سه نفر یا بیشتر از اهل ایمان در یک جا جمع نمی شوند، مگر آنکه به تعداد آن ها، فرشتگان حضور می یابند. اگر دعا کردند، ملائکه آمین می گویند و اگر از شری به خدا پناهنده شدند، آنها از خداوند می خواهند که آن بدی را از اهل ایمان برطرف سازد. اگر حاجتی را طلب کردند، آنها از خداوند تقاضا می کنند که حاجت آن مؤمنان را برآورده سازد. و هیچ گاه سه نفر و بالاتر از منکران حق در یک جا جمع نمی شوند، مگر آنکه ده برابر آنها از شیاطین در آنجا حضور می یابند. هرگاه

ص: 223

---

1- (1) شرح غررالحکم، ج 433/2، کلمه 3175. «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع؛ بیشترین قربانگاههای عقل ها زیر شمشیرهای طمع هاست».

سخن گویند، شیاطین مثل آنها سخن می گویند. هرگاه بخندند، مانند آنها می خندند. هرگاه در مورد اولیای خدا دشنام و سخنی زشت بر زبان جاری کنند، شیاطین نیز همان کلمات را تکرار می کنند. اگر کسی از اهل ایمان در چنین مجلسی حضور داشته باشد و مشاهده کند که آنها به چنین کارهای بسیار حرامی سرگرم شده اند، باید برخیزد و برود تا شریک شیطان و همشین آنها قرار نگیرد؛ زیرا در مقابل خشم خداوند هیچ چیز توان مقاومت ندارد و هیچ عاملی نفرین خداوند را دفع نمی کند.» سپس حضرت فرمود: «اگر توان دفاع از خود را ندارد، باید با قلب خود انکار کند و از مجلس برخیزد. هر چند به قدر دوشیدن شیر گوسفند، یا مکث بین دوشیدن دو شتر باشد.»

### عوامل باز دارنده وسوسه

گفتیم که وسوسه زمانی تحقق می یابد که دل انسان، پذیرای آن باشد. پس دل آدمی هر چه بیشتر پذیرا باشد، وسوسه های شیطان نیز سریع تر و افزون تر می گردد. عامل پذیرش وسوسه دو چیز است:

یکی نادانی و جهالت و دیگری هواهای نفسانی.

با توجه به اینکه قطع وسوسه با قطع عوامل آن صورت می گیرد.

1. نخست باید فکر و دل را از نظام کلی جهان، حقیقت انسانی، کمالات نفسانی و زندگی اخروی آگاه نمود. همچنین باید مراتب این آگاهی را بالا-برد تا دل، ایمان بیاورد و بر مراتب یقین و باورش افزوده شود و در نتیجه زمینهٔ وسوسه از بین برود. مراد از علم و معرفت همانا، بینایی و روشنایی باطنی است، نه صرف یادگیری و انباشتن معلومات در حافظه. یادگیری با شنیدن حاصل می‌شود، اما بصیرت باطنی با تفکر، اندیشیدن و ارزیابی پدید می‌آید. پس این گونه آگاهی هاست که از وسوسه جلوگیری می‌کند.

2. به کارگیری عقل در آستانهٔ تصمیم‌گیری و عمل بر طبق تصمیم‌سازی‌ها. از این رو باید قبل از اقدام، هر کاری را با عقل و دین ارزیابی کرد تا درستی و نادرستی آن روشن گردد و اخلاق عملی را بر اساس راهنمایی خود تنظیم کرد. زیرا عقل، وعده‌های دروغ و استدلال‌های باطل شیطان را آشکار می‌سازد.

آدمی پس از شناخت همه جانبه، هیچ مطلب باطلی را از شیطان نمی‌پذیرد. از این رو، عقل در منطق روایات آگاهی دهنده و روشنایی بخش است.

پس باطل در پرتو روشنایی در چهرهٔ حق شناخته شده، جلوه‌گر می‌شود.

3. اشتغال به ذکر خفی و جلی خداست، زیرا وسوسه، همواره بر دل‌های فارغ از یاد خدا وارد می‌شود. قلبی که به ذکر خدا مشغول

است و در تصرف فرشته و در حال پذیرش الهامات معنوی است، بر چنین قلبی، شیطان راه ندارد. مراد از ذکر در اینجا به معنای توجه و حضور در پیشگاه خداوند است و این حضور، مهم ترین عامل در زدودن دل از وسوسه است.

4. تضعیف و تعدیل قوای حیوانی و مبارزه با آن می باشد. تضعیف قوای شهوانی زمینۀ وسوسه و ابزارهای آن را از کار می اندازد. همچنین تعدیل غرایز باعث اشباع معقول و مشروع می شود. به همین جهت است که پر خوری و رفاه مادی، نیروهای جسمانی را تقویت، و زمینه و ابزارهای وسوسه و کاربرد شیطان را قوی و گسترده تر می سازد. به همین دلیل است که مرقّهان بی درد، خوش گذران ها و برخی از ثروتمندان کمتر به یاد خدا هستند؛ زیرا غرایز و شهوت های نفسانی، آنان را از خدا غافل می سازد و دل غافل نیز چراگاه شیطان می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطان نمی تواند کسی را وسوسه کند، مگر آنکه او از یاد خدا دوری کرده باشد و امر خدا را کوچک شمرده و مرتکب منهیات و محرمات خدا شده باشد و از آگاهی خدا بر خویش غافل شده باشد... همین طور هرگاه شیطان تو را وسوسه کرد تا از حق دور سازد و ذکر خدا را از یادت ببرد، از شرّ او به خدا پناه ببر چرا که خداوند حق را برای غلبه بر باطل تأیید

ص: 226

کرده و مظلوم را یاری می کند. هم او در قرآن فرموده: «همانا شیطان بر کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل کرده اند، سلطه ای ندارد.»

هیچ کس توان گریز از وسوسه شیطان و شناخت راه های وسوسه او را ندارد؛ مگر آنکه مراقب حال خود باشد و بر عبودیت پروردگار پایداری کند و به عظمت خدا که آگاه و مطلع بر اسرار اوست، توجه داشته و بسیار ذکر خدا بگوید. اما کسی که عمرش را به بطالت می گذراند، شکار شیطان است. (1)

## شیطان و آسیب پذیری افراد جامعه

آنانی که بیشتر در معرض آسیب تسویلات شیطانی قرار می گیرند عبارتند از:

1. جوانان و نوجوانانی که به رشد عقلانی و بلوغ فکری و دینی نرسیده اند. این قشر عظیم همان گونه که می توانند سرمایه گران سنگی برای کشور باشند و نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی و فرهنگی یک کشور داشته باشند اگر به فساد بیفتند، بزرگ ترین آسیب ها را به کشور وارد می سازند.

2. فرزندان مرفهان بی درد نیز از شکارهای شیاطین انسی و جنی اند.

ص: 227

---

1- (1) مصباح الشریعه، ص 225.



ان الشباب و الفراغ و الجده مفسده للمرء ائى مفسده

جوانان با فراغت بال و دارنده مال و ثروت، برای انسان مفسده بسیار بزرگی هستند.

3. وابستگان به رژیم سابق، ساواکی ها، سلطنت طلب ها و مفسدان اقتصادی زودتر در معرض وسوس قرار می گیرند. چرا که هویت خود را از دست داده و بی هویت شده اند و جز به مفسد اخلاقی و اجتماعی به چیزی فکر نمی کنند.

4. مطرودین و کلیه کسانی که از خانواده یا از سوی حاکمان طرد می شوند، بر اثر سرخوردگی و بی پناهی ممکن است برخی از آنها جذب حزب شیطان شوند. از این رو خانواده ها و دست اندرکاران باید به عواقب خطرناک طرد و نفی ها بیندیشند و به گونه ای به آنان پناه بدهند. حکومت هم باید طرد را با جذب پیامیزد تا نیروها را از دست ندهد؛ چرا که گفته اند یک دشمن هم برای نظام زیاد است. (1)

5. تماشاگران سایت های مبتذل، ماهواره ها و فیلم های ویران گر که ترویج کننده فسادند هم تحت تأثیر القائنات شیطان قرار می گیرند.

ص: 228

---

1- (1) سیره رسول اکرم به امر خداوند عظیم این بود که مطرود دین را جذب کرده برای آنها استغفار نماید و آنان را از مشاوران خویش قرار دهد؛ گر چه به حرف آنها ترتیب اثر ندهد. سوره آل عمران، آیه 159.

6. قاچاق فروشان، مصرف کنندگان مواد مخدر و مروجان بی بند و باری نه تنها خود از حزب شیطان اند، بلکه دوستان خود را از طریق مصرف سیگار و مواد مخدر به خیل شیطان پیوند می دهند.

7. پوچ گرایی که توسط غربی ها در جوامع جهانی و اسلامی ترویج می شود و برآمده از ضعف دینی است، منشأ آسیب پذیری های شیطانی است. طبق تحقیقات برخی از جامعه شناسان:

گسست فراوان فرهنگی در محیط خانواده، رد تفکر سنتی، گریز از خانواده، لذت جویی های گذرا و گریز از موسیقی سنتی، مقابله با الگوهای اقتدارگرا بحران هویت، اضطراب و افسردگی از ویژگی های نسل سومی هاست که از خود نشان می دهند. (1)

آری مشکلات اقتصادی، بی کاری، نابسامانی های اجتماعی، سرخوردگی های سیاسی و مانند آن، عرصه را بر جوانان تنگ می کند و جوانان برای فرار از این واقعیات ناخوشایند به دنیای رویایی و موهوم از جمله شیطان پرستی روی می آورند. (2)

8. زندگی یک نواخت و فرسایشی. جوان، کانون جوش و خروش است. اما زندگی یک نواخت و راکد کنونی و فقدان برنامه ریزی های

ص: 229

---

1- (1) رفتار شناسی جوان، مرتضی منطقی، ص 22.

2- (2) همان، ص 23.

صحیح برای اوقات فراغت باعث می شود تا گروه های شیطانی، هیجانانگیز سرکش جوانان را در خدمت خود در بیاورند، موسیقی های تند متال و شب نشینی های آن چنانی، جوانان را به سوی این فرهنگ جذب کرده، در آن هضم می نماید.

بالاخره رشد تنوع طلبی و تکثرگرایی در انسان ها، تبلیغات گسترده شبکه های ماهواره ای، رشد وبلاگ ها و چت روم های مبتذل، نبود اطلاع رسانی صحیح و به هنگام از جانب کارشناسان فرهنگی، بی توجهی به جریان سازی دشمنان اسلام و تشیع در قالب گروه های رمالی و جن گیری، چهره شدن عوامل فرقه گرا تحت عناوین عرفانی و مقامات معنوی، سطحی نگری بعضی از مسئولان فرهنگی، ناکامی جوانان در دستیابی به پاسخ های قانع کننده در زمینه شبهات اعتقادی، و بی اطلاعی بسیاری از جوانان از ماهیت اصلی و اهداف جریانان انحرافی از جمله دیگر عواملی است که زمینه ها را برای انحراف و گرایش به فرهنگ شیطان پرستی فراهم می سازد.

## پیامدهای شیطان پرستی مدرن

### اشاره

شیطان پرستی مدرن از قرن 19 آغاز شد. برخی از اشراف انگلستان به رهبری «میر فرانسیس»، باشگاه آتش جهنم را در لندن تأسیس کردند و از آن پس لندن مرکز شیطان پرستی اروپا گردید. (1)

ص: 230

---

1- (1) زر سالان یهودی و پارسی، ج 1، ص 267.

برخی از نتایج این نوع شیطان پرستی عبارت است از:

## 1. مقابله با مسیحیت

مهم ترین محور عقاید شیطان پرستی مدرن، مقابله با مسیحیت و اصحاب کلیسا بود که از رنسانس به بعد اوج گرفت. نتیجه آن شد که دوران افسار گسیختگی جهان غرب در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی فرارسید. (1)

مبارزه با کلیسا و اصحاب آن به وسیله دولتمردان موجب شد تا به تدریج افکار شیطان پرستی پایه گذاری شود. آثار این ستیزی در نمادها و عقاید شیطان پرستان کاملاً مشهود است.

## 2. فرهنگ ضد ارزشی

مبانی لیبرالیستی، اومانیستی و سکولاریستی، بستری مناسب برای تفکرات شیطانی بود و باعث بروز این گونه رفتارها و عملکردهای ضد ارزشی و انسانی در این گروه انحرافی گردید. یکی از نویسندگان غربی می نویسد:

هفتاد درصد مأموران تحقیق «انتاریو» با جوانان خلاف کاری که دارای علایق شدید شیطان پرستی هستند برخورد کرده اند. آنان

ص: 231

---

1- (1) سیری در تاریخ جادوگری، ص 89.

معتقدند که در فلسفه شیطان پرستی، قتل، خودکشی، مثله کردن و تجاوز جنسی همراه با آیین های نفرت انگیز و شرم آور تقدیس می شود. گروه های موسیقی، آشکارا مخاطبان را به قتل و خوردن خون و تجاوز دعوت می کنند.<sup>(1)</sup>

### 3. گرایش به جادوگری

روی آوردن به جادو یکی از فجایعی است که این گروه ها در میان خود رواج داده اند. سالیان متمادی است که جادوگری در میان مردم اروپا رایج است. «براتچولنی» از چهره های رنسانس به موهومات زمان خود مانند طالع بینی و پیشگویی پای بند بود و این تفکر به تدریج به تمام اروپا سرایت کرد.<sup>(2)</sup>

نوشته اند «ژاکلین باتر»، دختر هجده ساله انگلیسی، اولین کسی است که در رشته جادوگری از یک مدرسه در بیرمنگام انگلیس دیپلم گرفته است. ژاکلین گفت: من جادوگری را در خور مطالعه می دانم. از یکسال قبل علاقه مند شدم؛ یعنی از موقعی که فهمیدم جادوگری در انگلستان ریشه های عمیقی دوانده است. شهر منچستر، دژ جادوگران انگلیسی به شمار می رود. آنها مراکز متعددی دارند و در هر مرکز

ص: 232

---

1- (1) جنگ علیه خانواده، ص 327.

2- (2) زر مقالان، ص 269.

سیزده جادوگر دور هم جمع می شوند. این دسته سیزده نفری، شب ها به جنگل ها رفته و برهنه دور آتش می رقصند و همراه با آواز، سوگندهای عجیب و غریب می خورند و شیطان را پرستش می کنند. سن آنها از 25 سال تجاوز نمی کند. (1)

## راهکارهای مقابله با شیطان پرستی

### 1. شناساندن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله

با توجه به جامعیت اسلام و ریشه های آن در ذات و فطرت انسان و انطباق آن با نیازهای زمان، باید به همگان فهماند که اسلام، تنها آیینی است که طبیعت را با عقلانیت پیش می برد و به تمام حوائج مادی و معنوی عنایت دارد. بنابراین اگر اسلام درست معرفی شود، همگی آن را پذیرا می شوند. به فرموده شهید مطهری: «اسلام مکتبی است که در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی دخالت و نظارت دارد». (2)

اگر ادیان دیگر نتوانستند حضور خود را در میان ملت ها و جوانان حفظ کنند، قطع نظر از تحریف، علت اساسی آن، فقدان قوانین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است. علامه شهید رمز خاتمیت و

ص: 233

---

1- (1) شیطان در ادبیات و ادیان، ص 139.

2- (2) مجموعه آثار، ج 3، ص 173.

ختم نبوت را در جامعیت اسلام می داند و می فرماید: «اسلام به واسطه کمال، کلیت و تمامیت و جامعیتش به نبوت تشریحی پایان داده است».(1)

شعار قرآن این است که می فرماید:

(وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)؛ 2

«و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید».

پس امت اسلامی به دلیل جامعیت و همه جانبه نگرستن، امتی معتدل و متعادل است.

## 2. عقلانیت اسلام

در جای جای قرآن و سنت نبوی، عقلانیت مشهود است. حتی در دعوت دیگران به اسلام می فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ)؛

«براساس حکمت و عقلانیت، مردم را به دین دعوت کن».(2)

از نظر مبانی اسلام عقل و خرد، پیغمبر باطنی است. پس عدم توجه به عقلانیت است که باعث شیوع خرافات و گرایش به موهومات شده و روز به روز افزایش پیدا می کند.

ص: 234

---

1- (1) همان، ص 173.

2- (3) سوره نحل، آیه 125.

همین عقل محوری بودن اسلام است که با خرافات و سحر و جادو و رمالی و سایر راه های انحرافی مخالفت نمود و صریحاً حرمت آن را اعلام داشت.

### 3. محرّمات نظری و عملی

بدون تردید یکی از موانع مهم پیشرفت و تکامل در هر جامعه ای وجود انحرافات و خرافه گرایی است. اگر کسی به آزادی بی قید و شرط و بی بند و باری و فحشا روی آورد، بدون تردید در تمام عرصه ها شکست می خورد. اگر در دین الهی، زنا، فحشا، بی بند و باری، ولنگاری، آدم کشی، دزدی، خیانت، دروغ، میگساری و انواع عیاشی ها و هرگونه تجاوز به حقوق و حدود دیگران حرام می باشد، برای رفع موانع تکامل است. فریاد گفته است:

اگر انبیای الهی با بت پرستی، کوه پرستی، ماه پرستی و انواع بت ها مخالفت نمی کردند، بشر نمی توانست به معادن دست پیدا کند یا روی کره ماه بنشیند.»

اصولاً بت پرستی به منزله کشتن عقل و مانع پیشرفت علم است. تنها عقل است که در انتخاب معبود معقول و مطلوب، آدمی را یاری می کند. در محرّمات نظری نیز اعتقاد به هرگونه خرافه ضد عقل و علم، مطرود و ممنوع است.

ص: 235



#### 4. پاسخ به شبهات

در اسلام جلسه ای مقدس تر از پاسخ به پرسش ها و شبهات نداریم. جوانی که یک ساعت از عمرش بیشتر نمانده بود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: در این ساعت باقی مانده چه کنم؟ فرمود: «از آنچه که نمی دانی، بپرس. چرا که اگر کسی در راه دانش آموزی بمیرد، شهید است.»<sup>(1)</sup> از این رو چنین جلساتی می تواند خرافه زدایی کند و ذهن جوانان را روشن کرده، مشت شیادان را باز کند.

#### 5. معرفی عرفان اسلامی

امروز گرایش به عرفان های کاذب و ضد خدا فراوان است. اگر عالمان و عارفان، عرفان اسلامی را به شکل صحیح و ساده معرفی کنند، جوان ها به آن تمایل پیدا خواهند کرد.

عرفان، گوهری است گران سنگ که شیادان در کمین آن نشسته اند. عرفان که هدف آن قرب به خدا و کسب فضایل معنوی است، امروز سکویی برای شهرت طلبی و فریب کاری شده است. از عجایب عصر ما این است که عرفان منهای خدا مطرح می شود. در صورتی که در عرفان اسلامی و عارفان ادیان مسیحی و یهودی، محور و موضوع اصلی، دعوت به ذات اقدس الهی است.

ص: 236

عرفان واقعی، عارف را به زهد و تقوا و خودسازی و تهذیب نفس و تواضع دعوت می کند. عارف حقیقی از ریاست و شهرت طلبی فراری است؛ مگر آنکه وظیفه الهی، اجتماعی او ایجاب کند.

در بعضی از مکاتب عرفانی، مسئولیت اجتماعی فراموش شده و در برخی دیگر، ریاضت های طاقت فرسا و ضد عقل و بهداشت ترویج می شود. در برخی از آنها برای ریاضت کشیدن، سی سال در طویله زندگی می کنند تا به چیزی دست یابند. در بعضی از عرفان ها نیز دین گریزی محور قرار گرفته است که همه این موارد فرسنگ ها با عرفان حقیقی فاصله دارند.

در عرفان اسلامی توجه به خانواده و تحکیم آن سخت مورد توجه است؛ در صورتی که در اغلب عرفان ها خانواده مطرح نیست، اما در سایر عرفان های دروغین به تنها زندگی کردن زن و مرد خو گرفته اند، در حالی که رهبانیت و عزلت در اسلام وجود ندارد، بلکه حرام است. لا زُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ. (1)

اصولا مهرورزی و محبت خانوادگی در اسلام با ترک زن و بچه نمی سازد. از این گذشته ارتباط صمیمی با نسل جوان و همراهی و همدلی با آنان، و شناخت روحیات آنها جزء سفارش های اولیای دین است.

ص: 237

امام علی علیه السلام فرمود: «یاد خدا ستون ایمان و عامل نگهدارنده از شیطان است.»<sup>(1)</sup>

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: «یاد خدا وسیله طرد شیطان است.»<sup>(2)</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «هرگاه قلب برای خدا خاشع گردد، شیطان از آن دور می شود.»<sup>(3)</sup>

امام علی علیه السلام در پاسخ این سؤال که خوارج را چه کسی فریب داد، فرمود:

«الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْآمَارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَدَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ؛<sup>(4)</sup> خوارج را شیطان گمراه کننده و نفس اماره از طریق آرزوهای باطل فریب داد و میدان گناهان را برای آنها باز کرد، وعده کمک داد و با این وسیله آنان را به آتش جهنم افکند.»

گاهی نیز شیطان با القای شبهات، آدمی را گمراه می سازد. در این باره به یک حدیث اکتفا می شود:

ص: 238

---

1- (1) غرر الحکم، ج 4، ص 30.

2- (2) همان.

3- (3) مصباح الشریعه، ص 97.

4- (4) نهج البلاغه، حکمت 323.

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، هلاک شدم و از بین رفتم. حضرت فرمود: «گویا شیطان به سوی تو آمده و به تو گفته: چه کسی تو را خلق کرده است و تو گفتی: خدا. او گفته: پس خدا را چه کسی خلق کرده؟ تو از جواب فرو مانده ای.» آن شخص عرض کرد: آری، به خدا سوگند همین طور بوده. سپس پیامبر فرمود: «رهایی از این شبهات، ایمان خالص می طلبد.»<sup>(1)</sup>

منظور این است که انسان با اندک توجهی می فهمد این پرسش غلط است؛ زیرا خداوند هستی مطلق و نامتناهی است و هر چیزی که موجود است از هستی او بهره و نصیبی دارد، ولی خداوند عین هستی است و عین هستی را نمی شود گفت هستی اش را از کجا گرفته است؟ وجود مطلق عین هستی است.

برای روشن شدن بحث مثالی می آوریم.

روشنایی هر نقطه ای به نور است و نور، خود روشنایی است. چربی هر چیزی به روغن است، اما روغن، ذاتاً چرب است. معادلات چند مجهولی با اصول متعارف برطرف می شود؛ ولی خود آن اصول، بدیهی است و نیازی به اثبات ندارد.<sup>(2)</sup> پس هستی هر چیزی از هستی مطلق است و خداوند عین هستی است.

ص: 239

---

1- (1) اصول کافی، ج 2، ص 425.

2- (2) ر. ک - : توحید در نگاه عقل و دین از همین نگارنده.

## روزه سپری در مقابل شیطان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه خواستی روزه بگیری، بازداشتن روح از تمایلات شهوانی و قطع اراده از گام های شیطان را قصد کن؛ چرا که روزه داشتن، هواهای نفسانی و طغیان تمایلات غریزی را از بین می برد... و موجب شکسته شدن شهوات می شود.»<sup>(1)</sup>

همچنین فرمود:

«آن نوع گرسنگی که شهوت ها و وسوسه را می میراند، گرسنگی روزه داری است.»<sup>(2)</sup>

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

«نماز واقعی، دژی است که انسان را از حمله های شیطان محافظت می کند.»<sup>(3)</sup>

در حدیث دیگری فرمود:

«کسی که بر شیطان چیره می شود، بر خشم خود مسلط گردد.»<sup>(4)</sup>

ص: 240

---

1- (1) مصباح الشریعه، ص 133.

2- (2) همان، ص 179.

3- (3) غررالحکم، ج 2، ص 160.

4- (4) همان، ج 4، ص 274.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که با هوای نفس خود مخالفت کند، بر شیطان پیروز شده است.»<sup>(1)</sup>

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: چه چیزی شیطان را از ما دور می کند؟ فرمود: «روزه، صورت او را سیاه می کند و صدقه

پشت او را می شکند و دوستی برای خداوند و مواظبت بر عمل نیکو عقبه او را قطع می کند و استغفار، شاهرگ حیات او را می زند.»<sup>(2)</sup>

امام کاظم علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «هیچ چیزی برای ابلیس شکننده تر از آن نیست که برادران دینی به زیارت و دیدار

یکدیگر بروند و مبانی محبت را تشدید کنند.»<sup>(3)</sup>

### مکر عجیب شیطان

روزی امام علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«یا رسول الله شخصی از ما روزه می گیرد و نماز می خواند. شیطان به سراغ او می آید و می گوید: «دیگران تو را مشاهده می کنند و

عملت ریا می شود.» حضرت فرمود: «در چنین

ص: 241

---

1- (1) همان، ج 5، ص 369.

2- (2) بحار الانوار، ج 60، ص 264؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 75.

3- (3) کافی، ج 2، ص 188.

موقعی بگوید اعوذ بالله.» چه بسا افرادی که برای فرار از ریای موهوم از شرکت در نماز جماعت و جمعه بازمانده اند و این راه یکی از مکرهای شیطان است.»<sup>(1)</sup>

شخصی محاسن خود را تراشید و تغییر وضعیت داد از علت آن سؤال کردم، گفت: چون بعضی با محاسن گذاشتن مردم را فریب داده اند. برای اینکه مردم فکر نکنند من هم از آنهایم ریشم را می تراشم!

عجبا، مگر کسانی که ریش خود را می تراشند مردم را فریب نمی دهند. مؤمن باید فریب نخورد! با این بهانه ها بعضی خود را از نماز جمعه و جماعت هم محروم کرده اند.

از امام صادق علیه السلام در مورد چگونگی رهایی از وسوسه سؤال شد حضرت فرمود: «لا اله الا الله بگویند.»<sup>(2)</sup>

چرا که تمام بدبختی های بشر از عدم توجه به توحید در عبادت و حضور ذات الهی در تمام مراحل است، وگرنه در محضر خدا عصیان معنی ندارد.

امام صادق علیه السلام با پیرمردی از اهل عراق صحبت می کرد. حضرت به او فرمود: «چرا در سخن گفتن متغیر می شوی و به زحمت می افتی؟» او گفت: «دندان های جلویم را از دست داده ام و شیطان مرا وسوسه

ص: 242

---

1- (1) الکافی، ج 6، ص 354.

2- (2) همان.

می کند که اگر بقیه دندان هایت از بین برود، با چه چیزی غذا خواهی خورد؟ من به او می گویم: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (1)

## تأثیر متقابل ماده در معنا

یکی از الطاف الهی این است که دفع وسوسه شیطانی را حتی در خوردنی ها و آشامیدنی ها نیز قرار داده است تا جایی که برای زدودن زنگارهای دل و صفا دادن به آن به عنوان نمونه خوردن انار سفارش شده است. گفته شده که خوردن سیب، قوت قلب می آورد و جلو خونریزی را در دراز مدت می گیرد.

امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام درباره ارزش انار نقل می کند:

«انار را با پی های آن بخورید؛ زیرا باعث پیرایش معده است. هر دانه انار هرگاه در معده جای گیرد، موجب حیات دل، روشنایی جان و برطرف شدن وسوسه شیطان تا چهل شب می شود.» (2)

البته باید با نام خدا و حمد او از نعمت ها بهره برداری نمود.

همان گونه که شراب، قلب انسان را سیاه و مزاج آدمی را خراب می کند و آثار سیاهی آن روزها و شب ها ادامه دارد، از این رو تا چهل شب دعای شرابخوار مستجاب نمی شود.

ص: 243

---

1- (1) همان، ج 6، ص 325.

2- (2) خصال، ج 2، ص 636.



این گونه احادیث نشان می دهد که ماده در معنا، و روح در جسم اثر محسوس دارد. چنانچه مال حلال و شبهه ناک نیز اثر مثبت و منفی خود را در حد مقتضی دارند، نه علت تام و تمام.

## وسوسه پذیری و مراتب آن

انسان ها در پذیرش وسوسه شیطانی و الهامات رحمانی متفاوت اند و همگان در یک سطح قرار ندارند؛ مثلاً آنانکه برای هدایت انسان ها برانگیخته شده اند و رسالت پیامبری و امامت را بر دوش می کشند، با کسانی که به راحتی تحت تأثیر القانات شیطانی واقع می شوند، کاملاً متفاوت اند. یکی دارای نورانیت باطنی است و دیگری در این حد نورانیتی ندارد. حتی ممکن است تحت تأثیر تسویلات شیطانی قرار بگیرد. قرآن می فرماید:

«آیا کسانی که خدا برای اسلام به آنها شرح صدر عطا فرموده که دل وی به نور الهی روشن است، با کسانی که زمینه ای تاریک دارند مساوی اند؟» (1)

پس وای بر کسانی که قلب هایشان تاریک و قسی شده و در گمراهی آشکار به سر می برند.

در آیه دیگری نیز می فرماید:

«گروهی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند، هیچ کدام از آنها را پیدا نمی کنی

ص: 244

که با دشمنان خدا و پیامبر دوستی کنند؛ هر چند پدران یا پسران یا برادرانشان یا خویشان آنان باشند. این گونه مؤمنان قلوب شان لبریز از ایمان و نورانیت است و با تأییدات الهی همراه است.»(1)

پس هر چه صفحه دل شفاف تر باشد، زمینه پذیرش الهامات الهی و نورانیت باطنی بیشتر خواهد بود. در اصول کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که گروهی از اصحاب به پیامبر علیه السلام گفتند:

یا رسول الله، ما از نفاق بر خود می ترسیم. حضرت پرسید: «از چه نوع نفاقی؟» گفتند: «زمانی که در محضر شما هستیم، شما خدا را به یادمان می آوری و تشویق می کنی؛ ما نیز مشتاق می شویم و دنیا را فراموش کرده، نسبت به آن بی میل می گردیم؛ تا آنجا که گویی آخرت و بهشت و آتش را مشاهده می کنیم؛ ولی هرگاه از خدمت شما می رویم و وارد خانه می شویم بوی فرزندان را استشمام می کنیم، زنان و اهل خانه را می بینیم، و آن حالت معنوی که در نزد شما داشتیم دگرگون می گردد؛ گویی اصلاً چنین حالتی برای ما پیش نیامده است. آیا برای ما نگران نیستید که این نفاق باشد؟»

حضرت فرمود: «خیر، چنین نیست. بلکه این امر از گام های شیطان است که شما را به سوی دنیا مایل می سازد. به خدا سوگند اگر آن

ص: 245

حالتی که وصف کردید برای شما تداوم یابد، فرشتگان با شما مصافحه می کنند و شما بر روی آب راه می روید.» (1)

آری، پدید آمدن چنین وضعیت روحی و معنوی، انسان را به عالم غیب نزدیک می کند و با فرشتگان مرتبط می سازد. این شرایط روحی نیز در پرتو ذکر خدا ایجاد می شود.

پس هر چه جان انسان از پلیدی ها خالص تر شود، از الهامات غیبی بیشتر بهره مند می گردد. خصوصیت روح انسان به گونه ای است که پذیرش هر الهامی، آن را برای قبول الهامات بیشتر آماده تر می سازد. بنابراین روح آدمی هرچه بیشتر از روشنائی برخوردار شود، زمینه پذیرش روشنائی های دیگر را بیشتر فراهم می آورد. به گفته حافظ:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون شود فرشته درآید

البته عکس آن هم صحیح است.

## اطاعت و عبادت

در مباحث گذشته اشاره شد که هر اطاعتی، عبادت به مفهوم اصطلاحی آن نمی باشد. از حسن اتفاق در دو روایتی که خواهد آمد معنای مجازی عبادت در نظر گرفته شده و معنی عبادت توسعه یافته

ص: 246

است؛ به گونه ای که به هر اطاعتی حتی گوش دادن به هر سخنی، عبادت اطلاق شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کوچک ترین چیزی که انسان با آن در زمره کافران قرار می گیرد، کسی است که چیزی را که خداوند آن را منع کرده بیندارد که به آن دستور داده شده است. سپس آن را به عنوان دین و مذهب برای خود قرار بدهد و براساس آن دوست بدارد و بیندارد که به واسطه آن خدا را عبادت کرده؛ در صورتی که در حقیقت، شیطان را عبادت کرده است.»<sup>(1)</sup>

برخی می گویند ما حج واجب را ترک کرده، به جای آن برای دختران بی بضاعت جهیزیه تهیه می کنیم، در حالی که این از تلقینات شیطان است غافل از اینکه کسی که مستطیع باشد و به حج نرود هنگام مرگ می گویند تو آزادی یهودی بمیری یا مسیحی.<sup>(2)</sup>

تهیه جهیزیه عروسان مستحب است، ولی حج تمتع واجب می باشد. وانگهی این دو با هم منافات ندارد. معمولاً هر کسی که به حج نرود، جهیزیه هم نمی دهد. در واقع اینها بهانه هایی است از ناحیه شیطان برای ترک فریضه بزرگ حج.

ص: 247

---

1- (1) کافی، ج 2، ص 415.

2- (2) این حدیث را امام راحل در تحریر الوسيله كتاب الحج نوشته اند.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیدم:

(اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُءْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «(این یهودیان و مسیحیان) به جای خداوند (یکتا) عالمان و راهبان خود و مسیح بن مریم را به عنوان ارباب و معبود برگزیده اند».

حضرت فرمود: «سوگند به خدا آنان مردم را به عبادت خود فرانخواندند. اگر چنین می کردند مردم هرگز قبول نمی کردند. بلکه معبود قرار دادن آنها بدین جهت بود که حرام خدا را حلال و حلال را حرام کردند و مردم هم از آنان بدون توجه به درستی و نادرستی احکامشان اطاعت کردند».(1)

غافل از اینکه اطاعت از عالمان در مسایل دینی است، نه اوامر ساختگی، اطاعت در معروف است، نه آدم کشی و گناه. عالم دینی اگر به مخالفان شخصی خود حمله کند و از دیگران نیز چنین انتظاری داشته باشد که آنان هم محکوم کنند، هرگز نباید اطاعت کرد. گرچه او مرجع تقلید باشد، چرا که اطاعت تنها در مسایل دینی است نه مسایل حزبی و اجتماعی و شخصی، البته از ائمه معصومین علیهم السلام در هر حالی باید اطاعت کرد.

ص: 248

---

1- (1) کافی، ج 1، ص 53.

عبادت و اطاعت از شیطان به این نیست که مردم بر هیکل شیطان به صورت ظاهری سجده نمایند، بلکه پرستش و بندگی شیطان گونه ها و اشکال مختلفی دارد.

پیش از پرداختن به این موضوع لازم است اصل عبادت را از نظر لغوی معنی کنیم. در مصباح المنیر در مادهٔ عبد، عبادت به معنی انقیاد، خضوع و خشوع آمده است. در المنجد و مجمع البحرین ذیل ماده عبد پرستش به همین معنا به کار رفته است، ولی باید دید آیا هر اطاعتی عبادت است؟

در جواب باید گفت هر اطاعتی، عبادت نیست، لیکن هر عبادتی اطاعت و پرستش است؛ مثلاً اطاعت از پدر و مادر در خوبی ها یا تقلید از مجتهد جامع شرایط و مرجع تقلید اعلم، و عمل به رساله اطاعت است، اما عبادت آنان محسوب نمی شود. البته هر اطاعتی که همراه با خضوع و خشوع، بلکه در نهایت خضوع و ذلت باشد، مصداق عبادت خدا خواهد بود.

بر همین اساس قرآن می فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) 1؛

«آیا با شما فرزندان آدم عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید، همانا او دشمن آشکار شماست.»

در اینجا به هر اطاعتی، عبادت اطلاق شده است. حتی اگر کسی به فرمان شیطان نمازش را ترک کند، در واقع بندگی شیطان کرده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر کس در معصیت خدا از شخصی اطاعت کند، بی شک او را عبادت کرده است.»<sup>(1)</sup>

در روایت دیگری نیز آمده:

«هر کس به سخنان گوینده ای گوش فرا دهد، آن شخص را عبادت کرده است. اگر گوینده، سخن از خدا بگوید، شنونده خدا را عبادت کرده و اگر گوینده از مسایل شیطانی مانند بدگویی یا تهمت به دیگران یا مدح ظالم و قدح مؤمنان باز بگوید، شنونده شیطان را عبادت کرده است.»<sup>(2)</sup>

اگر گوینده به جمعی از مردم اهانت کند و از جمعی ستایش نماید یا مناقب دروغینی در حق اشخاص مطرح سازد و گروهی را زیر سؤال ببرد، باید شنونده سعی کند از محفل دور شود و مجلس گناه را ترک کند؛ وگرنه او را پرستش نموده و در ورطه شرک سقوط کرده است.

ص: 250

---

1- (1) الکافی، ج 2، ص 391؛ وسائل، ج 27، ص 127.

2- (2) الکافی، ج 6، ص 434.

ممکن است شیطان در مال و اولاد فرزندان آدمی شرکت کند؛ همان گونه که در سوره اسراء می فرماید:

(وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ مَا يُعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) 1؛

«در مال و اولاد آنان شریک باش و آنان را هر چه می خواهی وعده بده. ولی شیطان جز فریب وعده نمی دهد.»

شرکت به معنای استفاده دو یا چند نفر در یک چیز است یا اختصاص یافتن یک چیز، مثل سرمایه به دو یا چند نفر. حال باید دید شرکت شیطان در مال و فرزندان آدمی به چه معناست آیا او در پیدایش ثروت و اولاد، شریک انسان است یا در بهره بردن و استفاده از آن دو با آدمی شرکت دارد!

علامه مجلسی در این باره فرموده:

مشارکت شیطان در اولاد به معنای تولد از طریق زنا و نامیدن آنها به اسم عبدالللات و عبدالعزی و بت ها و سایر اسامی کفر پیشگان [نام های غربی و غرب زدگان است] یا تشویق آنها به پذیرفتن عقاید باطل یا کشتن اولاد است یا ترغیب به حفظ شعار مشتمل بر فحشا و رذایل. به طور کلی هرگونه تصرفی



که آدمی نسبت به فرزندان خود انجام دهد که منجر به ارتکاب حرام یا عمل زشت شود، شیطان در آن شرکت داشته است. (1)

علامه طباطبایی می فرماید:

شرکت شیطان در مال و اولاد انسان، به مفهوم سهیم شدن او با آدمی در اختصاص یافتن و فایده بردن است. چنانکه انسان مالی را که خداوند آن را وسیله برطرف ساختن نیازهای طبیعی قرار داده است، از طریق حرام تهیه کند، در این صورت انسان برای رفع نیازهای طبیعی خود از آن استفاده می کند و شیطان به هدف خود رسیده است. در چنین شرایطی اگر کسی از طریق حلال، مالی به دست آورد و در غیر اطاعت خداوند مصرف کند، اینجا نیز هر دو طرف سود برده اند. همچنین اگر فرزندان از طریق درست به دنیا نیایند یا از طریق حلال متولد شوند، اما درست تربیت نشوند معلوم می شود در هر دو شیطاین شریک بوده و هستند. (2)

هر چیزی که از مال حرام خریداری شود، شیطان در آن مال شریک است. پس هرگاه کسی همسری یا دختری را از مال حرام انتخاب کند و با مهریه حرام، همسر خود سازد و از آن فرزندی پیدا کند، شیطان

ص: 252

---

1- (1) بحار الانوار، ج 6، ص 176.

2- (2) المیزان، ج 13، ص 146.

هم در اولاد او شریک است. همچنین شیطانی که همراه آدمی است، هرگاه از طریق حرام و زنا هم بستر شود، فرزند از نطفه او و شیطان ساخته می شود.»(1)

از این روزنا زاده در اسلام از برخی مناصب محروم است.

از امام علی علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند بهشت را بر هر بددهن و فحاش بی شرم و حیا حرام کرده است؛ چرا که چنین شخصی بر اثر کمی شرم و حیا باکی ندارد از اینکه درباره دیگران چه بگوید یا مردم در موردش چه بگویند. اگر درباره چنین شخصی تحقیق کنی، او را یا ولد الزنا یا شریک شیطان خواهی یافت.»(2)

در تفسیر عیاشی نه روایت راجع به شرکت شیطان در اولاد ذکر شده است. برخی از این روایات به طور مطلق بیان شده و برخی شرکت شیطان را به مورد خاصی مانند رابطه نامشروع و فرزند زنازاده اختصاص داده است. می توان روایت مذکوری که شرکت شیطان را در کنار زنا قرار داده است، به مورد حرام حمل کرد. برخی از احادیث نیز بیانگر آن است که شیطان بر اثر ولنگاری زن، گاهی به طور مستقل و گاه به شکل و صورت شوهر با چنین زنی همبستر می شود؛ به گونه ای

ص: 253

---

1- (1) تفسیر قمی، ج 2، ص 22؛ بحار، ج 57، ص 342.

2- (2) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 299.

که زن می پندارد او شوهرش است. این موضوع در مورد حجاج بن یوسف ثقفی نقل شده است. (1) همچنین اگر کسی در حال آمیزش بسم الله نگوید، یا در حال مستی مجامعت کند، شیطان نیز بی نصیب نخواهد بود. گرچه مکانیسم دقیق آن را نمی دانیم، ولی ازدواج جنی با انسان اتفاق افتاده است. (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه کسی بخواند با همسرش هم بستر شود، باید نام خدا را بر زبان جاری کند؛ زیرا اگر نام خدا را بر زبان نیاورد، در صورتی که فرزندی برایش حاصل شود شیطان در آن به نحوی سهم خواهد بود. این مطلب با دوستی و دشمنی او با ما شناخته می شود. (3)

منظور این است که در ساختار چنین اولادی که شیطان هم سهمی خواهد داشت، دشمنی با اهل بیت محسوس می باشد. در کافی شریف چهار روایت به این مضمون وجود دارد. (4)

با توجه به مجموع روایات می توان گفت شرکت شیطان در مواردی مانند خوردن غذای حرام که در انعقاد نطفه تأثیر دارد و پرداخت مهریه

ص: 254

---

1- (1) بحارالانوار، ج 6، ص 251 و ج 25، ص 256 و تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام عن ابی جعفر سمعته یقول کان الحجاج ابن شیطان. پدرش رفت پیش مادرش تا بیامیزد گفت یک لحظه قبل آمدی چه خبر است.

2- (2) ر. ک :- جنیان در نگاه عقل و دین از همین نگارنده مراجعه شود.

3- (3) من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 252 و المستدرک - الوسائل، ج 16، ص 35.

4- (4) المیزان، ج 13، ص 151.

از مال حرام و هرگونه دخالت در انعقاد نطفه. پس دختر و زنی که در خانواده حرام خوار، یا قاچاق مواد مخدر یا کسی که از راه دزدی زندگی می کند بی گمان شیطان در همه چیز آنان شرکت می کند.

مرحوم علامه طباطبایی روایات دخالت شیطان را در انعقاد نطفه از باب کنایه و تمثیل دانسته است. (1) شاید مقصود این باشد که پیروان شیطان در تمام حرکات و سکنااتشان شیطان را شرکت داده اند.

از قدیم گفته اند:

نطفه پاک بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

### طمع در رهبران الهی

هر انسانی در هر مقام و مرتبه ای که باشد در معرض وسوسه های شیطان قرار دارد و هیچ انسان مختار و آزادی از این قانون مستثنی نیست؛ حتی پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السلام، با اینکه طبق ضوابط اسلامی معصوم اند.

تذکر اول: با وجود این، آنان نیز مانند دیگر انسان ها در معرض وسوسه های شیاطین می شوند، ولی گوش فرا نمی دهند و مخالفت می کنند. آیات زیر به این موضوع اشاره دارد.

ص: 255

1. قرآن درباره حضرت آدم علیه السلام می فرماید:

«شیطان حضرت آدم را وسوسه کرد که ای آدم می خواهی تو را به درختی راهنمایی کنم که اگر از آن استفاده کنی، جاودان می مانی و پادشاهی و قدرت فنا ناپذیری پیدا می کنی.» (1)

بدین سان آدم و حوا را فریب داد و در نتیجه آنان از بهشت اخراج شدند.

2. در سوره حج می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ 2؛

«هیچ رسولی را قبل از تو نفرستادیم، مگر آن که هرگاه آرزویی می کرد شیطان در کانون آرزوهای او، (شبهاتی) القا می کرد و خداوند آنچه را که شیطان القا کرده بود بی اثر می کرد و آیات خود را استوار می ساخت.»

پیامبر عظیم الشان اسلام فرمود:

«هیچ کسی از شما نیست مگر آنکه شیطانی به همراه خویش دارد.» پرسیدند: یا رسول الله. آیا شما هم چنین شیطانی دارید؟ فرمود: «بله، جز اینکه خداوند مرا یاری کرده و شیطان مرا تسلیم کرده است. از این رو او مرا به جز به خوبی ها به چیز دیگری امر نمی کند.» (2)

ص: 256

---

1- (1) سوره طه، آیه 120.

2- (3) غزالی، احیاء العلوم، ج 8، ص 49.

تذکر دوم: بنابراین پیامبران از وساوس شیطانی در امان اند. حضرت آدم هنوز مبعوث نشده بود، یا مأمور به ابلاغ دین نبود که وسوسه شیطان را پذیرفت و ترک اولی کرد، چرا که پیامبران الهی هرگز مرتکب معصیت نمی شوند.

یک نکته را باید متذکر شویم که وسوسه شیطان به تنهایی تا وقتی که به دنبال آن گناهی رخ ندهد، عیب و گناه نیست. از این رو آیات و روایاتی که درباره وسوسه رهبران الهی رسیده با معصوم بودن پیامبران و ائمه تنافی ندارد. چنانچه فقیهان و عالمان دین نیز از وساوس شیطانی در امان نمی باشند؛ حتی در رؤیاهای راستین دیده شده که زنجیر نیرومندی به دست شیطان است و گفته شد که این زنجیر محکم مربوط به فلان عالم است.

### **ابلیس و تولید نسل**

این مطلب که شیطان (ابلیس) دار و دسته و فرزندان دارد و نسل او تکثیر می گردد، از نظر قرآن و سنت امری مسلم و قطعی است. اما اینکه زاد و ولد او چگونه صورت می گیرد، به طور دقیق روشن نیست. قرآن مجید و روایات به اصل داشتن هوادار و نسل برای شیطان بزرگ و هوادارانش تصریح دارند:

ص: 257

1. (أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ) 1؛

«آیا شیطان و ذریه او را ولی و دوست و سرپرست خود قرار داده اید، در حالی که او دشمن شماست!»

2. (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ) 2؛

«شیطان و دار و دسته اش شما را از جایگاهی که آنان را مشاهده نمی کنید، می بیند.»

3. (وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ) 3؛

«اغوا شدگان و جنود ابلیس همگی با صورت به آتش می افتند.»

4. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شیطان را اساس کار خود قرار داده اند و شیطان آنها را شریک خود ساخته است. در سینه های آنها تخم گذاشت و جوجه پرورش داد و در دامنشان بزرگ کرد.» (1)

در هر صورت مفسرین اجمالاً پذیرفته اند که ابلیس دارای نسل و ذریه است، اما اینکه ذریه او چگونه به دنیا می آیند، دلیل روشنی برای ما ارائه نداده اند. شاید این بحث نتیجه عملی نداشته باشد، اما آنچه می توان گفت اعمال افراد، تعلیم و تربیت اجتماعی و گسترش فساد در جامعه بر تکثیر نسل فرزندان ابلیس بی تأثیر نیست.

ص: 258

---

1- (4) نهج البلاغه، خطبه 6.

## شیطان پرستی در گذشته

«کلبی» در «الاصنام» نقل می کند:

یکی از طوایف عرب به نام «بنوملیح» که شعبه ای از قبیله «خزاعه» بود، شیطان جنّی را می پرستیدند. حتی گفته می شود که پرستش و عبادت «جن» و عقیده به الوهیت آنها در میان مذاهب خرافی یونان قدیم و هند نیز وجود داشته است. (1)

دکتر «ایزوتسو» در کتاب خدا و انسان در قرآن بر این مطلب که شیاطین و جنیان از سال ها قبل از اسلام پرستیده می شده اند مهر تأیید می زند. (2)

هم اکنون عده ای در بعضی از کشورها رسماً «شیطان پرست» می باشند. هر چند به طور کلی آن دسته از افراد که مرتکب گناه و معصیت می شوند و به دعوت شیطان لبیک می گویند به نوعی شیطان پرست می باشند. گرچه از شیطان پرستان اصطلاحی و رسمی نیستند، ولی اساس پرستش، همان اطاعت و بندگی است که آنها دارند.

## تبلیغات شیطان پرستان

در عصر حاضر 85 نفر دختر و پسر جوان مصری در میان دانشگاه های مصر، سازمان و فرقه ای را جهت تبلیغ شیطان پرستی به وجود آورده اند.

ص: 259

---

1- (1) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 5، ص 376.

2- (2) شهید بهشتی، خداوند و انسان در قرآن، ص 377.



آنها تأکید کرده اند که حامیان آنها صهیونیسم است. بر اساس تحقیقات، آنان مرفهین مصر و فرزندان بلند پایه سیاسی هستند. آنها معتقدند که خداوند بر شیطان ظلم کرده و بدون اینکه اجازه دفاع به او بدهد او را از بهشت رانده است. از این رو بایست او را پرستش کرد. به گفته آنان او برای پرستش شایسته تر از خداست؛ چون در کمال شجاعت با خدا مخالفت کرد. رهبر این گروه جوانی به نام «عمارالدین حمری» است و لقب خدمتگزار شیطان را دارد. او تأکید کرده که بارها توانسته است شیطان را فراخواند و با او گفت و گو کند و شیطان نیز تمامی خواسته هایش را برآورده است. (1)

## عضویت در حزب شیطان

شیطان پرستان کسی را که پس از عضویت از این گروه استعفا دهد، تهدید به قتل می کنند. شیطان پرستان مصر با گروهی از جمعیت صهیونیستی «ایلات» دیدار کردند. این گروه در اسرائیل پیروانی دارد. دیدار این دو گروه در منطقه «طابا» ی مصر و صحرای سینا صورت گرفت و اردوی مشترکی میان این دو گروه تنظیم شد. در این سفر، هر دو گروه در جنوب صحرای سینا مستقر شدند و مراسم دینی خاص خود را به جای آوردند و سوره مبارکه «حشر» را با تمسخر و با موسیقی خواندند. (2)

ص: 260

---

1- (1) سبحانی، جعفر، درس هایی از مکتب اسلام، شماره 1، فروردین 76، ص 42.

2- (2) همان، ص 44.

اجتماعات و مراسم نیایش آنها در روز شنبه برگزار می شود. علامت مخصوص آنها دایره است که درون ستاره ای وارونه به همراه دو صلیب وارونه و ستاره داوودی قرار دارد. آنها معتقدند که در دو مکان می توان به دختران تجاوز کرد؛ در گورستان ها و در ساحل دریا به هنگام شب. آنها معتقدند که با تجاوز به دختران، تخم شیطان را در رحم آنها قرار می دهند.

گروه شیطان پرستان مصر باشگاهی به نام «قدر احسن» تأسیس کرده اند و گروه خود را در آن باشگاه به تمرین واداشته اند. (1) نویسنده کتاب «شیطان کیست» می نویسد: مدت هاست ارتباط گیرندگان با روح، با وسایل گوناگون با جن تماس می گیرند. البته جن، خود را به آنها به نام روح یکی از افراد معرفی می کند. لذا ارتباط آنها با جن و شیطان است نه روح انسان.

### تجسم شیطان

اگر شیطان، شیطان انسی باشد مسلماً جسم دارد و تجسم در آن معنا ندارد. اگر مقصود شیطانی از جنس جن باشد باید دید حقیقت جن چیست.

ص: 261

ابلیس از قبیلهٔ اجنه است. پس این سؤال در واقع دربارهٔ ابلیس مطرح می‌شود که آیا ابلیس مجسم می‌شود و به صورت جسم در می‌آید یا نه؟ در بحث جنیان گفته ایم که آنان می‌توانند به هر شکلی تجسم پیدا کنند.

داستان هایی برای تجسم و مشاهدهٔ ابلیس و پیروانش بیان شده که مربوط به پیامبران، ائمه و اولیا خداست. همچنین برای انسان های معمولی در زمان احتضار حضور شیطان نقل شده است. به این مناسبت بحث مبسوطی را در این زمینه می‌آوریم.

به موجب برخی از آیات و روایات، فرزندان شیطان های جنی می‌توانند به اشکال مختلفی تجسم پیدا کرده، با انسانی که می‌خواهند مرتبط شوند. آیات و روایات صحیحی نیز بر این موضوع دلالت دارد. می‌توان آیات مربوطه را به دو گروه تقسیم کرد:

یک دسته سخن از تسخیر جن و شیطان جنی به میان آورده اند. در این صورت ارتباط و تجسم شیاطین جنی یک رابطه اجباری و الزامی است. آنان با اکراه و ترس حاضر می‌شوند و در اختیار مسخران قرار می‌گیرند. اما اگر روزی احساس قدرت کنند، ممکن است مسخران را مورد اذیت و آزار قرار دهند. در این مورد شنیدنی های فراوانی است.

دستهٔ دوم از رابطه دوستانه و صمیمانه سخن به میان آورده اند. در این صورت، تسخیر اجباری و الزامی در کار نیست، بلکه جنیان و

شیطان با میل و علاقه حضور به هم رسانیده، با انسان‌ها ارتباط برقرار می‌نماید؛ به طوری که طرف مورد توجه آنان تا ذکر بر زبان جاری کرد یا میزگردی فراهم آورد، آنان به صورت دلخواه حاضر می‌شوند. شیاطین جنی و جنیان کافر به ویژه برای ایجاد فساد و تباهی در میان خلق، همکاری و ارتباط برقرار می‌کنند.

در بخش اول، احضار به وسیله قدرت معنوی یا از طریق تحمل ریاضت‌ها و چله نشینی‌ها انجام می‌گیرد. اما در بخش دوم، حضور آنها به ریاضت بستگی ندارد؛ بلکه گاهی مولود جنایت است. در اینجا نخست به بخش اول می‌پردازیم:

قرآن می‌فرماید:

(وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ)؛<sup>1</sup>

«برخی از شیاطین جنی از کسانی بودند که برای او (سلیمان) در دریا غواصی می‌کردند و کارهای دیگری غیر از غواصی مانند ساختن قصر و عمارت و تراشیدن سنگ و چیزهای عجیب دیگر برای او انجام می‌دادند و ما همواره مراقب آنها بودیم».<sup>(1)</sup>

در سوره سبأ نیز می‌فرماید:

«برای سلیمان بادها را [رام و مطیع نمودیم] به طوری که (سیر) صبحگاهی او به

ص: 263

اندازه یک ماه [راه [بود و] سیر [غروب او] نیز به اندازه [یک ماه] راه [بود و چشمهٔ مس گذاخته را برای او روان ساختیم و برخی از جنیان به اذن پروردگارش، در حضور او کار می کردند و هر کدام از آنان که از فرمان ما سرپیچی می کردند از عذابی سوزان به او می چشانندیم» (1).

جنیان و شیاطین جنّی برای حضرت سلیمان هر چه می خواست می ساختند؛ مثل حصار و مجسمه ها و ظروف بزرگ، همچون حوض ها و دیگ های ثابت در زمین. چون مرگ را بر سلیمان مقرر ساختیم هیچ کس مرگ او را به جنیان بازگو نساخت، مگر موریانه که عصای او را می خورد. پس چون عصا شکست و هیكل سلیمان روی زمین افتاد، جنیان فهمیدند اگر از غیب مطلع می شدند، در چنین عذاب خوارکننده ای باقی نمی ماندند. (2)

از مجموع این آیات و موارد مشابه (3) استفاده می شود که شیاطین جنی و سایر جنیان در تسخیر حضرت سلیمان بوده اند. آنان برای حضرت سلیمان ساختمان های با شکوهی می ساختند و از طریق غواصی، درّ و مرجان برای او می آوردند. اینان نمی توانستند کوچک ترین تمردی از خود نشان بدهند. در واقع کارگزارانی بی مزد و حقوق بودند. اما به مجرد اینکه حضرت سلیمان از دنیا رفت، آزاد

ص: 264

---

1- (1) سوره سبأ، آیه 12.

2- (2) ر. ک - : همان، آیات 13-14.

3- (3) سوره ص، آیه 37.

شدند. برخی نیز معتقدند اهرام مصر ساخته و پرداخته جنیان است. بر این اساس آنان در برابر حضرت سلیمان تجسم پیدا کرده، کار می کردند.

پس این نوع تجسم و کارگری قطعاً اجباری و الزامی بود. در واقع خدای متعال قدرتی به حضرت سلیمان داده بود که کوه، معدن و بادهای همه در قبضه قدرت او بودند و حتی شیاطین جنی نیز به فرمان او ذلیلانه کار می کردند.

درباره سایر پیغمبران چنین قدرتی بیان نشده که جن و شیطان جنی را مسخر خویش قرار داده باشند. ریاضت کشان هندی نیز در سایه ریاضت می توانند جنی را به خدمت بگیرند، اما معلوم نیست بتوانند به جبر و اکراه آنان را در اختیار داشته باشند و به کاری جز کسب اطلاعات وادارند.

بخش دوم، از ارتباط جنیان با برخی انسان ها و البته با میل و رغبت است که آیاتی نیز بر این امر دلالت دارد.

1. (وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ)؛ 1 «و تحقیقاً شیاطین (جنی) به اولیای خود پیام های مخفیانه ای می فرستند تا آنان با شما به مجادله پردازند».

البته گاهی هم مخفیانه به انسان های ساده لوح پیام هایی می فرستد تا او را متزلزل سازند.

2. در سوره جن می فرماید:

(وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا)؛ 1 «و به تحقیق مردانی از انسان ها به رجالی از جنیان پناه می آورند و متوسل می شوند، اما آن جنی ها بر تباهی آنان می افزایند».

بنابراین جن با اخبار راست و دروغ و تحلیل های خیانت آلود آنان را به گناه می کشاند.

3. در سوره انعام نیز از این نوع ارتباطات پرده برمی دارد و می فرماید:

(يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا)؛ 2 «برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین جنی و انسی قرار دادیم که برخی از آنها به یکدیگر از روی نیرنگ و به انگیزه طمع، سخنان آراسته و به ظاهر زیبایی را به صورت مخفیانه القا می کنند».

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ)؛ 1 «اگر خدای تو می خواست نمی توانستند چنین پیام هایی را مبادله کنند، اما ای پیامبر، آنان را درباره آنچه افترا می زنند به خودشان واگذار».

البته جنیان و شیاطین جنی از حوادث موجود اطلاع می یابند و بازگو می سازند، اما از غیب خبری ندارند؛ چنانچه از مرگ حضرت

ص: 266

---

1- (3) سوره انعام، آیه 112.

سلیمان اطلاعی نداشتند. از این رو آماده باش ایستاده بودند و تا هیکل حضرت سلیمان افتاد فهمیدند و آزاد شدند.

در همین سوره جن می فرماید:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا)؛ 1 «پروردگاری که دانای غیب است، پس احدی را بر اسرار غیب آگاه نمی کند، مگر رسولی که رضایت الهی در مورد او فراهم شده باشد».

بنابراین جنی ها نیز از عالم غیب اطلاع ندارند و آنچه درباره افراد می گویند، اخباری است که از جن شیطانی همراه انسان به دست می آورند؛ آن هم از وضع موجود یا از حوادثی بر آنها گذشته است می دانند، نه آنچه در آینده واقع می شود. (1)

در هر حال ارتباط جنیان با انسان ها به اذن پروردگار امکان پذیر است و شیطان با تجسم به صورت انسان می تواند با دیگر انسان ها ارتباط برقرار نماید. از نظر عقلی نیز با نقل قول های فراوان از اشخاص محترم و جلسات احضار و گفتار برخی دانشمندان و ریاضت کشان هندی و مدعیان تسخیر جن، به اضافه مشاهدات و مسموعات بسیار که امکان تبانی همگان بر دروغ منتفی است، دست به چنین اقداماتی

ص: 267

---

1- (2) البته ممکن است گروهی تصمیم بر انفجاری بگیرند یا با هم گفت وگو کنند که از فلان تاریخ کاری را شروع کنند و شیاطین همراه آنها به شیطان جن گیری منتقل نمایند و او این اخبار را به انسان ها بازگو سازد، پس در این صورت هم اطلاع از غیب نداده اند.



می زنند. به نقل از آقای شهید مطهری، مرحوم محقق نماینده آقای بروجردی در آلمان می گفت: برادرم پیش ریاضت کشی در هندوستان رفته بود. وی گفته بود برادری داری که به تازگی به قم رفته و آخوند شده است. در صورتی که می دانست بنده با آخوند شدن سخت مخالف هستم و مرگ پدرم را هم به او گفته بودند. (1)

بسیار اتفاق افتاده که زن و مردی را سحر و جادو کرده باشند؛ ولی مسخران جن به یکی از آنها دستور داده مجسمه ای که پشت آن دو به هم چسبیده باشد از قبرستان آورده و جلو چشم حاضران شکسته است و سحر آنها برطرف و در نتیجه محبت و صمیمیت بین آنها برقرار گردیده است؛ چرا که به فرموده قرآن:

(فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ)؛ 2 «بعضی از آن دو ملک (هاروت و ماروت) آنچه مایه جدایی و اختلاف بین زن و شوهر می شدند می آموختند. تا راه باطل ساختن را بیاموزند ولی آنها از سحر تفرقه انگیز استفاده می کردند».

استاد احمد امین نقل می کند:

از شخص قابل اطمینانی شنیدم که جوانی به خدمت درویشی رسید و به او دل بستگی پیدا کرد؛ چرا که درویش از طریق یکی از شیطان های جنی کارهای عجیبی انجام می داد. جوان

ص: 268

مذکور نقل کرد: روزی به دستور مرشد از تبریز خارج شدیم. مرشد گفت: «عجب جای خوبی است!» با صدای بلند گفت: «ای کاش مقداری شیر پیدا می شد و می خوردیم.» گفتم: «از شهر دوریم و شیر در دسترس نیست تا تهیه کنم.» مرشد فریاد کشید: «هنوز به من ایمان نیاورده ای؟ مسافت دور و نزدیک برای من مطرح نیست.» سپس صدا زد: «شیر بیار.» بی درنگ مقداری شیر تازه حاضر شد و او نوشید. آنگاه به راه افتادیم و به محل خوش آب و هوایی رسیدیم. مرشد گفت: «ای کاش غذای تازه بود تا می خوردیم.» گفتم: «این جا غذای آماده نیست.» باز فریاد کشید: «چقدر یقین تو نسبت به من سست است.» صدا زد: «غذا بیاورید.» طولی نکشید که غذای تازه پیش رویش حاضر شد. او می خورد و من غرق در تعجب شده بودم و بی توجه، شیطان را لعنت کردم. مرشد از جای برخاست و سیلی محکمی به صورت من نواخت. پرسیدم: «مگر جز لعن بر شیطان کار دیگری کردم که مرا می زنی؟ خدا لعنتش کند.» باز هم سیلی محکمی به من زد و گفت: «چرا ولی نعمت مرا لعن می کنی؟ او معبود من است. اگر او نبود، این همه نعمت فراهم نمی شد. من شیطان را عبادت می کنم، چرا که او این همه لطف به من دارد.» (1)

ص: 269

در همان کتاب آمده که یکی از علمای بزرگ می گفت: مردی در اصفهان کارهای عجیبی می کرد و از امور پنهانی خبر می داد. هنگامی که موسم حج فرا می رسید، روز هفتم ماه ذی الحجّه از شهر خود حرکت می کرد و موقع حج با حجاج بیت الله اعمال را انجام می داد، پیش از اتمام حج هم به اصفهان بر می گشت. با اینکه در آن زمان هواپیما نبود. آن مرد در اوج محبوبیت از دنیا رفت و تشییع جنازه با شکوهی داشت.

روز هفتم ماه ذی الحجّه سال بعد، پسرش در خانه نشسته بود که دید مردی داخل خانه شد و گفت: «من همه ساله در چنین روزی مرحوم پدرت را به مکه می بردم. اکنون برخیز و سوار اسب شو تا تو را هم ببرم.» من هم سوار اسب شدم. مرا به صحرا برد و در آنجا پیاده کرد. گفت: «من شیطانم، پدرت به من سجده می کرد. تو هم به من سجده کن تا به مقام پدرت برسی.» گفتم: «من هرگز جز در برابر خدا مقابل احدی سجده نمی کنم.» او اصرار می کرد و من انکار. سرانجام مرا در آن بیابان رها کرد. من هم به خدا توسل پیدا کردم و راه برایم مشخص شد. به خانه برگشتم و پیوسته پدر شیطان پرست خود را لعن می کردم. (1)

ص: 270

---

1- (1) همان.

به حکم تاریخ و روایات مشاهدات عینی و نقل افراد مطمئن بدون تردید، ابلیس به صورت های مختلفی در مقاطع حساس به صورت پیرمرد یا میان سال و جوان و حیوان به شکل افرادی تجسم یافته است که به چند نمونه فهرست وار اشاره می شود:

1. در جنگ بدر به شکل «سراقه بن مالک» ظاهر شد که شیخ مفید کلامی در این زمینه دارد. (1)

2. حضور ابلیس با کفار قریش در «دارالندوه» برای مشاوره درباره کشتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله. (2)

3. در دارالندوه به صورت «اعور ثقیف» مجسم گردید. (3)

4. برای بانو سلمی، دختر عمرو هنگام خواستگاری هاشم مجسم شد و گفت: «هاشم بن عبد مناف به زن بی اعتناست، خیلی طلاق می دهد و در جنگ ها ترسوست.» او می خواست به این وسیله آن زن را از ازدواج با هاشم منصرف کند. (4)

ص: 271

---

1- (1) مجمع البیان، ج 4، ص 549؛ تفسیر المیزان، ج 19، ص 237.

2- (2) اعلام الوری، ص 71؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 273؛ قصص الانبیاء، ص 3350؛ بحار الانوار، ج 19، صص 226، 255، 270 و 331.

3- (3) الخصال، باب ابلیس، ص 366.

4- (4) بحار، ج 15، صص 44 و 47.

5. تجسم ابلیس به صورت پیرمرد، در حالی که به عصا تکیه زده بود و آثار سجده در پیشانی اش نمایان بود و با دشمنان خدا بیعت کرد. (1)

6. ابلیس به شکل فیل در مسجدالحرام برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مجسم شد. همچنین به صورت پیرمردی گوزپشت که ابروانش ریخته و از پیامبر التماس دعا می کرد. به صورت یک انسان در حال رکوع در صورتی که تضرع و زاری می کرد در منا ظاهر شد. (2)

7. ابن بابویه قمی در کتاب استحسان از طریق روایات اهل سنت از ابن عباس چنین نقل نموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی ابن ابیطالب علیه السلام در برابر خانه کعبه نشسته بودند. من در خدمت ایشان بودم. ناگهان شخصی به صورت و جثه فیل از طرف رکن یمانی ظاهر شد. تا چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به او افتاد فرمود: «لعنت بر تو باد.» حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: «یا رسول الله این کیست؟» فرمود: «او ابلیس لعین است.» حضرت حرکت کرد و خرطوم و پیشانی او را گرفت و بر زمین زد. علی علیه السلام فرمودند: «یا رسول الله، اجازه می دهی او را بکشم؟» فرمود: «مگر نمی دانی او تا روز موعود

ص: 272

---

1- (1) الاحتجاج، ج 1، ص 106؛ بحار، ج 28، ص 263.

2- (2) علل الشرایع، ج 1، ص 142.

از خدای متعال مهلت گرفته است؟» (1) امام علی علیه السلام او را رها نمود؛ چون ابلیس آزاد شد، عرضه داشت: ای علی... به خدا قسم هر کسی که با تو دشمنی کند، من در نطفه او شریک شده ام. خدای تعالی در قرآن می فرماید:

(وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ)؛ «یعنی شیطان در اولاد و اموال با آن ها مشارکت نمود». (2)

در احادیث فراوانی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که دشمن علی بن ابیطالب علیه السلام زنازاده است یا شیطان در تشکیل نطفه او دخیل بوده است.

## پاسخ به شبهاتی درباره ابلیس

### عدم تناسب کیفر با گناه

برخی می گویند در ظاهر، کیفیت و کمیت حجم گناه شیطان به اندازه ای نبوده که از ساحت ربوبی طرد شود و مورد لعنت ابدی حق قرار گیرد. شیطان چون می دانست ذریه و نسل آدم در زمین فساد و

ص: 273

---

1- (1) کتاب استحسان، ص 251.

2- (2) سوره اسراء، آیه 64. تفسیر قرآن عبدالرزاق، ج 3، ص 381؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 451؛ تاریخ بغداد، ج 14، ص 56؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 86؛ بحارالانوار، ج 391، ص 179.

خونریزی می کنند، در مقابل امر الهی سرپیچی کرد و بر آدم کبر و غرور فروخت و فخر کرد. لیکن این تخلف نباید این قدر هزینه داشته باشد. به هر حال، شیطان هرگز مشرک نبوده و مانند فرعون و نمرود ادعای خدایی هم نداشته است و جرم او با جریمه اش تناسبی ندارد.

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

1. کیفیت گناه در جرم مطرح است، نه فقط کمیت.
2. عبادات شش هزار ساله ابلیس برای خدا سودی نداشته و نتیجه این عبادت برای خود ابلیس است. آنچه برای خداست اطاعت بوده که آن هم به عصیان انجامیده است.
3. وانگهی چنین عبادت و ریاضتی اگر صادقانه و خالصانه باشد، باعث پیدا کردن مقام رفیع و هم طراز با فرشتگان می شود. پس ثمره چنین بندگی ایجاب می کند که ابلیس در برابر فرمان الهی تسلیم و مطیع باشد، نه اینکه با کبر و غرور ابواب تکبر و تفرعن را به روی انسان ها باز کند و تعصب را در میان مردم و جنیان گسترش دهد و از امر الهی سرپیچی نماید.
4. ذات اقدس الهی در موارد مختلفی شیطان را مورد خطاب و عتاب قرار داد که چرا انسانی را که به دست قدرتم آفریدم و از روح خود در او دمیدم و امر به سجده کردم، اطاعت نکردی؟ آیا این نافرمانی از روی استکبار بود یا در ردیف برترین ها بودی که مأمور به

سجده نبودند؟ شیطان در پاسخ تعصب به خرج داده و سخنان گذشته را که مبتنی بر امتیاز نژادی بود، تکرار می کند. معلوم می شود که عبادت چندین هزار ساله او ظاهری و صوری بوده و با تمرد و سرکشی، حبط و باطل شده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهَّدَهُ الْجَهِيدَ، وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافٍ سَنَةً؛ (1) از کار ابلیس عبرت بگیرید آنگاه که عمل طولانی و تلاش خستگی ناپذیر او به خاطر لحظه ای از تکبر حبط و باطل شد.»

بنابراین به جای ایجاد روح انقیاد و تسلیم، بر سرکشی و طغیان خود افزود. بعید نیست که او به ملائکه آموزش داده بود تا در مورد خلافت آدم، سؤال اعتراض گونه به خدا داشته باشند تا ذات اقدس حق آنان را امتحان کند و ملائکه را به عذرخواهی وادارد و آدم ابوالبشر علم اسماء را بازگو سازد. (2)

5. وانگهی سجده بر آدم، خضوع در برابر علم و احترام خلیفه الهی بود تا متواضعان از متکبران ممتاز شوند. تمرد ابلیس با توجه به مقام عالی اش از روی ایمان و یقین و آگاهی بود و چنین تعصب و

ص: 275

---

1- (1) نهج البلاغه، دشتی، خطبه 192، بند 9.

2- (2) سوره بقره، آیه 34.



استکباری از او قابل توجیه و بخشش نیست. عبادت باید به پرستشگر، روح بندگی و خضوع اعطا کند، نه کبر و غرور. بنابراین گناه شیطان، بزرگ ترین گناهی است که در دنیا اتفاق افتاده است.

6. از همه بدتر، ابلیس از این کبر و تعصب، هرگز نادم نشده و پیوسته بر این عمل زشت پای می فشارد.

### شبهات ابلیس و پاسخ آن

شهرستانی در ملل و نحل، از کتاب های مسیحیان نقل کرده است که ابلیس پس از اینکه از بارگاه الهی طرد شد به خداوند متعال شش اعتراض کرد. چون این شبهات در میان مردم مشهور است، ناگزیر آنها را مطرح می کنیم و جواب می دهیم:

1. ابلیس خطاب به خدای متعال گفت تو که می دانستی سرانجام کار من به تمرّد کشیده می شود، پس چرا مرا خلق کردی؟

2. تو می دانستی که طبیعت من سجده بر آدم ابوالبشر را بر نمی تابد، پس به چه دلیل مرا به سجده امر نمودی؟

3. پس از تمرّد، چرا مرا بر آدم مسلط کردی؟

4. پس از اظهار دشمنی با آدم چرا به من مهلت دادی و مرا هلاک نساختی؟

5. گفتم می خواهم فرزندان آدم را گمراه کنم، فرمودی مانعی ندارد، ولی بر عباد مخلص من تسلط نخواهی داشت.

6. گفتم می خواهم از هر راهی بر قلب فرزندان آدم نفوذ یابم و آنها را وسوسه کنم. تو اجازه دادی و فرمودی برو هر کار می خواهی بکن، اما جهنم را از تو و پیروانت لبریز خواهم کرد.

شارحان انجیل گفته اند: شیطان گفت: «خدایا تو حکیمی و از حکیم چنین کارهایی نمی سزد.» در جواب شیطان گفته شد: «اگر ما حکیم هستیم، پس هیچ کاری بدون حکمت و مصلحت انجام نمی دهیم. بنابراین فضولی در کار خدای حکیم، موقوف است.»

جواب نهایی این است که اولاً ابلیس از روی علم و یقین، راه تمرد را پیش کشید و عبادتش هم خالصانه نبود؛ زیرا خلوص در عبادت پرستنده را از لجاجت و حسد و تکبر پاک می سازد. وانگهی همگان و از جمله ابلیس می دانند که خداوند به عبادت احدی نیاز ندارد. بندگی برای خودسازی و تهذیب و رسیدن به سعادت ابدی است که شیطان به این مقصد نرسید. آنچه خدا می خواست اطاعت بود که ابلیس آن را انجام نداد، با وجود آنکه در میان ملائکه راه پیدا کرده و عظمت و جلال الهی را دیده بود، اما باز هم سر به تمرد گذاشت. مضاف بر این عبادتی که از روی عجب و خودنمایی بود، نباید پاداش داده می شد، ولی خدای رحمان به پاس رحمت و حکمت عبادت ها به او مهلت داد تا اسب شقاوت را هزاران سال بتازانند. شیطان هم برای نفوذ در قلوب بنی آدم و شرکت در اموال و اولاد آنها اجازه خواست و خداوند رحیم هم چنین اجازه ای را به او داد. منتهای مراتب از همان آغاز به حضرت

آدم و فرزندان او هم هشدار داد که نباید فریب شیطان را بخورند و راه های نفوذ شیطان را نیز به آنان گوشزد فرمود. پس اگر خداوند حکیم به وی و فرزندانش اجازه گمراه سازی یا نفوذ در دل های بنی آدم را داده، به پاس عبادت های ابلیس است. اگر اجازه نمی داد، جای پرسش و اعتراض بود که چرا خداوند عبادت طولانی ابلیس را نادیده گرفت و با تمرد و عصیان مختصر، او را برای همیشه مطرود درگاهش ساخت؛ در صورتی که فرموده است اجر محسنین را هرگز ضایع نمی سازد.

به عبارت بهتر خدای متعال ابلیس را برای عصیان و تمرد خلق نکرده، بلکه او را برای پرستش و بندگی آفریده است. اما او را مانند آدمیان مکلف و آزاد و مختار خلق کرده تا هر راهی را که مایل است انتخاب نماید.

درباره اینکه می گوید تو از سرانجام من آگاه بودی پس چرا مرا خلق کردی، باید گفت: علم الهی به سرانجام اعمال انسان و شیطان ها، مناط خلقت و حکمت نیست، بلکه ملاک آفرینش موجودات، فیاضیت و لطف الهی است. خداوند درباره تک تک افراد انسان و جنیان می دانسته و می داند که فرجام کار و سرنوشت آنها به کجا منتهی می شود. پس آیا نباید امثال شمر و یزید و معاویه و عمرو عاص را می آفرید؟ بالاتر از این آیا نباید تمام جنایتکاران جنّی و انسی را خلق می کرد؟ یا باید قلم محور وجود آنان می کشید. لیکن این امر نه با

نظام احسن الهی سازگار است و نه با عقل و حکمت خداوند سازگاری دارد. بلکه علم و حکمت الهی بر این امر تعلق گرفته که نظام احسن را خلق کند.

خدای متعال براساس لطف و حکمت بنی آدم و اجنه را موجودات مختار و مسئول قرار داد و راه سعادت و شقاوت را به آنان ارائه کرد. همچنین عقل را از درون و پیامبران را از برون برای هدایت آنها مقرر فرمود و حجت را بر همگی تمام نمود تا راه ضلالت و سعادت را با علم و آزادی اختیار نمایند. بنابراین اطاعت و عصیان و تمرد آنها از روی جهل نیست؛ بلکه از روی علم و آگاهی و اراده بوده است. به همین دلیل هر یک از آنها مستحق پاداش و کیفرند. بنابراین جلوگیری خداوند حکیم از تحقق عصیان آدم و ابلیس با اختیار و آزادی نمی سازد؛ چنانکه اجبار آنان به عمل صالح نیز با اختیار سازگار نیست و ارزش واقعی هم ندارد.

دوم اینکه نظام احسن بر پایه علت و معلول استوار است و زنجیره علل و معلولات به هم پیوسته است؛ به گونه ای که اگر یک حلقه از چرخه علل و معلولات آن جدا شود، تمام سلسله ها از هم می پاشد. بنابراین ابلیس یکی از حلقه های سلسله موجودات در نظام احسن به شمار می رود و قابل حذف نیست. وانگهی خداوند به شیطان توفیقات فراوانی داد و او را در جایگاه ملائکه قرار داد. او نیز هزاران سال عبادت کرد، اما در برابر امتحان الهی به اختیار خودش شکست خورد.

دلیل دیگر بر ضرورت وجود ابلیس و اعوانش در این است که اگر نفس اماره و شیاطین جنی نبودند، طبعاً دعوت بر شرّ و فساد هم در میان بنی آدم اتفاق نمی افتاد. بدون شک در این صورت خیر و خوبی نیز وجود نداشت؛ چرا که خوبی ها هنگامی به عنوان خوبی شناخته می شوند که برای انسان امکان انجام خوبی ها و ترک بدی ها به طور مساوی فراهم باشد. لیکن انسان با اختیار و آزادی، خیر و نیکی را بر شرّ و فساد انتخاب می کند. اگر بنا بود میل به تقوا و مظاهر آن در انسان وجود داشته باشد، ولی تمایل به فسق و فجور نباشد، عملی که انسان به مقتضای تقوا انجام می داد، ارزش و قیمت واقعی نداشت، زیرا عمل، وقتی ارزش پیدا می کند که میل به معاصی و گناه هم در نهاد آدمی باشد؛ از این رو قرآن می فرماید:

(وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا) 1

پس تمایل به فجور و تقوا را خداوند به طور مساوی در نهاد آدمی گذاشته است. آنگاه می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)؛

«به تحقیق آنکه نفس را با اراده خویش تزکیه و تهذیب کرد سعادت‌مند است و آنکه نفس را به حال خود رها کند بدبخت است.»

یعنی علی رغم تمایلات نفسانی هر کس تقوای عملی اختیار کند ارزش دارد؛ چرا که اگر مجبور به تقوا شدیم اعمال ما ارزش ندارد. بنابراین اطاعت خدا در شرایطی مفهوم درستی می یابد که در اطاعت و معصیت آزاد باشیم. اگر جبر باشد، نه تکلیفی باقی می ماند و نه قانونی و نه نیک و بدی. به هر حال، اگر شیطان و هواهای نفسانی در کار باشند و دوراه خیر و شر نیز وجود داشته باشد و انسان به اختیار و آزادی راه نیک و اطاعت را در پیش گیرد و راه زشت را ترک کند، عملش ارج پیدا می کند؛ وگرنه عمل جبری ارزش معنوی و قبح ذاتی ندارد.

بحث را با مثالی پیش می بریم. فرض می کنیم دو نفر هستند که برای یکی امکان دزدی آماده است، ولی برای دیگری امکان سرقت فراهم نیست. زیرا مراقبان زیادی دارد و راه های دزدی به رویش بسته است، ولی دیگری کارمند عالی رتبه و حسابدار است و در عین اینکه راه دزدی و پاکی به رویش باز است، ولی هرگز دزدی نمی کند. آن دیگری هم که دزدی نکرده، چون تحت نظر بوده و راه های دزدی به رویش بسته بوده است. اولی می توانست میلیون ها دلار بدزد، اما به خاطر ایمان و تقوا حاضر به انجام چنین کاری نمی شود. دیگری آب نمی بیند، وگرنه شناگر ماهری است. پس دزدی نکردنش هیچ ارزش ندارد. فرد مانند سرباز مسلمان در جنگ قادسیه است که صندوقچه پر از جواهرات را پیدا کرد و مقرر شد غنائم را به فرمانده جنگ بدهند.

وقتی آن سرباز، جواهرات تحویل داد به او گفتند: «شاید صندوقچه های دیگری هم پیدا کرده باشی.» سرباز با حرارت گفت: «اگر تقوا نداشتم این صندوقچه را هم نمی دادم.»

بی جهت نیست که شیطان می گوید: (إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ)؛ «خدا به حق وعده درست داد و من وعده دروغ دادم، اما شما وعده صادقانه خدا را نپذیرفتید، به وعده من عمل کردید.» (وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي)؛ «من تسلطی بر شما نداشتم و قدرتی که شما را به زور به سوی باطل بکشانم در من نبود. کار من، تنها دعوت شما بود.» (إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ)؛ «و همین که شما را دعوت کردم بلافاصله پذیرفتید، ولی وعده خدا را قبول نکردید.» (فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ) 1 «پس مرا ملامت و سرزنش نکنید، بلکه خودتان را سرزنش و توبیخ کنید.»

در آیه دیگر می گوید: «تا من سوت کشیدم آمدید.» قرآن می فرماید: (وَاسْتَفْزِرُ مِنْ أَسَدٍ تَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) 2؛ «تو سوت هم بکشی آنها می آیند. احتیاجی نیست که به دنبال شان بروی.»

مرحوم شهید مطهری رؤیای صادقه ای را نقل می کند که در عصر شیخ انصاری «اعلی الله مقامه» اتفاق افتاده است. یکی از فضلا خواب

دید که شیطان تعداد زیادی افسار همراه دارد، ولی افسارها از نظر رنگ و جنس و استحکام مختلف بودند. بعضی از طناب‌ها بسیار ضعیف، و بعضی از چرم ساخته شده بود. یک دسته به صورت زنجیر و برخی از زنجیرها نیز خیلی ضخیم بود. در میان زنجیرها، زنجیر بسیار محکمی هم دیده می‌شد. پرسید: این زنجیر محکم برای کیست؟ گفت: برای یک آدم قوی است. گفت: آن آدم کیست؟ جواب داد: شیخ مرتضی انصاری. دیشب به گردن او بستم. یک چند قدم کشیدم، ولی او با قدرت آن را پاره کرد. آن مرد پرسید: افسار امثال من کدام است. گفت: شما افسار لازم ندارید. به خواست خودتان دنبال من می‌آیید. این افسارها مال کسانی است که به دنبال من نمی‌آیند. از خواب بیدار شدم و صبح خدمت شیخ انصاری رسیدم و خوابم را نقل کردم. شیخ مضطرب شد. چون مقداری از سهم امام را که باید شهریه بدهد، به عنوان قرض الحسنه برداشته بود. لیکن دم در که می‌آید پشیمان می‌شود. دوباره بر می‌گردد و سرجایش می‌گذارد و با این کار زنجیر شیطان را پاره می‌کند. (1)

پس وجود ابلیس، انسان و خیر و شر، همگی دست در دست هم این نظام احسن را تشکیل داده‌اند.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

ص: 283

---

1- (1) مجموعه آثار، ج 4، ص 277.



بلعم باعورا نیز در پرتو عبادت چندین ساله چند دعای مستجاب داشت که همه آنها ضایع شد.

به هر حال ابلیس بر عصیان و ارتکاب معاصی پافشاری کرده و می‌کند. او حتی با تمام معرفتی که به خدای منان و قدرت بی‌منتهای الهی به دست آورده بود از رحمت و مهلت خدا سوء استفاده کرد. چنانچه در سوره اعراف از زبان ابلیس نقل شده که در کمال جسارت گفت: در صراط مستقیم کمین می‌کنم و همه افراد بشر را از راه تو باز می‌دارم. از روبه روی آنها و طرف راست و چپشان وارد می‌شوم و آنها را گمراه می‌سازم؛ به طوری که اکثر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت. (1)

ولی به فرموده قرآن، ابلیس هرگز نمی‌تواند بر قدرت اراده بشر سلطه پیدا کند. (إِنَّمَا سُدَّ لَطَائِفُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ) 2؛ «قدرت او منحصر به کسانی است که سرپرستی شیطان را پذیرا باشند.» پس او بیش از وسوسه در دل‌ها هیچ کار دیگری نمی‌تواند بکند. لذا همین مطلب را در قیامت بازگو می‌سازد: (إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ).

از مطالب پیشین نتیجه گرفتیم که وجود و حضور شیطان و ملائکه به اضافه نیروهای درونی برای زندگی و تکامل بشر و سعادت او ضرورت دارد. همان‌گونه که وجود ابلیس برای خودش خیر است نه شر؛ برای انسان هم خیر است و هم شر. قرآن می‌فرماید: طبیعت

ص: 284

شیطان آتشین است. (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ). 1. ولی با اختیار و آزادی او منافاتی ندارد. چنانچه خاکی بودن آدمی نیز با مختار بودنش تنافی ندارد.

همان گونه که انسان خاکی روحی دارد و پیکری، ابلیس نیز روحی دارد و جسم لطیفی و هر دو نیز تمایلاتی دارند. خداوند ابلیس را خلق کرده و آگاهی های بسیاری به او داده تا به کمال مطلوب برسد. البته روح شرارت، تکبر، حسد و ریاست طلبی نیز در نهادش دارد. بعضی می گویند شیطان کانون شرارت است و به دلیل طبع آتشینی که دارد سرانجام به اصلش که جهنم است بر می گردد. ولی آیا جهنم در این حال برای او عذاب است یا برایش عذب و گوارا و به منزله بهشت است. بعضی گفته اند عذاب از عذب و به معنای گوارا و مطبوع آمده است. شیطان در آتش جهنم وارد می شود، ولی نمی سوزد؛ بلکه برای او بسیار گواراست.

بهلول که در عصر هارون می زیست برای اینکه قاضی القضاات نشود خود را به دیوانگی زد. یک روز ابی حنیفه در جلسه ای می گفت: امام صادق علیه السلام سه نظریه دارد که من با او مخالفم. وی می گوید: شیطان از آتش است و در عین حال در آتش می سوزد. حال آنکه یک جنس، هم جنس خود را نمی سوزاند.

دوم اینکه خداوند متعال با اینکه موجود است در قیامت هم دیده نمی شود، مگر می شود چیزی موجود باشد، ولی دیده نشود؟

سوم اینکه بشر در افعال و تصمیم سازی ها مختار و آزاد است. در صورتی که من بر این باورم که افعال انسان بر اساس جبر است.

بهلول کلوخی را برداشت و بر سر او زد. کار به محاکمه و دادگاه کشیده شد. بهلول در دادگاه حاضر شد. قاضی پرسید: «چرا ابوحنیفه را زدی؟» بهلول گفت: «ایشان معتقد است که هم جنس در جنس خود اثر ندارد. انسان از خاک است. من هم یک کلوخ بر سرش زدم. دوم ایشان معتقد است هر چیزی که موجود است باید دیده شود. اگر سرش درد می کند، لطفاً عین درد را نشان دهد. وانگهی ایشان می گوید انسان در کارهایش مجبور است. من هم مجبور شدم کلوخی به سرش بزنم.»

علائم مختار بودن شیطان در قرآن کاملاً محسوس است، ولی تکبر و ورزید و تکبر، فرع بر آزادی است.

اینکه شیطان می گوید: (إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ)؛ «من از آنچه شما شرک می ورزید بیزارم.» دلیل بر اختیار و آزادی اوست، پس او برای خودش و انسان و جنیان خیر است.

### قیاس ابلیس

یکی از پلیدترین گفتارهای شیطان این است که آفرینش خود را با آفرینش انسان قیاس کرد. علت امتناع از سجده بر آدم را برتری نژادی خود شمرد و اولین کسی بود که قیاس را به وجود آورد.

فرموده اند: «أَوَّلُ مَنْ قَاسَ أُمْرَ الدِّينِ بِرَأْيِهِ إِبْلِيسُ.»<sup>(1)</sup> این تعبیر از ابن عباس، حسن بصری و ابن سیرین و گروهی دیگر نیز نقل شده است.<sup>(2)</sup> مولوی او را نخستین کسی می داند که در دین قیاس نمود:

اول آن کس کین قیاسک ها نمود پیش انوار خدا، ابلیس بود

گفت نار از خاک بی شک بهتر است من ز نار و آن ز خاک اکدر است

پس قیاس فرع بر اصلش کنیم او ز ظلمت ما ز نور روشنیم

گفت حق نی بلکه لا انساب شد زهد و تقوا، فضلش از محراب شد

زاده خاکی منور شد چه ماه زاده آتش تویی رو رو سیاه<sup>(3)</sup>

این قیاس را در منطق، «تمثیل» گویند که از جهل و خودبینی و یک سو نگری ابلیس برآمده و یک نوع مغالطه آشکار است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ابلیس با این سخن، میان آتش و گل و خاک قیاس کرد. اگر او نورانیت آدم را با روشنایی آتش مقایسه می کرد، به مزایای یکی از آن دو نور آگاه می شد.»<sup>(4)</sup>

ص: 287

---

1- (1) الکافی، ج 1، ص 58؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 425؛ المیزان، ج 8 ص 59.

2- (2) طبری، جامع البیان، ج 5، ص 173؛ میدی، کشف الاسرار، ج 3، ص 566؛ مجمع البیان، ج 4، ص 620.

3- (3) مثنوی دفتر اول، بیت 3396-3403.

4- (4) البرهان، ج 2، ص 520؛ بحار الانوار، ج 60، ص 198.

به گفته علامه مجلسی ممکن است قیاس ابلیس، قیاس فقهی باشد؛ یعنی با استنباط علت گرامی داشتن انسان از سوی خداوند، آن دلیل را در خودش بیشتر از آدم پنداشت و مسجودیت را برای خود از ساجد بودن بهتر دانست. بدین ترتیب با اشتباه در تشخیص حکمت الهی به شرک و کفر گرفتار آمد. (1)

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«نخستین گناهی که به عنوان معصیت خداوند در دنیا صورت گرفت، کبر ابلیس بود». (2)

مولوی می گوید:

چون که کرد ابلیس خو با سروری دید آدم را به چشم منکری

که به از من سروری دیگر بود! تا که او مسجود چون من کس شود! (3)

### داستان معاویه و شیطان

مولوی داستان عجیبی تحت عنوان «قصه شیطان و معاویه» بازگو کرده است. معاویه خواب دید که شیطان به خوابش آمد و گفت:

ص: 288

---

1- (1) بحار الانوار، ج 2، ص 288.

2- (2) بحار الانوار، ج 2، ص 288.

3- (3) مثنوی دفتر دوم، بیت 3462.

«نمازت دارد قضا می شود. حرکت کن و نمازت را بخوان.» معاویه با تعجب گفت: «تو چرا به نماز دعوت می کنی!» شیطان گفت: «تو تازه خدا را شناخته ای. ما از قدیم او را می شناختیم.» داستان بسیار جالبی است با توجه به اینکه مولوی گرایش به اهل سنت دارد، اشعار او خواندنی است.

در خبر آمد که آن معاویه خفته بُد در قصر در یک زاویه

قصر را از اندرون در بسته بود کز زیارت های مردم خسته بود

ناگهان مردی ورا بیدار کرد چشم چون بگشاد پنهان گشت مرد

گفت اندر قصر کس را ره نبود کیست کاین گستاخی و جرئت نمود

گفت هی تو کیستی نام تو چیست گفت نامم فاش ابلیس شقی است

گفت بیدارم چرا کردی به جدّ راستگو با من مگر بر عکس و ضد

گفت هنگام نماز آخر رسید سوی مسجد زود می باید دوید

گفت نی نی این غرض نبود تو را که به خیری رهنما باشی مرا

گفت ما اول فرشته بوده ایم راه طاعت را به جان پیموده ایم

سالکان راه را محرم بُدیم ساکنان عرش را همدم بُدیم

ما هم از مستان این می بوده ایم عاشقان درگه وی بوده ایم

چند روزی گرز پیشم رانده است چشم من در روی خویش مانده است

گفت امیر او را که اینها راست است لیک بخش تو از این ها کاست است

با خدا گفتم شنیدی رو به رو من که باشم پیش چشمت ای عدو

بس مسلمان کز تو دین در باخته سرنگون تا قعر دوزخ تاخته

تا چه دارد این حسود اندر کدو ای خدا فریاد ما رس زین عدو

تو ز من با حق چه نالی ای علیم رو بنال از شرّ آن نفس لئیم

بی گنه لعنت کنی ابلیس را چون نبینی از خود آن تبلیس را

متهم گشتم میان خلق من فعل خود بر من نهد هر مرد و زن

تو چرا بیدار کردی مرا دشمن بیداری بی تو ای دغا

ای سگ ملعون جواب من بگوراست پیش آور دروغی را مجو

از بن دندان بگفتش او بر آن کردم بیدار میدان ای فلان

تارسی اندر جماعت در نماز از پی پیغمبر دولت فراز

پس عزازیش بگفت ای میر راد مکر خود اندر میان باید نهاد

گر نمازت فوت می شد آن زمان می زدی از درد دل آه و فغان

آن تأسف آن فغان و آن نیاز درگذشتی از دو صد ذکر و نماز

من تو را بیدار کردم از نهیب تا نسوزاند چنین آهی عجیب

گفت اکنون راست گفتم صادقی از تو این آید تو این را لایقی

این شعر از ترفندهای مختلف شیطان پرده بر می دارد، چرا که شیطان هر کسی را از طریق مناسب خود فریب می دهد.

مشهور است که روزی شیطان به صورت انسانی مجسم و به دیر راهبی وارد شد که همواره عبادت می کرد و سخت مورد توجه مردم بود.

شیطان وارد دیر شد و گفت: «ممکن است چند روزی اینجا میهمان تو باشم و عبادت کنم؟» راهب موافقت کرد. لیکن دید از عبادت

خسته نمی شود. آب و غذا و استراحتی ندارد. راهب با تعجب پرسید: «از کجا چنین حالتی پیدا کرده ای که بدون آب و غذا پیوسته



مشغول عبادتی و خسته نمی شوی؟» شیطان گفت: «رازی دارد، ولی بهتر است از من نپرسی.» حس کنجکاوی راهبِ عابد بیشتر تحریک شد و بیش از حد اصرار کرد. شیطان گفت: «من نیز مثل تو معبدی داشتم و خدا را می پرستیدم، ولی روزی زن زیبایی آمد و از من حاجتی خواست. او بسیار دلربا بود. من از او درخواست تمکین کردم. او تسلیم گردید. با او زنا کردم، اما پشیمان شدم. سپس توبه کردم و برای جبران آن گناه بزرگ چنین حالتی پیدا کردم.» عابد جاهل از شنیدن این ماجرا تحریک شد و با زنی ارتباط نامشروع پیدا کرد، ولی رسوای خاص و عام گردید و حال عبادت را به کلی از دست داد.

آری، ابلیس و یارانش در خواب و بیداری با ترفندهای متنوع همواره در صدد گمراه کردن بنی آدم اند. این مفهوم در ادبیات ملت ها نیز انعکاس یافته است.

در احادیث آمده که شراب و میگساری یکی از کمین گاه ها و ابزارهای مهم گمراهی شیطان است در ادبیات اشعار جالبی در این زمینه هست که نمونه ای از آن را به نقل از ایرج میرزا می آوریم.

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ اگر خواهی زینهار باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار یا بشکنی از مادر خود سینه و سر را

یا خود ز می ناب بنوشی دو سه ساغر تا آنکه بپوشم ز هلاک تو نظر را

لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را

گفتا پدر و مادر من سخت عزیزند هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را

جامی دو سه نوشید چو شد خیره ز مستی هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

بحث شیطان را با حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان می بریم:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله شیطان را دید که خیلی ضعیف و لاغر شده بود. از او پرسید: «چرا به این روز افتاده ای؟»

شیطان گفت: ای رسول خدا از دست امت تو رنج می برم و در زحمتم، به شش دلیل:

1. در هر جا که به یکدیگر می رسند سلام می کنند؛

2. با یکدیگر مصافحه می کنند؛

3. هنگام انجام کاری بسم الله می گویند؛

4. در کارهایشان ان شاء الله می گویند؛

5. پس از هر گناه استغفار می کنند؛

6. هنگام شنیدن نام تو صلوات می فرستند.

در حدیثی دیگر آمده است: گفتن بسم الله هنگام نهار و شام و سجده طولانی از هر عملی برای ابلیس سخت تر معرفی شده است. همچنین ذکر فضایل اهل بیت، تلاوت قرآن، شهادت در راه خدا، تجدید دیدار دوستان و اصلاح ذات البین و احسان به دوستان اهل بیت، قلب ابلیسیان از این اعمال جریحه دار می شود. (1)

به هر حال باید از شر شیطان به خدا پناه برد، همان طور که قرآن می فرماید:

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) 2

امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم از مناجات خمسه عشر می فرماید:

إِلَهِي أَشْكُوا إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَ شَاطِطًا يُغْوِينِي قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي وَ أَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي يُعَاضِدُنِي الْهَوَى وَ يُزَيِّنُ لِي حَبَّ الدُّنْيَا وَ يَحْوُلُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الطَّاعَةِ وَ الزُّلْفَى؛

خدایا از دست دشمنی که گمراهم می کند و شیطانی که مرا به بی راهه می کشاند شکایت می کنم، بی شک قلب مرا از تسویلات خود پُر کرده و هوس های او بر قلبم احاطه نموده است، بدین سبب از هوای نفس پیروی می کنم و دنیا را در نظر

ص: 294

---

1- (1) ر. ک - : کافی، ج 2، ص 446؛ ثواب الاعمال، ص 93؛ مسند احمد، ج 2، ص 443؛ سنن دارمی، ص 14؛ مفتاح کنوز السنه، ج 8، ص 13.

من آن چنان آراسته که بین من و بین اطاعت و قرب تو مانع گردیده است.

در خاتمه بر خوانندگان عزیز پوشیده نماند که اهمیت مباحث ابلیس و ملائکه، کتاب مستقلی را می طلبید. به این جهت شیطان و شیطان پرستی و عرفان های نوظهور در مجموعه دیگری به علاقه مندان تقدیم خواهد شد. ان شاء الله.

ص: 295



1. نهج البلاغه.
2. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ سوم، 1390 ق.
3. بحار الانوار، محمد باقر امین محمد ثقلی مجلسی، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، 1403 ق.
4. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، چاپ اول، مؤسسه بعثه، قم، 1374 ش.
5. التبیان فی تفسیر قرآن، طوسی محمد بن حسن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
6. تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، 1404 هـ -.
7. تفسیر الامام حسن عسکری، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، چاپ اول، 1409 ق.

8. مجمع البيان، علی بن حسن طبرسی، انتشارات ناصرخس - رو، تهران، چاپ سوم، سال 1372 ش.
9. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، 1389 هجری.
10. مفاتیح الغیب، ابو عبدالله محمد، بن عمر فخر رازی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1420 ق.
11. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، 1367 ش.
12. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دارالکتب اسلامیة، تهران، چاپ اول، 1374 ش.
13. تفسیر نوین، محمدتقی شریعتی، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1346 ش.
14. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، 1364 ش.
15. جامع الاخبار، شعیری، محمد بن محمد، مطبعه الحیدریه، نجف، چاپ اول، بی تا.
16. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ابو جعفر محمد بن جریر، دارالمعرفه، بیروت، 1412 ق.
17. النخصال، ابن بابوی - ه، محمد بن علی، جام - عه مدرسین، قم، چاپ اول، 1362 ش.
18. دائره المعارف قرن بیستم، ج 2، بی جا، بی تا.
19. الروضه فی کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه کلاتی، هاشم، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول، 1364 ش.
20. قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، دارالکتب اسلامیة، تهران، چاپ ششم، 1371 ش.

21. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی عبدالله بن احمد، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، 1419 ق.
22. طریحی، مجمع البحرین، طریحی، فخرالدین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، 1375 ش.
23. علل الشرایع، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابفروشی د اوری، قم، چاپ اول، 1385 ش.
24. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، نش - ر جهان، چاپ اول، تهران، 1378 ق.
25. غررالحکم، تمیمی، آمری، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب اسلامی، قم، چاپ دوم، 1410 ق.
26. الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، دار صادر، بیروت، بی تا.
27. القاموس المحیط، فیروزآبادی، بی جا، بی تا.
28. قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، 1409 ق.
29. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: کمره ای محمد باقر، اسوه، قم، چاپ سوم، 1375 ش.
30. اسرار مرگ، پروفیسور کامیل فلاماریون، ترجمه بهنام جمالیان، بی تا، بی جا.
31. الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبری، احمد بن علی، نش - ر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.
32. معاد در نگاه عقل و دین، محمد باقر شریعتی سبزواری، انتشارات بوستان، دفتر تبلیغات، 1390 ش.
33. کشف الریبه عن الاحکام الغیبه، شهید ثانی، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، 1390 ش.



34. كشف الاسرار وعده الابرار، رشيد الدين ميبیدی احمد بن ابی سعد، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1371 ش.
35. المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملا- محسن فیض کاشانی، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ چهارم، 1417 ق.
36. المستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، روایات و احادیث، قم، چاپ اول، 1408 هـ -.
37. مشکوه الانوار فی غرر الاخبار، طبرسی، علی بن حسن، المكتبه الحیدریه، نجف، 1385 ق.
38. مصباح الشریعه، منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، اعلمی، بیروت، چاپ اول، 1400 ق.
39. مصباح المتهدج، شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بی جا، بی تا.
40. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی، بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ سوم، 1413 ق.
41. المنار، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، بی تا.
42. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب ابن مازندرانی، ناشر، علامه، قم، چاپ اول، 1379 ق.
43. منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، 1409 ق.
44. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، انتشارات دارالحديث، قم، چاپ پنجم، 1384 ش.
45. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سیدمحمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
46. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

